

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«هُوَ شَهْرٌ أَوْلُهُ رَحْمَةٌ وَأَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ وَآخِرُهُ عِتْقٌ مِنَ النَّارِ»
رمضان ماهی است که ابتدایش رحمت است و میانه‌اش
مغفرت و پایانش آزادی از آتش جهنم.

(بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۲)

ویژه نامی

ماه خدا و انسان

- ◆ رمضان؛ چند گام در راه فودسازی
- ◆ شب قدر؛ نقطه اوج
- ◆ روزه در دیگر ادیان
- ◆ رمضان ماه فدا و انسان
- ◆ تأثیر روزه بر سلامتی بدن
- ◆ استفتائات ویژه ماه رمضان
- ◆ با علی(ع) مثال دیکتورها برنورد نکند
- ◆ رویدادهای مهم در ماه رمضان





یادداشت سردبیر

جوانان و میراث گذشتگان

سعی ما در شماره های ۲۹ و ۳۰ صفیر بر این نهاده شده بود که بیشتر روی سخنمان با به اصطلاح «بزرگ ترها» باشد اعم از والدین و دست اندرکاران فرهنگ، سیاست و اجتماع؛ تا برآیند ساز و کار تعامل با جوانان را در حدّ توان و با بهره گیری از نویسندگان و اهل اندیشه بیان داریم. سعی بر این بوده و هست تا حقّ اکثری را به جوانان اختصاص دهیم. اما سخنی از سر صدق با جوانان امروز:

وطن ما از دیرباز مهد علم، دین، تلاش و کوشش مردان و زنانی بوده که جوانی خویش را با همه امکانات نداشته خود در راه اعتلای آن به کار بسته اند. راه دوری نرفته و چشم اندازی به چند دهه گذشته می اندازیم تا این ادعا به گزاف نباشد. اگر شاهد پیروزی انقلاب در سال ۵۷ بودیم، اگر شاهد جنگی نابرابر در مصاف با متجاوز بودیم، اگر عرصه های اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی را بکاویم به این مهم می رسیم که میراثی گران بها از گذشتگان به ما رسیده است. سخن ما از سر صدق با جوانان امروز این است که شما چه نسبتی با این میراث دارید؟ چه راهکاری برای حفظ و اعتلای آن در پیش روی خود دارید؟ چه سازوکاری را برای رشد آن، با حفظ اصول و متناسب با دنیای امروز فرا روی خود قرار داده‌اید؟ آیا با ظاهر گرایی و از بطن غافل ماندن، بسنده کردن به مصرف گرایی در عمر، اندیشه و مال، اندک و خُرداندیشی، روز مره گرایی، غافل ماندن از عمل و تخصص گرایی و گرایش به مدرک گرایی و ... می توان آینده ای روشن و چشم اندازی امیدوارانه به خود و فرزندان خود و نسل پیش رو داشت.

امروزه همه ما بر سر خوان آنانی نشستیم ایم که «کاشتند و ما خوردیم» ولی ما چه در چنته داریم تا «بکاریم و دیگران بخورند»؟! «چرا ماه، ماه خدا و انسان»!

چرا ماه، ماه خدا و انسان؟!

صفیر شماره سی ام در حالی منتشر می شود که برکت الهی سفره دل انگیزش را در خانه ما گسترده می کند. رمضان، چهره‌ای دو سویه دارد چرا که جدای از ماه عبادت که متناسب به ذات لایزال الهی است و شهر الله الاکبر نامیده شده است اما، از سوی دیگر چهره‌ای انسانی در پی خود دارد و انسان و اهتمام به امور دیگر هموعان در آن موضوعیت خاصی دارد. ماهی که گذشته از نگاه معنوی - عرفانی اش، در جای جای ارزش های رسیده از خدایی که خالق این ارزش هاست، جای پای اهتمام به امور انسان‌ها در آن نهفته و ظاهر است.

«» ادامه در صفحه ۳۷

در لایحه شماره می خوانید:

- ۳ * برخی از مسائل جوانان
در گفتگو با حضرت آیت الله العظمی صانعی
 - ۷ * درآمدی به مسائل جوانان؛
میزگردی با پژوهشگران (بخش پایانی)
 - ۱۴ * درآمدی بر ناهنجاری های بازدارنده
در شکل گیری صحیح شخصیت جوان
(سیدضیاء مرتضوی)
 - ۱۸ * جوانان و آفات تربیت دینی
 - ۲۱ * جوانان و آسیب های پیش رو
 - ۲۵ * گفتگو با آقای عطایی مسئول بخش پاسخگویی به پرسش ها
-
- ویژه نامه ماه خدا و انسان
- ۲۹ * رمضان چندگام در راه خودسازی
(محمود صلواتی)
 - ۳۴ * شب قدر؛ نقطه اوج
(سیداحمد مجیدی)
 - ۳۶ * رمضان ماه خدا و انسان
(محمدتقی فاضل میبدی)
 - ۳۸ * روزه در ادیان دیگر
 - ۴۱ * تأثیر روزه بر سلامتی بدن و سفارش های پزشکی
 - ۴۳ * رویدادهای مهم در ماه رمضان
 - ۴۴ * با علی مثل دیکتاتورها برخورد نکنید!
(عبدالرحیم سلیمانی)
 - ۴۶ * استفتائات ویژه ماه مبارک رمضان
من حسن بن محمد، پسر رسول خدا(ص)
(مجتبی لطفی)
 - ۵۲ * پیام تبریک آیت الله صانعی به دکتر حسن روحانی
 - ۵۲ * توصیف آیت الله طاهری از زبان آیت الله صانعی



جوان‌ها بفهمند بزرگان، روایات را با چه دیدی ملاحظه می‌کردند. یا وقتی می‌رسد به بحث سعادت و شقاوت، ایشان مطرح می‌کند: «بدبخت کسی است که در شکم مادر بدبخت است، خوشبخت کسی است که در شکم مادر خوشبخت است». حتی آخوند خراسانی - یکی از ارکان مشروطه - آن محقق بزرگوار اینجا که می‌رسد می‌گوید قلم اینجا رسید و سر بشکست. اما مرحوم فلسفی آن قدر زیبا معنا می‌کند که آدم در مقابل آن زیبایی به وجد و نشاط می‌آید. یک مقدار فکرمان را باز کنیم، و بیشتر بحث کنیم. بنده با مطالعاتی که انجام دادم به این نتیجه رسیده‌ام اینکه گفته می‌شود مادر برای فرزند ولایت ندارد، شاید بتوانیم از نظر فقهی و با حفظ موازین فقهی ثابت کنیم که نه، مادر هم بر فرزند ولایت دارد. بچه‌ای که پدرش مرده است، مادر می‌تواند سرپرستی‌اش را به عهده بگیرد. این مبنایی که مادر ولایت ندارد، شاید بتوانیم آن را با موازین فقهی حلّش کنیم. بنابراین، اگر آن را عمل کردیم، جواب‌دادن خیلی آسان است که چرا پدر ولایت دارد، اما مادری که بچه‌اش را بیشتر دوست می‌دارد، پس از مرگ پدر، این مادر ولایت ندارد! که در این صورت مادر چقدر اذیت می‌شود. ما وقتی رسیدیم به این جا که بگوییم زن می‌تواند قاضی بشود، یک بابی برای ما باز می‌شود که مادر هم می‌تواند قیّم بشود، می‌تواند ولیّ قهری هم باشد و یا بسیاری از مسائل دیگری را که بنده روی آنها کار می‌کنم و مطالعه می‌کنم، ما می‌توانیم آن را برای جامعه تبیین کنیم، برای نسل جوان تبیین کنیم. بنده در جامعه، هیچ اشکالی در جوانان نمی‌بینم. اشکال اگر هست از بنده و امثال بنده است و هر کسی که مسئول تربیت و هدایت جامعه است که نتوانستیم اسلام را آن چنان که هست برای آن‌ها بیان کنیم، آن اسلامی که امام ذنبالش بود، منتها عمرش وفا نکرد. نمی‌گوییم فقه را به هم بزنیم، بلکه با موازین فقهی بحث کنیم. جامعه دیروز با جامعه امروز در خیلی جهات تغییر کرده است. دین شفاف فطری را امروزه داریم، همانی را که گذشتگان گفتند ما هم بگوییم، منتها بتوانیم پاسخ‌گوی مسائل روز جامعه هم باشیم.



برخی از مسائل جوانان در گفتگو با آیت الله العظمی‌صانعی

خیلی حقّ دارد - . یک بحثی است در خطبه شعبانیه که اغلب گفتیم و شنیدیم، وقتی خطبه تمام می‌شود امیرالمؤمنین(ع) از رسول الله(ص) می‌پرسد: «ما أفضل الأعمال؟» پیامبر(ص) می‌فرماید: «افضل الأعمال فی هذه الشهر الورع عن محارم الله» خوب، این ساده‌ترین معنایش «پرهیز از گناهان، افضل اعمال است» می‌باشد. ولی ببینید مرحوم فلسفی این را در بحث کودکش چقدر زیبا معنا می‌کند. یعنی چه نوع پرهیز و ورع، افضل اعمال است؟ من نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم و اگر کسی می‌خواهد می‌تواند به آن‌جا مراجعه کند و چهار تا سطرش را بنویسد تا

توانست وضعیت دانشگاه‌ها را اصلاح کند و ده‌ها کار دیگری که امام انجام داد. چون این جوان، امام را هم از نظر عمل و هم از نظر گفتار شناخته بود و به عبارت ساده اگر بتوانیم اسلام را آن چنان که هست معرفی کنیم، اسلام را دین سهل بدانیم، اسلام را دین خرد و عقل بدانیم، اجازه بدهیم سؤال کنند و سؤالشان را جواب بدهیم، بله اگر شبهه‌ای به ذهنشان نمی‌آید نباید شبهه را بوجود بیاوریم، اما بتوانیم جواب بدهیم. من یک نمونه عرض می‌کنم، باز به یاد مرحوم فلسفی - این جمله را به یادش عرض کنم، چون مرحوم فلسفی به گردن بنده خیلی حقّ دارد، کما اینکه به جامعه و اسلام

حضرت عالی به عنوان یک نظریه پرداز دینی، چه ارزش گذاری و ارزیابی در مورد جوان و نسل امروز ایران اسلامی، دارید؟

خدا را سپاسگزاریم که امثال شماها را برای حفظ ارزش‌های اسلامی و تبیین احکام اسلام و قبول زحمت، برای جوانان نگه داشته و آگاهی به شما داده و برای خدا این زحمت‌ها را می‌کشید و ان شاءالله مأجور هم خواهید بود. ولی به طور کلی همان طوری که می‌دانید؛ اساساً اسلام برای عبادت و بندگی جوان ارزش خاصی قائل است. در یکی از سخنرانی‌های مرحوم آیه الله فلسفی من شنیدم که ایشان می‌فرمود: جوان‌ها قبل از پیرها به پیامبر اسلام(ص) گرویدند و ایمان آوردند و یکی از اشکال‌هایی که به پیامبر اسلام(ص) می‌کردند این بود که شما جوانانمان را از ما گرفتید و آنان را فاسد کردید، زیرا این‌ها مسلمان شدند! در جریان نهضت اسلامی هم ما دیدیم جوان‌ها آمدند. من بارها عرض کرده‌ام که امام وقتی حرکت را شروع کرد، قبل از هر صنف و هر جمعیتی جوانان دانشجو به صحنه آمدند و این امتیازی هم برای دانشگاه و هم برای جوانان است. بعد جوان‌هایی از بازاری‌ها و دیگر اقشار آمدند و همین طور توسعه پیدا کرد تا همه ملت ایران به نهضت امام پیوستند. بنده عقیده‌ام این است که نسل جوان امروز ما تشنه حقایق اسلامی است. ما اگر بتوانیم حقایق اسلامی را آن چنان که هست به آنها تفهیم کنیم، زمینه تفهیم را داشته باشیم، خیلی راحت می‌پذیرند. بنده روز قبل با گروه‌های مختلف فکری از جوانان دانشجو صحبت داشتم، طیف‌هایی که فکرها و مفاهیم مختلفی هم داشتند، اما وقتی من مسائل را برای آنها بازگو می‌کردم، چه مسائل سیاسی، چه اعتقادی، آنها می‌پذیرفتند، پذیرشی با همه وجود. یعنی جوانان ما امروز اگر اسلام را می‌پذیرند، با یک آگاهی زیادی می‌پذیرند. بنده معتقدم اگر مشکلی برای جوانان وجود دارد، به این دلیل است که ما نتوانستیم آن چنان که باید و شاید این جوان‌ها را با اسلام عزیز عملاً و قولاً آشنا سازیم. شاهد خیلی آشکار آن این است که همین جوان‌ها بودند که امام با کمک آن‌ها توانست در جنگ مقاومت کند،

روابط جایز دختر و پسر

❖ با توجه به اینکه نسل جوان امروز از دو قشر دختر و پسر تشکیل شده و امروزه در جامعه، بحث تفکیک دختر و پسر مطرح می‌شود و وقتی موضوع تفکیک پیش می‌آید، در آخرین و نهایی‌ترین سطحش فکر می‌شود، یعنی در همه بخش‌های جامعه. آیا نظر قطعی اسلام بر تفکیک و جدا کردن است؟ و اگر راهی برای ارتباط مشروع میان دختران و پسران است، بیان فرمایید؟

■ یک نظر، نظر شخصی بنده است که مدت‌ها بود راجع به آن فکر می‌کردم. اتفاقاً در یکی از مجلدات تاریخ تمدن ویل دورانت، (اخلاق و تمدن) در مورد مسئله ارتباط دختر و پسر، وقتی مطالعه کردم دیدم این نظریه را برخی از صاحب‌نظران دارند که هر چه این ارتباطات کمتر باشد، برای زندگی فایده‌اش بیشتر است و زندگی را بادوام‌تر می‌کند و هر چه ارتباط بیشتر باشد، زندگی و کانون گرم خانوادگی را سرد می‌کند و زود بر هم می‌زند، بنده شخصاً نظرم بر این است. حالا نظر اسلام را عرض می‌کنم. اساساً این جدایی‌هایی که جاذبه جنسی و جاذبه سکونت و آرامش کنار همسر را محکم می‌کند، آن جدایی‌ها را ما باید حفظ کنیم، کما این که نظر اسلام هم همین است. یعنی ما نمی‌توانیم این‌ها را رها کنیم تا همان طور که در دنیای غرب است با هم مختلط باشند. آنچه که در دنیای غرب است، هم برای پسر ضرر دارد، هم برای دختر و هم برای جامعه. یعنی جاذبه‌های جنسی و جاذبه‌های نیاز به همدیگر از نظر سکونت و آرامش ضعیف می‌شود، ضعیف که شد، شبیه محارم می‌شوند. شاید یکی

از نکته‌هایی که اسلام، ازدواج با محارم را اجازه نداده است، ضعیف شدن آن جاذبه است. ما هر چه این ارتباط را بیشتر کنیم، آنجا ضرر می‌کنیم، هم دختر، هم پسر و هم جامعه، آن هم در اثر به هم خوردن کانون خانواده، و نسل‌های بشریت نیز به هم می‌خورد. و این که آیا اسلام راهی برایش قرار داده است یا نه؟ یعنی برای ارتباطات مشروع. بله یک کسی ممکن است از نظر فقهات و شرع بگوید، این پسر و دختر می‌توانند با اجازه پدر به عقد موقت یکدیگر در آیند، با همدیگر درس

در یکی از سخنرانی‌های مرحوم آیه الله فلسفی من شنیدم که ایشان می‌فرمود جوان‌ها قبل از پیرها به پیامبر اسلام (ص) گرویدند و ایمان آوردند و یکی از اشکال‌هایی که به پیامبر اسلام (ص) می‌کردند این بود که شما جوانانمان را از ما گرفتید و آنان را فاسد کردید، این‌ها مسلمان شدند. در جریان نهضت اسلامی هم ما دیدیم جوان‌ها آمدند. من بارها عرض کرده‌ام که امام وقتی حرکت را شروع کرد، قبل از هر صنف و هر جمیعتی جوانان دانشجو آمدند و این امتیازی هم برای دانشگاه و هم برای جوانان است. بعد جوان‌هایی از بازاری‌ها و دیگر اقشار آمدند و همین طور توسعه پیدا کرد تا همه ملت ایران به نهضت امام پیوستند.

نظر دیگری دارم. اصل نظر فقهی بنده این است، که عقد موقت را مشروع می‌دانم در یک مواقع اضطراری برای جلوگیری از گناه، یعنی در جبهه‌های جنگ. اصلاً عقد موقت برای آن‌جا مشروع است. عقد موقت برای اطفای غریزه جنسی تشریح نشده است. و برای ایجاد رابطه بین پسر و دختر اصلاً دلیلی نداریم تا اینکه آن‌جاها جایز و مشروع باشد. ادله عقد موقت مخصوص موارد اضطرار است. اینجا هم که می‌گویند عقد موقت مستحب است، باز اشتباه است. در واقع، عقد موقت اگر مستحب بوده برای احیای سنت و محو بدعت بوده تا سنت صیغه و عقد موقت را زنده نگه دارد. امروز که همه می‌دانند جامعه شیعه عقد موقت دارد، اسلام عقد موقت دارد، اما به این معنا نیست که به طور عام بگوییم این ازدواج مستحب است و هر مسلمانی باید یک زن صیغه‌ای هم داشته باشد تا بگوییم به این مستحب اسلامی نیز عمل کرده‌ایم! خیر! هیچ استجابی ندارد. چه اینکه اگر ما عقد موقت را در جامعه رایج کنیم، نکاح دائم را از بین برده‌ایم، آن

بخوانند و با همدیگر مباحثه کنند، بروند و بیایند که نظر شهید مطهری همین است. یا اینکه نه، حالا پسر و دختری می‌خواهند با هم ازدواج کنند، برای اینکه همدیگر را خوب بشناسند و بیایند یکی دو سالی با هم عقد موقت باشند، همان که در غرب هم رایج است، به عنوان دوست و بعد با هم ازدواج کنند. بنده این را خطرناک می‌بینم و این از نظر کارشناسی خلاف است گرچه شهید مطهری از نظر شرعی فرموده و بنده عرض می‌کنم از نظر کارشناسی خلاف است و وقتی از نظر کارشناسی خلاف بود، ادله‌ای را که عقد متعه را تجویز کرده، تجویز نمی‌کند که کانون خانوادگی را به هم بزند. ادله عقد متعه نیامده تا سبب شود جامعه به بدبختی کشیده شود، آمده جلوی فساد جامعه را بگیرد، نیامده فساد را در جامعه تشدید کند. بنابراین، اصلاً ادله این مورد را شامل نمی‌شود. این نظری که بنده دارم و عرض کردم در کتاب تاریخ ویل دورانت هم روی این نظر خیلی تأکید شده است، تجربه هم نشان داده است. اما قطع نظر از این مسئله، اصلاً بنده درباره عقد موقت

بنده عقیده‌ام این است که نسل جوان امروز ما تشنه حقایق اسلامی است. ما اگر بتوانیم حقایق اسلامی را آن چنان که هست به آنها تفهیم کنیم، زمینه تفهیم را داشته باشیم، خیلی راحت می‌پذیرند. بنده معتقدم اگر مشکلی برای جوانان وجود دارد، به این دلیل است که ما نتوانستیم آن چنان که باید و شاید این جوان‌ها را با اسلام عزیز عملاً و قولاً آشنا سازیم. و به عبارت ساده اگر بتوانیم اسلام را آن چنان که هست معرفی کنیم، اسلام را دین سهل بدانیم، اسلام را دین خرد و عقل بدانیم، اجازه بدهیم سؤال کنند و سؤالشان را جواب بدهیم، بله اگر چیزی، شبهه‌ای به ذهنشان نمی‌آید نباید شبهه را بوجود بیاوریم، اما بتوانیم جواب بدهیم.

اصل را ضربه زده‌ایم و از این جهت، هم نامشروع است و هم نادرست. بنابراین، نظر شخصی‌ام این است که نباید ارتباطات باشد. ارتباطاتی که آن غرایز را تضعیف می‌کند، باید طوری باشد که غرایز تشدید بشود. نیاز به غیر همجنس باید باشد و تقویت هم بشود. لذا برای ارتباط بین پسر و دختر قبل از ازدواج، اسلام راهی برایش قرار نداده است. اما ارتباطاتی که به غریزه جنسی ربطی ندارد، برای مثال نشستن در یک کلاس درس و با هم درس خواندن، که فساد هم بر آن بار نمی‌شود، مانعی ندارد. یک اجتماعی است و با هم صحبت می‌کنند، به گونه‌ای که حجاب رعایت می‌شود و با همدیگر صحبت می‌کنند. همین که در جوامع اسلامی به صورت‌های دیگری بوده، امروزه به صورت تحصیل و مباحثه علمی در دانشگاه مطرح است یا شرکت در بحث‌های علمی، اجتماعی و...

❖ پس می‌توان گفت ارتباطات معمول اجتماعی که در جامعه رایج است، هیچ معنی ندارد؟

■ درست است، معنی ندارد.

❖ بلکه می‌توان گفت ارتباطاتی را که موجب می‌شود غریزه جنسی و زندگی دائم این دو جنس را در آینده به هم بریزد شما ممنوع می‌دانید؟

■ اگر با حفظ موازین باشد و در آینده این‌ها با یکدیگر ازدواج کنند، اشکالی ندارد.

جواز نظر متعارف به جنس مخالف

❖ یک بحثی داریم در لمعه، می‌گفتند اگر فروشنده‌ای جنسی را به زنی بفروشد و صورت او را نگاه نکند و بعد آن زن، آن جنس را پس بیاورد و فروشنده بگوید من شما را ندیدم و نمی‌شناسم، چون صورتتان را نگاه نکرده‌ام، از نظر شرعی این جا شهید ثانی می‌فرماید آن مرد فروشنده مقصر بوده و باید جنس را پس بگیرد، چون باید این‌جا به صورت زن نگاه می‌کرد. حالا این نگاه کردن که در جامعه ما هست، یعنی سخن در نگاه ریه است که آیا هر نگاهی را شامل می‌شود یا این‌جا مثل همان موضوعی که در لمعه مطرح شده، نگاهی که در معاملات و نگاهی که در معمول زندگی مردم هست را شامل نمی‌شود؟



■ نگاهی که حرام است آن نگاهی است که زمینه فساد را فراهم سازد. یعنی مثلاً زن آرایش کرده، مرد هم جوان است، و با نیت چشم‌چرانی یا مقدمه چشم‌چرانی به قول معروف در صورت او تیز می‌شود؛ اما به سبک عادی و متعارف اشکالی ندارد. می‌بینیم در آن داستان حضرت زهرا(س) دارد. سلمان می‌آید، جابر می‌آید، زهرا(س) نشسته است. به صورت زهرا(س) حتماً نگاه می‌کند و می‌گوید رنگ حضرت زهرا(س) زرد بوده و من پرسیدم که چرا رنگ حضرت زرد شده است. این از نوع نگاه‌های متعارف می‌باشد. در جامعه دیروز هم پسرعموها، اقوام و خویشان، سر یک سفره می‌نشستند. شب یلدا دور هم می‌نشستند اما بدون این که هیچ کدام قصد و نگاه ریه داشته باشند. همه این مشکلاتی که در جامعه ما پیش آمده، فساد است که از دیگر فرهنگ‌ها سراغ ملت ما هم آمده و گرنه با آن حالت صفا، با آن حال صمیمیت، به صورت همدیگر نگاه می‌کردند، زن‌ها می‌آمدند، مردها هم می‌آمدند، می‌رفتند، نگاه به همدیگر می‌کردند، اما نگاه‌ها، نگاه‌های عادی بوده است. البته نگاه‌کردن عادی به بدن زن به جز صورت و دست‌ها تا میچ، حرام است. اما اگر نگاه عادی می‌کنند و با هم صحبت می‌کنند اشکالی ندارد چنانچه آقای واعظ و منبری برای زن‌ها مسئله می‌گوید نمی‌تواند که دایم سرش را روی زمین اندازد و به مستمعان نگاه نکند. در صدر اسلام که زن‌ها می‌آمدند و از رسول الله(ص) مسئله می‌پرسیدند، آیا پیامبر(ص) نگاهش را پایین می‌انداخت و تا آخر سرش را بلند نمی‌کرد؟! اگر این گونه بود حتماً در تاریخ نقل می‌شد. پیامبر(ص) نگاه

می‌کرده به صورت آن زن و آن زن نگاه می‌کرده به صورت پیامبر(ص). همین زن‌هایی که خدمت امام(ره) می‌رسیدند، این طور نبود که امام سرش را پایین کند و زن‌ها هم سرشان را پایین کنند. امام(ره) به آن‌ها نگاه می‌کرد، آنها هم به امام نگاه می‌کردند. این گونه نگاه‌ها که نگاه‌های متعارف است و اجتماعات بر آن بنیان‌گذاری شده است، این گونه نگاه، نگاه چشم‌چرانی نیست، نگاهی که زمینه‌ساز چشم‌چرانی نیست، خوف فتنه و فساد هم در کار نیست. در خیابان، در بازار با همدیگر راه می‌روند با رعایت پوشش اسلامی، در این حال نگاه‌کردن به صورت و دست‌ها تا میچ هیچ دلیلی بر حرمتش نیست، سیره اهل بیت حاکی از جواز است.

❖ یعنی نگاه بر اساس اصل اعتماد و عدم خیانت؟

■ بله، بر اساس اصل اعتماد. البته آن هم نسبت به صورت و نه نسبت به بدن، بدن با اصل عدم اعتماد و اصل اعتمادش، جایز نیست.

انتخاب نوع رنگ

❖ در جامعه گذشته ما مهترسالاری و بزرگسالاری مطرح بوده و به شکل سنتی و معمول بزرگسالان به رنگ‌های تیره و رنگ‌های غیر تند تمایل داشته و دارند. الان هم یک شکل دینی به آن داده شده و پوشیدن رنگ‌های تند، جذاب و رنگین سفارش نمی‌شود. آیا در متن دین مطلبی را در مورد رنگ وجود دارد یا نه؟

■ ابداً دین راجع به رنگ، راجع به انواع لباس هیچ قانونی ندارد، جز یک قانون و آن این که لباس نباید جلب نظر دیگران کند. در یک جایی نرود که جلب نظر کند، مثلاً زن برای شوهرش هر

لباسی که می‌خواهد بپوشد، یا اگر زنی است که جلب نظر نمی‌کند، هر نوع لباسی می‌خواهد بپوشد، هر رنگی می‌خواهد، بپوشد. جوان و پیر هم همین طور است. نوع رنگ، مد و انواع لباس، بنابر اصل: «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی»، اصل، بر آزادی و حریت است، مگر جلب نظر کند و موجب فساد شود یا فرهنگ بیگانه را ترویج کند. به این معنی که لباس، رنگ لباس، مد، قیافه، همه این‌ها آزاد است، مگر آنکه تحت پوشش لباس و البسه فرهنگ نامناسبی از بیگانه را

بنده در جامعه جوان هیچ اشکالی در جوانان نمی‌بینم. اشکال اگر هست از بنده و امثال بنده است و هر کسی که مسئول تربیت و هدایت جامعه است که نتوانستیم آن چنان که اسلام هست برای آن‌ها بیان کنیم، آن اسلامی که امام دنبالش بود، منتها عمرش وفا نکرد. نمی‌گویم فقه را به هم بزینم، بلکه با موازین فقهی بحث کنیم. جامعه دیروز با جامعه امروز در خیلی جهات تغییر کرده است. دین شفاف فطری را امروزه داریم، همانی را که گذشتگان گفتند ما هم بگوییم، منتها بتوانیم پاسخ‌گوی مسائل روز جامعه هم باشیم.

است. رنگ سفید هم در روایات مطلوب عنوان شده و گرنه هیچ خصوصیتی ندارد.

❖ حالا اگر این رنگ و لباس، روال عادی جامعه ما بشود، مثلاً کت و شلوار که به طور متعارف در جامعه ما مورد استفاده قرار می‌گیرد و دیگر کسی از آن رنگ و بوی غرب و فرهنگ آن را نمی‌بیند؟

■ اگر از آن جهتی که عرض کردم ایجاد تبدل فرهنگی نکند، مشکلی ندارد. در هر صورت، لباس، مد و هر شکلی که در فرهنگ اسلامی و انسانی و ملی ما اثر بگذارد ولو در درازمدت، باید جلویش را گرفت. نباید انسان هویت خودش را از دست بدهد. به عبارت دیگر انسان باید برای خودش ارزش قابل باشد. جوان باید خود را بشناسد، تحت تأثیر مدهای دیگران قرار نگیرد. خودش سلیقه داشته باشد، خودکفا بشود. خودش لباس بدوزد، از رنگ مناسب استفاده کند تا اصالت فرهنگ خودش را حفظ کند. این برمی‌گردد به اینکه اصالت فرهنگی خودش را حفظ می‌کند. هیچ ضرری هم ندارد و استعدادش هم شکوفا شده است، از تقلید هم نجات پیدا می‌کند.

علل گرایش به مدها و فرهنگ‌های وارداتی

❖ شما فکر نمی‌کنید که گرایش به مدهای بیگانه که در جامعه ما رایج می‌شود، بخاطر ممانعت غیر اصولی بوده که ما داشته‌ایم. یعنی کارشناسانه منع نکردیم، دقیق و با دقت روی آن کار نکردیم؟

■ علتی که شما ذکر کردید تا حد زیادی درست است. البته علت دیگر به خاطر ترویجی بوده که دودمان پهلوی کرده است. خاندان پهلوی با فشار و با تبلیغات آمدند فرهنگ‌ها را تغییر دادند و ما را اسیر فرهنگ‌های

وارداتی کردند که هنوز هم ادامه دارد. بله، بعضی جاها از سوی متصدیان امر هم اشتباهاتی بوده است، و من نمی‌گویم، به طور کلی عملکرد آنان خوب بوده است و کج سلیقه‌هایی بوده و هست. شما ببینید؛ وقتی مرحوم نائینی اندیشه و نظر خود مبنی بر دفاع از مساوات و حریت را مطرح می‌کند، به او می‌نویسند که مساوات و حریت خلاف اسلام است! یعنی شما که می‌گوی مسوات، یعنی مالک و مستأجر مثل هم هستند، و حریت معنایش این است که آدم هر گناهی را که می‌خواهد انجام دهد، اما نائینی در پاسخ می‌نویسد، خیر این گونه نیست. بالاخره همیشه برخی افراد کج‌فهم و کج‌سلیقه بوده و هستند، من نمی‌خواهم بگویم نبوده است. با فشار، کاری حل نمی‌شود؛ در حال حاضر باید برگردیم و اصالت فرهنگی و هویت جمعی را به جوانان گوشزد کنیم و به آنها بفهمانیم که شما مسلمانید، خلیفه‌الله هستید، ایرانی هستید، و باید احساس شخصیت کنید.

موسیقی حلال و حرام

❖ مسئله موسیک و موسیقی، از حیث لغوی و علمی، غیر از آن چیزی است که در شرع ما گفته می‌شود. غنا صوت است اما در موسیک و هنر، موسیقی را اعم از صوت و صدای ابزار موسیک می‌دانند، در حالی که در فقه ما آن‌ها را تفکیک می‌کنند. وقتی که صحبت از موسیقی می‌شود و فقهای ما نظر به حریت یا حرمتش می‌دهند، باز هنرمندانی که کارشان پرداختن به موسیک است، سردرگم می‌شوند، متوجه نمی‌شوند که به کدام بخش از نظر فقهی، موسیقی می‌گویند. آیاصدای خواننده را می‌گویند یا صدای آلات موسیقی را؟ به هر



در مورد مسئله ارتباط دختر و پسر، وقتی مطالعه کردم دیدم این نظریه را برخی از صاحب نظران دارند که هر چه این ارتباطات کمتر باشد، برای زندگی فایده اش بیشتر است و زندگی را بادوام تر می کند و هر چه ارتباط بیشتر باشد، زندگی و کانون گرم خانوادگی را سرد می کند و زود بر هم می زند، بنده شخصاً نظرم بر این است.

❖ از طرف دیگر در روایات ما به لیلی حمراء و بیوت حمراء اشاره شده که بنی العباس آورده بودند. یعنی موزیکی آورده بودند، به نام موزیک کاباره ای که ما می بینیم هجمه روایات و اکثر هجمه حملات ائمه (ع) در آن جا به این نوع موزیک است.

■ بله، اصلاً لهو الحدیث حرام است، قول الزور حرام است؛ همان جا که مرحوم فیض هم فرموده است.

❖ حالا اگر بگوییم موزیکی حلال، در محیط نامناسب (کاباره) نواخته می شود، نظر شما در این مورد چیست؟

■ بله، حرام است و اگر در آن جا زن و مردی برقصند، یکی دیگر هم نعوذ بالله مسائل شرعی بگوید! مسئله شرعی نیز آن جا حرام است، برای این که با فعل حرام آمیخته می شوند.

❖ فرضاً اگر بیاییم در یک محیط عادی، یک نوار موسیقی بگذاریم، بدون هیچ تحریری گوش می کنیم، این چه صورتی دارد؟

■ هیچ مانعی ندارد. منع شرعی، مفسده برانگیز بودنش است. البته گاهی بیماران اعصاب هستند که برای آرام کردن خود از این موزیک ها استفاده می کنند، ولی ممکن است یک کسی هم قرآن گوش کند، یک کسی را باید آماده اش کنیم قرآن گوش بدهد و آرامش پیدا کند و یک کسی هم آن طوری آن موزیک ها را گوش می دهد و اعصابش آرام می گیرد.

بعضی از قائلان به عدم حرمت ذاتی غنا به وجود حقیقت عرفی در زمان روایات استدلال کرده اند، یعنی ادعا می کنند شیوع و رواج غنای لهوی در آن زمان به صورت یک حقیقت عرفی درآمده بود به نحوی که نهی در روایات، ظهور در نهی از این حقیقت عرفی دارد. پس آن چه در روایات مورد نهی قرار گرفته مطلق غنا نیست بلکه غنای لهوی است که تبدیل به یک حقیقت عرفی شده بود.

در هر سه بُعد، بله، باید در نهایت به گونه ای نباشد که همه را به فساد بکشاند، که مسئولیت آن با هنرمندان و متخصصان این فن مانند رادیو و تلویزیون و سایر وسایل ارتباط جمعی است و اگر مشکلی پیش آید مسئول عواقب آن خواهند بود.



❖ آن طور که بنده از فرمایشات حضرت عالی استفاده کردم، پس محتوا بسیار مهم است که در کجا نواخته می شود و برای چه نواخته می شود و محتوایش چیست؟! حالا اگر ما بگوییم هم محتوا رعایت می شود، هم محیط، محیط مناسبی است، اما یک غربی آن را می خواند ولی هیچ گونه حرکت فسادانگیزی ندارد؟

■ مانعی ندارد، گرچه یک خواننده غربی بخواند.

❖ در جهان غرب یک گروه به نام پینک فلوئید (Pink Fluid) وجود دارد که برخی از آلبوم های آنان دارای اشعار دفاع از جهان سبز و یا جنگل هاست. اینها برخی آهنگ ها را اجرا می کنند. آیا یک جوان ایرانی می تواند بدون هیچ گونه تهییجی به آن گوش بدهد؟

■ هیچ مانعی ندارد. بنده نمی توانم بگویم حرام است.

اگر یک شعری بخوانید بدون آواز قشنگ، بدون این که به صورت سرود باشد، اما این شعر در جامعه فساد بیافریند، این می شود غنای محرم. یعنی این حرام است، هر چند غنای مصطلح هم نباشد. اما اگر با سرود با شعرهای قشنگ، با تصنیف، مثلاً در تلویزیون، مسائل بهداشتی را به مردم آموزش بدهند، با تصنیف پیشگیری ها را به یاد مردم بیندازد، فقرزدایی کند، اینجا موسیقی حرام نیست، آن حرام است که محتوایش فساد بیافریند و یا سبک خوانندگی، فساد بیافریند. برای مثال چنانچه یک خانمی در یک اجتماعی برای زن ها قرآن می خواند

جهت الآن ما در یک زمانی هستیم که رادیو و تلویزیون ما یک سری آهنگ هایی را پخش می کند، و در مراسم و بعضی از مجالس نیز همین طور. خواننده هایی می خوانند، حالا برای تشخیص مصداق، همه مراجع فرموده اند که باید برویم سراغ متخصص فن، اما بحث سر این است که خود متخصص فن هم متوجه نمی شود که مقصود مراجع در مفهوم موزیک چیست تا بتوانند برای ما مصداق را تبیین کنند. لطفاً در مورد موزیک حلال و حرام توضیح بفرمایید.

■ مشکل مسئله غنا، موسیقی و به طور کلی مقوله هنر این است که اولاً: صریح صحبت کردن راجع به آن، شاید برای بعضی افراد در جامعه که هنوز ظرفیت آن را نداشته باشند، صحیح نباشد؛ دوم این که: گاهی می بینیم با مسائل سیاسی و فکری آمیخته می شود، و سوم این که: ما گاهی برخوردهایمان برخوردهای دوگانه است. یعنی برای یک عده ای حرفمان یک چیز است، ولی عملمان یک چیز دیگر است و این خیلی مشکل پدید آورده در این جهات، من برایش سند دارم و نمی توانم برای شما روی بعضی جهات در خصوص تبیین ادله، صریحاً سخنی بگویم. مرحوم فیض وقتی می آید و به غنا حرمت محتوایی می دهد تا سر حد کفر وی را می برند. اما حالا با شرایط فعلی جامعه، من به شما عرض می کنم این هنرهایی را که جوان مسلمان یاد می گیرد، نمازش را می خواند، روزه اش را می گیرد، توی دانشکده های اسلامی، دانشگاه های اسلامی در نظام جمهوری اسلامی، هنر یاد می گیرد، چه با ابزار و چه بدون ابزار و از سوی دیگر یاد گرفتن اینها هم معمولاً برای این نیست که جامعه را به فساد بکشاند، می خواهد سرگرمش کند، نیم ساعت سرگرمش کند با یک سری شعرهای با محتوا و با یک آواز قشنگی بخواند که این سرگرم بشود و یا در کارهای علمی از آن استفاده بشود و یا مثلاً آرامش پیدا کند؛ این را بنده نمی توانم بگویم گناه است و حرام و مرتکبش، گناه کبیره کرده است و باید شلاقش زد و طردش کرد؛ آن چه که حرام است از غنا و آوازخوانی، آنهایی است که دارای یک محتوای باطل باشد. شما

بعد می خواهیم نوار ویدئویی آن را برای مردها نشان دهیم، این از مقوله عکس است و نگاه به عکس که دیگر حرام نیست، بالاتر آن که ناشناس هم باشد، این فی حد نفسه حرام نیست، ولی همین فیلم را چنانچه جوان ها ببینند و به انحراف کشیده شوند، در آن صورت حرام است. بنابراین، محتوا و یا سبک خواندن بسیار مهم است. حالا اگر با این آوازه ها، با این ادوات و ابزار حتی اگر در مسیر صحیح هم باشد و ما بخواهیم با آن فساد بیافرینیم. مثلاً یک کسی می خواهد قرآن بخواند و قشنگ هم بخواند که دل یک دختر را بریاید و دختر را به فساد بکشاند، این قرآن خواندن حرام است، برای این که می خواهد به فساد بکشاند، بنابراین، اگر ابزار و ادواتی که هست و در این مسیر صحیح ما داریم استفاده می کنیم در نظام (امیدواریم در مسیر باطل از آن استفاده نشود) انحراف در آن نباشد. نمی توانیم بگوییم حرام است یاد گرفتنش، یاد دادنش، انجام دانش



در آمدی به مسائل جوانان؛ میزگردی با پژوهشگران

بخش پایانی



مسائل جدید می کنیم، آموزش‌ها واکسن‌هایی هستند که جامعه و گروه جوانان در مقابل به آسیب‌ها توانمند می‌سازد. نصیحت کارکرد خاص خودش را دارد.

قاسمی: ایشان فرمودند ویژگی‌های همسالان و دوست چیست، و من هم ویژگی‌های فردی آن‌ها را گفتم، ولی اگر بخواهیم در سطح اجتماع بحث بکنیم قطعاً بحث رسانه‌های جمعی هم رفیق انسان به حساب می‌آیند، بنابراین آن‌ها باید برنامه‌های خاص خودشان را داشته باشند.

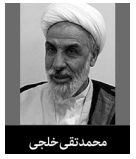
صفر: موضوع بعدی که قصد مطرح کردن آن را دارم مساله مشکلات جوانان امروزی است. یکی از مشکلات اساسی جوانان ما

تا جایی که این‌ها با همدیگر رشد می‌کنند و اهل تعلیم، تعلم و تربیت بودند. در ۳۰ سالگی سید رضی در دوران کوتاهی قرآن را یاد گرفت و بعد دست به قلم برد، در سن جوانی گنجینه‌های گران‌سنگی برای نسل‌های بعد مثل تلخیص البیان، مجازات القرآن، حقایق التعبير فی التشابه التلمیذ و... را نوشت.

احمدی: در تکمیل سخن آقای قاسمی بگویم که جوان تاثیر پذیر است یا از خانواده تاثیر می‌گیرد یا از محیط؛ در محیط، به جز محیط آموزش، محیط همسالان وجود دارد، همسالان خود یک محیط است و جوانان از آن تاثیر می‌پذیرند، بنابراین باز ما بر می‌گردیم به بحث آموزش، با آموزش جوان را آماده رویاروی با

است. علامه حلی در جلد سوم قواعد، یک وصیت نامه‌ای برای فرزندش دارد که فوق‌العاده جالب است و ما حتی اگر بخواهیم به عنوان یک منشور وصیت برای جوانان ترجمه و چاپ کنیم به نظر من می‌ارزد و شبیه وصایای لقمان به فرزندش است. در آن جا می‌گوید: «وَصِيكَ يَا بُنَيَّ اِيَّاكَ وَالْمُصَاحِبَةَ الْارَاذِلَ»، بترس و بپرهیز از مصاحبت با افراد بد، «وَعَلَيْكَ بِالْمُجَالَسَةِ الْعُلَمَاءِ»، هم‌نشین علما باش! بعد می‌گوید که ریشه‌ها و پایه‌های اعتقادی خودت را قوی کن. در همین راستا، رفیق باید اعتقاد به ارزش‌ها و باورهای دینی‌اش قوی باشد تا بتواند اثرات مثبتی هم داشته باشد. در زمینه اوصاف رفیق جای بحث، زیاد است. اما یکی از مسائلی که راجع به هم سال و رفیق مطرح است شناخت از رفاقت است، می‌گویند هر چیزی جدیدش خوب است اما رفیق قدیمی‌اش خوب است مخصوصاً آن‌هایی که در دوران کودکی و نوجوانی با هم رفیق شده‌اند و تا جوانی و میان‌سالی ادامه پیدا کرده است، این‌ها فوق‌العاده می‌توانند یار و یاور همدیگر باشند و به یکدیگر کمک کنند. در سیره بزرگان و دانشمندان دینی افرادی مانند سیدرضی چون از رفیق خوب برخوردار بوده‌اند موفقیت‌های فراوانی به دست آورد، وقتی مادر سید رضی و سید مرتضی دست این دو بچه را گرفت و پیش شیخ مفید آمد گفت: «یا شیخ علمهما الفقه» فقه یادشان بده، و در واقع این دو برادر را رفیق و هم شاگردی یکدیگر قرار داد. خیلی جالب است که سید رضی بهترین رفیقش سید مرتضی برادرش است، و این دو برادر ثمرات زیادی برای مذهب داشتند - این نشان می‌دهد که انسان تا می‌تواند رفیقی را پیدا کند که شناخت بهتری از او دارد -

(محقق، نویسنده و خطیب)



محمدتقی خلیجی

دانش آموخته و محقق حوزه علمیه و فعال در حوزه جوانان)



احمد قاسمی

دانش آموخته دانشگاه و فعال اجتماعی)



رضا احمدی

صفر: یکی از مسائل دوره جوانی، مسئله رابطه با گروه‌های هم سن و سال است و با توجه به مسائلی که آقایان مطرح کردند که جوانان بعضی وقت‌ها حوصله نمی‌کنند حتی ده دقیقه با پدر و مادرشان صحبت کنند، اما وقتی با هم سن و سالشان صحبت می‌کنند شاید ۲ ساعت بدون خستگی صحبت کنند و تاثیرات شگرفی در روحیات همدیگر دارند؛ حال سوالی که مطرح است این همراه و هم سال چه ویژگی‌های باید داشته باشد که رابطه سالمی با جوان ما داشته باشد؟ **قاسمی:** در دعای جوشن کبیر داریم «یا شفیق یا رفیق»، یکی از اسماء خداوند رفاقت و شفقت است. قطعاً کسی که با جوان ما به عنوان هم سن و سال ارتباط و رفاقت برقرار می‌کند شاید بشود گفت: ۷۰-۸۰ درصد تاثیر در روحیه، افعال، افکار او داشته باشد. هم روان‌شناسان غربی و هم دینی، کتاب‌های مفصل و مقالات گسترده‌ای درباره ویژگی‌های یک رفیق خوب دارند که من به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم: ۱- اولین ویژگی یک رفیق خوب، داشتن تفکر مثبت است. این ویژگی خیلی مهم است که شاید کمتر به آن پرداخته شده است. جامعه شناسان معتقد هستند که انسان یا فکر مثبت دارد یا فکر منفی. افکار منفی مثل این که: «نمی‌شود، فایده‌ای ندارد، بی‌خیالتش و...»، اما اگر رفیق جوان من و فرزند من دارای فکر مثبت باشد می‌تواند روحیه امید و امیدواری به رفیقش بدهد. ۲- پایه‌های اعتقادی و اخلاقی‌اش باید قوی باشد. این ویژگی در آموزه‌های ائمه معصومین (ع) هم

بحث دین‌گریزی است به خصوص در چند سال اخیر شاهد این بودیم که برخی می‌گویند گروه‌هایی از جوان‌ها یا کلا بی‌دین شده‌اند یا این که از دین اسلام گریزان شده و به ادیان دیگری به ویژه مسیحیت می‌گرایند. همچنین اخیراً گرایش به حلقه‌های عرفان‌های کاذب بسیار فراگیر شده است. به نظر شما علت دین‌گریزی جوانان چیست؟ البته این مساله از قدیم هم بوده اما الان گسترش پیدا کرده است.

خلج: جوانانی را که نسبت به دین موضع می‌گیرند باید به چند گروه تقسیم کرد: یک عده بی‌تفاوت هستند یعنی اصلاً اهمیتی به دین نمی‌دهند، چه به دین اسلام و چه بقیه ادیان؛ عده‌ای دیگر، دین‌گریزند؛ و متأسفانه عده‌ای هستند که علاوه بر این که دین‌گریزانند دین ستیز هم هستند و این خیلی خطرناک است. دین‌گریزی عوامل بسیاری دارد که من به یکی دو تا از آن اشاره می‌کنم. مطمئناً اکثر دین‌گریزان کسانی نیستند که مطالعه کرده باشند و اسلام را با دیگر ادیان مقایسه کرده و به برتری دیگر ادیان بر اسلام رسیده باشند و بر این اساس اسلام را رها، و دین دیگری برگزینند؛ بلکه این به رفتار خود ما برمی‌گردد چون ما به اسم قرآن و نهج‌البلاغه انقلاب کردیم و به نام دین حکومت می‌کنیم، بنابراین رفتار ما در استقبال جوانان از دین و یا گریزشان از دین عامل بسیار مهمی است. وقتی یک جوان مسلمان می‌بیند بنده که منادی اسلام هستم و دم از دین می‌زنم و معیارهای دین را بیان می‌کنم، او همان معیارها را در خود من گوینده جستجو می‌کند و وقتی می‌بیند که من اصلاً با آن معیارها ارتباطی ندارم، و با آن‌ها بیگانه هستم و فقط حرف می‌زنم! می‌گوید معلوم است که این دین خیلی پایه و اساسی ندارد، پس من چگونه برای دینی که گوینده‌اش هیچ پایبندی به آن ندارد، خودم را پایبند کنم؟! و به همین علت است که در تعالیم ما است که «كُونُوا دُعَاةَ لِلْأَيِّمِ بِغَيْرِ الْمَسِيحَةِ». این یک دستورالعمل روشن است یعنی با عمل خود، مردم را به دین دعوت کنیم، با گفتار هم باید بگوییم ولی در عمل باید نشان بدهیم به آن چه که می‌گوییم پایبند هستیم که در این صورت خیلی تأثیر دارد. من از یکی

خلج: رفتار امیرالمؤمنین (ع) را ببینید، جوانی را خدمت ایشان آوردند و گفتند: ایشان خود ارضاعی می‌کند. حضرت (ع) ۲۵ ضربه شلاق زده و تنبیهش کرد، ولی بعد هم دستور داد غسل آوردند و جای تاز یانه‌ها را مرهم مالیدند، بعد فرمودند: که این جوان نیاز به همسر دارد و تمکن مالی ندارد سریع از بیت‌المال برای او زن بگیرید. خوب این جوان شب به اتاق عروس می‌رود و سر را در کنار همسرش می‌گذارد، به فکر می‌رود: عجب امامی است! عجب رهبری دارم! عجب دینی است! هم من را تنبیه کرد که دیگر آن خطا را نکنم چون برای دین و سلامتی من ضرر داشت، پس معلوم می‌شود شلاق‌ها، شلاق‌های محبت بود. ما به جوان می‌گوییم این کار را نکن! بسیار خوب بعد چکار کند؟ وقتی ما به او می‌گوییم شما گناه نکن پس باید ازدواج کند، از کجا و چگونه؟!

فاسمی: پسر جوان نگاه می‌کند و می‌بیند آن که درس خوانده است الان در جامعه بیکار است، یا باید به کارهایی تن بدهد که در شأن و تخصص او نیست و می‌بیند وزر و وبال جامعه و خانواده است. برای این که او گرفتار چنین مسائلی نشود ترک تحصیل می‌کند، و به خاطر مشکلات اقتصادی به جای آن که با فکرش نان در بیاورد با دستش نان در می‌آورد.

احمدی: نباید غافل از این نکته شویم که همین طور که ماشین، اینترنت، ماهواره و ... وارد جامعه ما شده است فرهنگ جدیدی هم آمده است، قبلاً این گونه بود که عروس می‌گفت: من با پیراهن سفید عروسی می‌آیم و با کفن می‌روم هر چه می‌خواهد بشود، بشود. ولی جوان تحصیل کرده و امروزی ما این تفکر را ندارد، می‌گوید ما با هم نمی‌سازیم و اصل تفاهم است، پدر و مادرها برای جوانان زن انتخاب می‌کردند، ولی امروز دختر و پسر در محیط‌های مختلف همدیگر را می‌بینند و صحبت می‌کنند و بعد به گونه‌ای عمل می‌کنند و وقتی که می‌خواهند طلاق بگیرند خودشان تصمیم گیرنده باشند.

از دوستان مقاله‌ای جالب خواندم که درد جامعه است، او نوشته بود: ما یک «تبلیغ سوء» داریم و یک «سوء تبلیغ» داریم، تبلیغ سوء را دشمن می‌کند، این تازگی ندارد که کاریکاتور پیامبر اسلام (ص) را می‌کشند و یا به پیشوایان ما توهین می‌کنند، سابقه این دشمنی در اروپا از ۱۰۰۰ سال پیش است، چقدر کتاب علیه شخص پیامبر اسلام (ص) نوشتند، ولیکن تبلیغات سوء دشمن نسبت به اسلام باعث رشد اسلام شده است، این عزت پیامبر (ص) را روز به روز بیشتر کرده است، چرا؟ برای این که یک عده از بزرگان ما هم در مقابل آن‌ها قد علم کرده‌اند، نوشته‌اند، گفته‌اند و آثار بسیار خوبی از خودشان به جا گذاشته‌اند، حرف‌های آن‌ها را نقد کردند، و پوچی آن را روشن کرده‌اند، آدم عاقل در دنیا، وقتی آن کتابی که علیه پیامبر اسلام نوشته است با آن کتابی که آن

را رد می‌کند مقایسه می‌کند می‌بیند که طرف دروغ گفته است. پس تبلیغ سوء همواره به نفع اسلام بوده است؛ اما اگر افرادی از حقیقت بد دفاع کنند حقیقت را بد می‌کنند! ما گرفتار سوء تبلیغ هستیم و همه کارهای خودمان را به حساب اسلام می‌گذاریم، نایسامانی‌ها، بد اخلاقی‌ها و ... هر چه است را به اسلام نسبت می‌دهیم، در مملکتی که بیش از نو درصد از مردم تحصیل کرده هستند، در این جامعه شخصی می‌گوید که من مهدی موعود هستم، چرا؟ برای این است که ما همه چیز را به حساب حضرت مهدی می‌گذاریم و یک چهره بسیار بدی از حضرت مهدی (عج) ارائه می‌دهیم و این باعث می‌شود که دیگران بیایند و مدعی بشوند. سوء تبلیغ معمولاً از ناحیه دوست است، ممکن است این مبلغ، نیت خیر داشته باشد اما، به دین ضربه می‌زند. عرضه ضعیف

دین، از دین، نان خوردن و استفاده ابزاری از دین کردن همه این‌ها باعث می‌شود که جوانان و افراد فهیمه از دین بگریزند و در مقابلش جبهه بگیرند؛ از صدر اسلام این چنین بوده است. من دو قصه عرض کنم یکی از مولانا، دیگری هم از سعدی. در گلستان سعدی آمده است: کسی قرآن می‌خواند اما صدای نخراشیده‌ای داشت، آدم صاحب دلی به او رسید گفت: قرآن برای چه می‌خوانی، مزد می‌گیری قرآن می‌خوانی، گفت نه، من از بهر خدا می‌خوانم، گفت تو را به خدا از بهر خدا نخوان! شما که این گونه قرآن می‌خوانی آبرو و حیثیت مسلمانان را می‌بری. مولانا هم شبیه این داستان دارد که در سرزمین کفرستانی آقای بد صدایی اذان می‌گفت، مؤمنین می‌آمدند می‌گفتند: که اذان نگو آبروی اسلام را می‌بری، غیر مسلمانان می‌گفتند: که آسایش ما را می‌گیری، چرا این کار را می‌کنی، ولیکن دست بردار نبود تا اینکه روزی یک یهودی با مقداری هدایا به دیدار این آقا آمد، گفت این‌ها را آورده‌ام که تقدیم شما بکنم، گفت برای چه، همه به من معترضند تو برای من هدیه آوردی؟ گفت برای این که من دختری دارم بسیار فاضل و عالم، اخیراً شیفته اسلام شده بود و می‌خواست به اسلام ایمان بیاورد ما هیچ راهی برای خلاصی از این گرفتاری نداشتیم. تا این که اذان شما را شنید، و از آن موقع از اسلام متنفر شده است من آورده‌ام. شما تشکر بکنم و این هدایا را آورده‌ام. ما این گونه داریم تبلیغ می‌کنیم، ما به نام دین زندگی می‌کنیم، به نام دین رفتارهایمان غیر دینی است، وقتی رفتار ما غیر دینی باشد دین‌گریزی پدید می‌آید. روزی با یکی از آقایان صاحب مقام در جمعی برای دیدار حاجی نشسته بودیم، آن آقا موقع نهار شروع کرد علیه یکی از روشن فکرها حرف زدن که مقالاتش گمراه کننده است و سخنانش چنین است و چنان، دیدم خیلی دارد میدان داری می‌کند، عصبانی شدم گفتم: مقاله آن آقا در یک مجله‌ای چاپ می‌شود این مجله ۲۰۰۰ تیراژ دارد، این ۲۰۰۰ تیراژ اولاً: هم‌ااش فروش نمی‌رود، ثانیاً: همه کسانی که روزنامه را خریدند این مقاله را نمی‌خوانند، ثالثاً: آن‌هایی که



خلج: ما اگر به جوانانمان بها بدهیم و بدانیم که این جوانان ایران را دوست دارند و آن‌ها را به عنوان بچه‌های خودمان فرض کنیم، اگرچه اشتباهات هم دارند و لیکن اشتباهات را با منطقی حل کنیم و در عین حال در مسائل سیاسی هدایتشان بکنیم و آزادی هم به آن‌ها بدهیم؛ طبیعتاً اشتباه هم می‌کنند، ولی مهم طرز برخورد ما با اشتباهات آنها است. پیامبر گرامی اسلام (ص) مشورت می‌کرد با علم به این که می‌دانست که آن‌ها اشتباه هم می‌کنند.

احمدی: عوامل افزایش خانه‌های مجردی روشن است، وقتی جوان نمی‌تواند ازدواج کند و می‌خواهد در تهران زندگی کند و امکان خانه مستقل ندارد می‌گوید که ما چند پسر می‌شویم یا چند دختر و یا ممکن است دختر با پسر، یک خانه می‌گیرند که بتوانند اجاره‌اش را بدهند. در مرحله بعد هم نوع نگاه به زندگی مشترک تغییر کرده است، در نسل آینده قطعاً این تغییرات را بیشتر شاهد هستیم حالا چطور می‌شود این قضیه را در جامعه دینی حل کرد یک بحث مهم و مفصل است.

قاسمی: اولین ویژگی یک رفیق خوب، داشتن تفکر مثبت است. این ویژگی خیلی مهم است که شاید کمتر به آن پرداخته شده است. جامعه شناسان معتقد هستند که انسان یا فکر مثبت دارد یا فکر منفی. افکار منفی مثل این که: «نمی‌شود، فایده‌ای ندارد، بی‌خیالش و...». اما اگر رفیق جوان من و فرزند من دارای فکر مثبت باشد می‌تواند روحیه امید و امیدواری به رفیقش بدهد. دوم این که: پایه‌های اعتقادی و اخلاقی یک رفیق خوب، باید قوی باشد.

می‌خوانند خیلی‌هایشان نمی‌فهمند، رابعاً: یک عده از آن‌ها که می‌فهمند نقدش می‌کنند، فقط عده کمی هستند که ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرند، آن‌ها هم آن شبهاتی که پیش آمده را در مجامع مطرح می‌کنند و آدم عاقل و دانا در جامعه زیاد هستند و این شبهات را پاسخ می‌دهند؛ اما رفتار بنده و جناب عالی جوانان را بی‌دین می‌کند، وقتی من سوار یک ماشینی گران قیمت هستم طبیعی است جوانی که چهار خواهر دارد و می‌خواهد ازدواج کند، ولی پدرش شرمنده فرزندانش است برای این که نمی‌تواند جهیزیه معمولی برای آنها تهیه کند، این پسر نگاه می‌کند می‌گوید این آقا که دم از دین و زهد می‌زند در ناز و نعمت است، پس این دین به چه دردی می‌خورد؟! در مقابل، رفتار امیرالمؤمنین (ع) را ببینید، جوانی را خدمت حضرت آوردند گفتند: ایشان خود ارضاعی می‌کند، حضرت (ع) ۲۵ ضربه شلاق زده و تنبیه‌اش کرد ولی بعد هم دستور داد غسل آورند و جای تازیانه‌ها را مرهم مالیدند، بعد فرمود: که این جوان نیاز به همسر دارد و تمکن مالی ندارد سریع از بیت‌المال برای او زن بگیرید. خوب این جوان شب به اتاق عروس می‌رود و سر را در کنار همسرش می‌گذارد، به فکر می‌رود عجب امامی است، عجب رهبری دارم، عجب دینی است، هم من را تنبیه کرد که دیگر آن خطا را نکنم چون برای دین و سلامتی من ضرر داشت، پس معلوم می‌شود شلاق‌ها، شلاق‌های محبت بود؛ ما به جوان می‌گوییم این کار را نکن بسیار خوب بعد چکار کند؟ وقتی ما به او می‌گوییم شما گناه نکن پس باید ازدواج کند، از کجا و چگونه؟! خوب این وظیفه حکومت است که مشکلات جوانان را به لحاظ اقتصادی حل کند و همان طور که آقای قاسمی فرمودند رفیق، تنها آدم‌ها نیستند. غالب بچه‌ها به طور کلی در اختیار والدین نیستند، برای این که از کودکان تا دانشگاه بیرون از خانه اند. و طبع انسان این گونه است که با رفیق بیشتر نزدیک می‌شود تا با والدین، چون آن رفیق، هم سن و سال اوست، هم فکر اوست و همه حرف‌هایش را به او می‌تواند بزند و به والدین نمی‌تواند بزند. خوب! این وظیفه دولت است

فرمودند: «لأن يوسف هو صاحب الحق»، اولاً: یوسف صاحب حق بود، و بعد دومین علت: «و هو شَبَاب»، برای این که یوسف جوان بود و جوان رقیق‌القلب‌تر است، زودتر دلش می‌شکند. شما جوانان را در مجالس عزاداری ببیند چه شور و احساساتی دارند، که گاهی نمی‌شود احساساتشان را کنترل کرد این ناشی از «شده الحب» است. یعنی آن قدر محبت و عشق و علاقه‌اش زیاد می‌شود که به اوج می‌رسد؛ ولی در مسائل منفی هم همین طور است. پس این بُعد عاطفی و احساسی جوانان را باید در حد اعلائی خودش در نظر گرفت، او اگر شکست خورد، به سمت این موارد منفی و بزه کاری‌ها گرایش پیدا می‌کند. یکی از موضوعاتی که این جا خیلی دخیل است، اشتغال جوانان ماست، یکی از وظائف والدین این است: «آن یُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يَضَعُهُ موضِعاً» بر او اسم نیکو بگذارد و به جوان کار بدهد و او را جایی برای انجام شغلی بگمارد. وقتی جوان دید کار ندارد، دانشگاهش را سخت‌گیری کردیم و نتوانست برود، ازدواج هم نمی‌تواند بکند، مشکلات معیشتی و اقتصادی فشار می‌آورد؛ به قول آقای خلج از آن طرف هم می‌بیند که چند تا خواهر دارد نمی‌تواند ازدواج کند، پدرش در کارهایش مانده است و ...، از آن طرف اختلاف دو فرهنگ را حس می‌کند، یعنی فرهنگ غربی را می‌بیند، اشتغالشان، ازدواجشان،

و جامعه می‌گذارد. در برخورد با این پدیده‌ها دو راه حل به نظر می‌رسد، از بین بردن عوامل استرس زا است. راه حل دیگر توسعه مهارت‌های زندگی است ما با توسعه کلاس‌های مهارت‌های زندگی می‌توانیم استرس‌ها را کنترل کنیم نه اینکه حل کنیم، حل این مشکل بستگی به مسائل محیطی دارد، استرس‌هایی که از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... به ما وارد می‌شود.

قاسمی: خوب می‌دانیم که جوان، کپسول عاطفه و مسائل درونی است چنانچه در حدیث هم داریم: «اوصیکم بالشبان خیراً فانهم ارق ائدة» برای این که رقیق‌القلب‌تر و عاطفی‌ترند. در سوره یوسف آیه ۹۷ است وقتی که برادران حضرت یوسف (ع) آمدند به پدر گفتند: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»، پدر مارا ببخش، ما اشتباه کردیم دارد، حضرت یعقوب (ع) فرمود: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ»، به زودی برای شما طلب بخشش می‌کنم. اما همین برادران وقتی آمدند پیش حضرت یوسف (ع) گفتند: «وَ إِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» ما اشتباه کردیم و ما را ببخشی، حضرت فرمود: «قَالَ لَا تَتْرِبَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ»، خودتان را ملامت نکنید شما را عفو کردم و همین امروز خداوند گناه شما را ببخشد. از امام صادق (ع) پرسیدند: که چرا حضرت یوسف (ع) همان موقع ببخشید، اما پدر او این گونه نبخشید، حضرت (ع) دو علت بر شمردند،

که از رسانه‌ها به گونه‌ای استفاده کند که این نسل را درست هدایت کنند، مدارس معلم‌ها، دولت و رسانه‌های جمعی بسیار نقش دارند.

صمیر: یکی از مسائل و مشکلات مهم دوره جوانی، وجود برخی از استرس‌ها و اضطراب‌ها در جوانان است که باعث ایجاد برخی از ناهنجاری‌هایی در آنان شده مانند گرایش به اعتیاد، قرص‌های روان‌گردان و ... چه علل و عواملی باعث گرایش جوانان به این سو شده است؟

احمدی: از نگرانی انسان نسبت به آینده استرس بوجود می‌آید. نگرانی نسبت به بیکاری، مشکلات اقتصادی و... در اثر استرس فشار زیادی بر سیستم عصبی وارد می‌شود، که به مرور این فشارهای به بیماری‌های مزمن تبدیل می‌شود و آثار آن به صورت بیماری جسمی یا روحی به جا می‌گذارد. عواملی استرس‌ساز تأثیرات خاص خودش را دارد، در بحث استرس مهم‌ترین عامل، عامل درونی است، وقتی انسان‌ها در یک محیطی قرار بگیرند که احساس ناامنی بکنند، مثلاً می‌گویند که فلان چیز گران می‌شود، ناخودآگاه وقتی انسان این خبر را می‌شنود به درونش انتقال پیدا می‌کند و ضربان قلبش تغییر می‌کند. بر اساس آمار موجود جامعه ایران بالای شصت درصد دچار استرس و اضطراب هستند و این استرس و اضطراب تأثیر در خود فرد



اثر صحبت‌های دیشب شماس است. من راجع به حجاب گفتم که حجاب برای انسان است، و تنها یک تکلیف اسلامی و دینی نیست، بلکه یک وظیفه برون دینی است، قبل از این که انسان به دینی تدبیر پیدا کند چون انسان است باید حجاب داشته باشد. شما به کتاب‌های آسمانی نگاه کنید، این‌ها معتقد هستند که در خلقت حضرت آدم و حوا این دو با حجاب بودند و بر اثر یک نافرمانی خداوند بی حجابی را جزء تنبیه‌های آنها قرار داد، یعنی انسان به میزان حجابش از انسانیت برخوردار است، به میزان بی حجابی یا بد حجابی از انسانیت خودش کم می‌گذارد، شما اگر بخواهید تاریخ حجاب را بگویید باید بگویید تاریخ حجاب با آفرینش انسان یکی است و جدای از هم نیستند، انسان یعنی یک موجود محجوب، اگر این حجاب‌ها نباشند زشتی انسان‌ها برملا می‌شود، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح». زیباترین دختر را در نظر بگیرید، اگر پوست بدنش را بکنند، هر چه پیدا است زشتی است، پس حجاب مربوط به آفرینش انسان است و خداوند هم برای تنبیه انسان گناهکار او را بی حجابش کرده پس انسان به میزان بی حجابی‌اش از انسانیت خودش کم می‌گذارد چون این مربوط به انسان است و ادیان هم مراعات حجاب را تاکید کرده‌اند. من می‌گویم مدام نگویند که خدا این طور گفته، پیامبر چنین گفته، یک مقدار بحث را روی مباحث انسانی ببریم.

صنم: یکی از دغدغه‌های امروزه عدم توجه جوانان به مسائل سیاسی و اجتماعی است، نوعی بی‌رغبتی به این مسائل پیدا کرده‌اند و خطرناک‌تر این که به جای مشارکت در امور اجتماعی به مسائل ناهنجار عرفی روی آورده‌اند، حتی بعضی وقت‌ها روابط ناسالمی ایجاد می‌شود مانند روابط ناسالم دختر و پسر. علت این خمودگی بسیاری از جوانان چیست و چرا به مسائل ناهنجار روی می‌آورند؟

خلج: جواب دادن به این سؤال، گذشته از این که ناراحت کننده است، در عین حال روشن هم است، وقتی جوان را از کارهای سیاسی و اجتماعی محروم کردیم بالاخره یک

تا به خورد مردم بدهیم، زیرا این مقداری زدگی ایجاد می‌کند. شاهین شهر اصفهان شهری است که به شهر اروپایی معروف است، من آن جا سخن رانی داشتم، یک شب وقتی به محل مراسم رسیدم، دیدم پلاکاردی زدند و نوشته‌اند که: ورود خانم‌های مانتویی به مجلس امام حسین (ع) ممنوع است! خیلی چیز بدی بود، در سخن رانی، ضمن صحبتیم گفتم: وقتی می‌آمدم این صحنه را دیدم و بسیار صحنه زشتی است برای این که این خانم‌های مانتویی مسلمان هستند، اولاً چه کسی گفته

مانتو و روسری را که دارد به حساب خودش حجاب می‌داند، یعنی فرهنگ او این طور است، و اصلاً اگر به او بگویید بد حجاب یا بی حجاب، بدش می‌آید. یک عده هم هستند که واقعا این کارشان از روی ناآگاهی است. در مقابل، نیاز دارد که ما از راه‌های تأثیر گذار - همان طور که امر به معروف و نهی از منکر یکی از راه‌هایش اثر گذاری و تأثیر در مخاطب است موضوع حجاب را نهادینه کنیم. متولی اصلی‌اش هم در جامعه امروز، خانواده‌ای به نام صدا و سیما، و رسانه‌های جمعی است. آن‌ها باید



پوشش‌هایی که در فیلم‌ها، در مراسم‌ها و ... استفاده می‌کنند آن را اصلاح کنند، ضمن این که اثرات مثبت و منفی آن را برای جوانان ما بگویند، همچنین واعظان و گویندگان مذهبی، از خانواده‌های خودمان شروع بکنیم تا این پوشش در گروه سوم که از روی نادانی است تغییر پیدا بکند. اما اگر بخواهیم جامعه ایده آل پیدا بکنیم باید رکن‌های اصلی را رعایت کرد باید امید و نشاط به جوانان بدهیم، زیبایی‌های حجاب را برای آنها بگوییم، قطعاً اثرگذار خواهد بود.

خلج: در ارتباط با فرمایش آقای قاسمی در مورد حجاب نکته‌ای را عرض کنم که همه ما خوب است مراعات کنیم، و آن اینکه، ما نباید همه چیز را در حوزه مذهب بیاوریم

مسائلشان، با فرهنگ خودمان مقایسه می‌کند، دو فرهنگی می‌شود، شما بگویید چه کند؟! بسیاری از جوانان ما خیلی خوب هستند که سراغ این کارها نمی‌روند، واقعیت این است که با این شرایط تعداد معنادار و بزه‌کاران بیشتر از این می‌توانست باشد. پس یکی از مهم‌ترین مسائل راجع به جوان ما، بحث کار و اشتغال و ازدواج است و همان گونه که آقای احمدی گفتند، باید مهارت‌های زندگی را آموزش ببیند تا مشکلاتشان حل شود.

صنم: یکی از دغدغه‌های مهم جوانان بحث پوشش است، زیبایی طلبی و جلب توجه دیگران برای جوانان خیلی مهم است، ولی متأسفانه نکته مثبتی هم است، ولی متأسفانه این حس زیبا طلبی و جلب توجه دیگران گاهی باعث شده که جوانان به بد پوششی روی بیاورند، به خصوص با گسترش وسائل ارتباط جمعی چون: اینترنت، ماهواره که مدل‌های مختلفی از این طریق برای جوانان به نمایش گذاشته می‌شود، در این وضعیت چه باید کرد؟ چه راهکاری پیشنهاد می‌کنید که هم جوانان حس زیبایی طلبی خود را حفظ و اشباع کنند و هم گرایش به مدهای عجیب و غریب و نامأنوس بیگانه پیدا نکنند؟

قاسمی: راجع به بدپوششی و بد حجابی باید همان سه عامل را که آقای خلج اشاره کردند همین جا گفت: جوان هنگامی که این مسائل و اختلافاتی که میان امثال ما می‌بیند، نوع نگرش ما و عملکرد ما را راجع به دین می‌بیند، از سر لج بازی با من و امثال من - به خاطر عملکرد نامناسب - و به خاطر بلاهایی که به سرشان می‌آورد او می‌رود بد پوشش می‌شود. حتی ما مشاهده کردیم، در کاروان‌هایی که به مکه و عتبات عالیات می‌روند افراد بد پوشش بودند، اصلاً روحانی حق نداشت حرفی بزند، زیرا در مقابل، حتی پرخاشگری می‌کنند که چرا می‌گویی، برای اینکه می‌گوید از لج تو این کار را می‌کنم، آن تنفری که در او ایجاد شده موجب می‌شود که ظاهرش این گونه باشد. البته یک عده می‌گویند: درست است که حجاب ضروری دین است و ما هم قبول داریم، اما همین نوع پوشش



پس مسئله سرنوشت سازی می باشد. واقعیت های جامعه ما چیز دیگری است. جوان تا سن ۳۵ سال نمی تواند تشکیل زندگی بدهد از طرفی سن تحصیل بالا رفته است. از عوامل اصلی بالا رفتن سن ازدواج، مشکلات اقتصادی است. عوامل دیگر هم در بالا رفتن سن ازدواج ماثراست.

نباید غافل از این نکته شویم که همین طور که ماشین، اینترنت، ماهواره و ... وارد جامعه ما شده است فرهنگ جدیدی راه با خود آورده است. عامل فرهنگی از دیگر عوامل تاثیر تاثیرگذار است. امروز نگاه به زندگی مشترک تغییر کرده است، این تغییر معلول عوامل محیط فرهنگی می باشد. در گذشته نه چندان دور، عروس می گفت: من با پیراهن سفید عروسی می آیم و با کفن می روم هر چه می خواهد بشود، بشود. ولی جوان تحصیل کرده، امروزی ما این تفکر را ندارد، می گوید ما با هم نمی سازیم و اصل در زندگی مشترک تفاهم است. در گذشته، پدر و مادرها برای جوانان زن انتخاب می کردند، ولی امروز دختر و پسر در محیط های مختلف همدیگر را می بینند و صحبت می کنند، تصمیم می گیرند. وقتی محیط تفاهم شکل نمی گیرد منجر به طلاق می می شود. وقتی که می خواهند طلاق بگیرند خودشان تصمیم گیرنده می باشند. علت بعدی که در ناپداری های زندگی مشترک ماثراست، تعریف جدید از زندگی می باشد. مثلاً رئیس جمهور فلان کشور با خانمی که هنوز ازدواج رسمی نکرده در کاخ زندگی می کند. این تعریف جدیدی از زندگی مشترک است. شما تصور نمی کنید همین نوع ازدواج و رابطه ها در جامعه ما شکل نمی گیرد؟! در دنیای جدید جوامع از یکدیگر تاثیر می پذیرند. آمار طلاق آمار بالا است، وقتی به سایت ثبت و احوال مراجعه می کنیم، متغیرهای مختلف و تاثیرگذار در طلاق را تحلیل کرده است. علل مختلفی را نشان می دهد هر علت و مقدار تاثیر آن را پردازش می کند.

تهاجم فرهنگی یک واقعیت است، فرهنگی که بهتر خودش را نشان بدهد قابلیت پذیرش پیدا می کند. شما به افزایش زندگی در خانه های مجردی اشاره کردید. عوامل افزایش خانه های مجردی است هم می باشد،

خلج: حجاب برای انسان است، و تنها یک تکلیف اسلامی و دینی نیست، بلکه یک وظیفه برون دینی است، قبل از این که انسان به دینی تدین پیدا کند چون انسان است باید حجاب داشته باشد. شما به کتاب های آسمانی نگاه کنید، اینها معتقد هستند که در خلقت حضرت آدم و حوا این دو با حجاب بودند و بر اثر یک نافرمانی خداوند بی حجابی را جزء تنبیه های آنها قرار داد، یعنی انسان به میزان حجابش از انسانیت برخوردار است، به میزان بی حجابی یا بد حجابی از انسانیت خودش کم می گذارد، شما اگر بخواهید تاریخ حجاب را بگویید باید بگویید تاریخ حجاب با آفرینش انسان یکی است و جدای از هم نیستند، انسان یعنی یک موجود محبوب، اگر این حجابها نباشند زشتی انسانها بر ملا می شود.

قاسمی: جوان هنگامی که این مسائل و اختلافاتی که میان امثال ما می بیند، نوع نگرش ما و عملکرد ما را راجع به دین می بیند، از سر لچ بازی با من و امثال من - به خاطر عملکرد نامناسب - و به خاطر بلاهایی که به سرشان می آورم او می رود بد پوشش می شود.

احمدی: امروز مردم جامعه ایران طبق آماری که داده بودند، بالای شصت درصد دچار استرس و اضطراب هستند و این استرس و اضطراب تأثیر در خود فرد دارد و در جامعه هم نمود پیدا می کند. یکی از راه های کنترل استرسها توسعه مهارت های زندگی است ما با توسعه کلاس های مهارت های زندگی می توانیم استرسها را کنترل کنیم نه اینکه حل کنیم، حل این مشکل بستگی به مسائل محیطی دارد.

چیزی نمی فهمی، او را ردش کردند و یک کسی که از او پایین تر بوده را قبولش کردند، این جوان چه ذهنیتی پیدا می کند، می گوید: من در جامعه جایی ندارم. وقتی جوان در این میدان، آزادی نداشت، نمی شود حبسش کرد و به میدان دیگری می رود.

صمیمی: یکی دیگر از مشکلات جوانان بحث ازدواج آنان است، اول اینکه سن ازدواج خیلی بالا رفته است و دوم این که یک جوان وقتی با همه مشکلات ازدواج می کند زود به طلاق کشیده می شود و سوم اینکه بالا رفتن سن ازدواج، باعث شکل گیری زندگی های مجردی شده است به خصوص، جدیداً خانه های مجردی تشکیل شده است، و در یک خانه زندگی مشترک دارند. چرا ما به این سمت وسو کشیده شده ایم؟

احمدی: نگاه ما به ازدواج گذشته از تامین نیازهای زیستی، مسئله آرامش است. (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا) با ازدواج فرد به آرامش می رسد. با نگاه آرامش گرایی به مسئله ازدواج در می یابیم که آن یک ضرورت است، در حالیکه ازدواج تامین کننده نیاز زیستی که نیاز جنسی است هم می باشد،

یوسف (ع) را آقای قاسمی نقل کردند، می گویند برادران حضرت یوسف (ع) خجالت می کشیدند از آن گذشته که وی در حق آنها کرده بود وقتی سر سفره نشسته بودند فرمود: سرتان را بالا بگیرید، من امروز به شما مباحثات می کنم نه این که شما از من معذرت خواهی بکنید، می دانید چرا؟ برای این که قبل از این که شما بیایید، مردم مصر خیال می کردند که سنگی به سنگی خورده، یک برده و غلام زر خریدی شده عزیز مصر! شما که آمدید فهمیدند که من بزرگ زاده بودم، من نوه شیخ الانبیاء هستم و آدم کمی نیستم، پس شما باعث افتخار من هستید. ما باید با نسل جوانمان به این طریق برخورد کنیم، ابزاری با آنها برخورد نکنیم، باید به جوانانمان شخصیت بدهیم، چه متدین و نماز خوان و چه آنهایی که این طور نیستند؛ همه را بچه های خودمان حساب کنیم. بر فرض خطاکار هستند، بیشتر از این که نیستند، خداوند اینها را خلق کرده و به آنها رزق می دهد. شخصی را می شناسم برای کنکوری شاگرد اول شده و برای مصاحبه با طرف مقابل بحث کرده و به مصاحبه کننده فهمانده بود که تو خیلی هم

جا باید خودش را اشیاع کند، اگر این جا در کارهای اجتماعی و سیاسی سالم به کار گرفته بشود طبیعتاً وقت لودگی و روابط نامشروع را ندارد. اما وقتی جوانی وارد عرصه سیاست می شود و از یک فرد به خصوصی می خواهد حمایت کند، به او عنوان برانداز و یک سری از این برچسبها می زنیم، طفلک می ترسد، می گوید من برای چه این کار را بکنم، اگر من این کار را بکنم باید به زندان بروم و این کار را نمی کنم. اما اگر این کار را نکرد دنبال یک کار دیگر می رود. ما اگر به جوانانمان بها بدهیم و بدانیم که این جوانان ایران را دوست دارند و آنها را به عنوان بچه های خودمان فرض کنیم، اگرچه اشتباهات هم دارند و لیکن اشتباهات را با منطق حل کنیم و در عین حال در مسائل سیاسی هدایتشان بکنیم و آزادی هم به آنها بدهیم؛ طبیعتاً اشتباه هم می کنند، ولی مهم طرز برخورد ما با اشتباهات آنها است. پیامبر گرامی اسلام (ص) مشورت می کرد با علم به این که می دانست که آنها اشتباه هم می کنند، در قضیه احد شاید اگر پیامبر با آنها مشورت نکرده بود این هزینه سنگین را آن زمان نمی پرداخت اما پیامبر (ص) حاضر شد آن هزینه سنگین را بپردازد تا مسلمانان رشد پیدا کنند، شخصیت پیدا کنند، بعد هم خودش در مقابل نظر اکثریت تمکین کرد، نمی شود گفت پیامبر (ص) مشورت کرده اما به نظر آنها اهمیت نداده است، وقتی پیامبر اسلام (ص) فرمودند: نظر بدهید که ما در داخل مدینه بجنگیم یا بیرون، همه جوانان گفتند: برویم بیرون بجنگیم، چند تا پیرمرد که حال رفتن نداشتند گفتند: داخل مدینه بجنگیم، حضرت (ص) هم به نظر آنها تمکین کرد، بعد هم آمده اند گفتند اگر نظر ما جسارت آمیز است بگویید، فرمودند نه، وقتی اکثریت تصمیمی گرفتند و پیامبر هم تصمیمی گرفت دیگر لباس رزم را از تن بیرون نمی آوریم تا تکلیف جنگ را یک سره کنیم. ما بیاییم پیامبر گونه با این جوانان، و حتی آنهایی که اشتباه کرده اند از طریق گذشت برخورد کنیم، ما در یک کشوری زندگی می کنیم که نسبت به جمعیت دنیا دارای انسان های فرهیخته ای است، باید ملتمان را از خودمان حساب کنیم. قصه حضرت

وقتی جوان نمی‌تواند ازدواج کند و می‌خواهد در تهران زندگی کند و امکان خانه مستقل ندارد، می‌گوید که ما چند پسر می‌شویم یا چند دختر و یا ممکن است دختر با پسر، یک خانه می‌گیرند که بتوانند اجاره‌اش را بدهند. در مرحله بعد هم نوع نگاه به زندگی مشترک تغییر کرده است، در نسل آینده قطعاً این تغییرات را بیشتر شاهد خواهیم بود، حالا چطور می‌شود این مسئله را در جامعه دینی حل کرد که نیاز به بحث مفصل است.

صمیمی: رشد ترک تحصیل در جوانان به خصوص پسرها زیاد شده است و در مقابل، حضور گسترده دختران را در دانشگاه داریم و تعادل آنها به هم خورده است. چرا رشد ترک تحصیل در پسرها زیاد شده است و در دختران رشد تحصیل زیاد شده است. آیا مشکلاتی هم در پی خواهد داشت؟

می‌بیند وزر و وبال جامعه و خانواده است. برای این که او گرفتار چنین مسائلی نشود ترک تحصیل می‌کند، و به خاطر مشکلات اقتصادی به جای آن که با فکرش نان در بیاورد با دستش نان در می‌آورد. یکی از عوامل می‌تواند آسانی و ارزانی زندگی دختران باشد چون تا وقتی در خانه پدر هستند، خرجی شان را پدر یا برادر می‌دهد و دختر می‌تواند درس بخواند، استعداد و فکرش متمرکز است در خانه شوهر هم که برود همین طور است، بنابراین قبولی‌اش در دبیرستان و دانشگاه بیشتر است. تأثیر اجتماعی این عدم تعادل میان تحصیل کرده های دختر و پسر هم، در این قسمت باید بیان شود. به نظر من تأثیرش این است که اختلاف طبقاتی به وجود می‌آید یعنی این دختر خانم، لیسانسه یا فوق لیسانسه می‌شود و پسر دیپلم یا زیر دیپلم است و باعث می‌شود

همچنین ما نتوانستیم هم سطحی بین زن و مرد را تبیین کنیم همچنان که بزرگان ما مثل حضرت آیت الله صناعی تأکید دارند که زن و مرد در حقوق مساوی هستند، حتی در بحث دیه، رساله‌های مجزا دارند. نباید زن و مرد را از حقوق خود محروم کرد. اگر این تساوی در جامعه و خانواده به وجود نیاید منشأ اختلاف و مشکلات عدیده اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی می‌شود. بهترین کار این است که برگردیم به همان رویکرد دین و نگاه ائمه (ع). بعضی مواقع جوانان می‌آمده‌اند از ائمه (ع) در مورد چگونگی زندگی سؤال کردند. مثلاً از امام سجاد (ع) پرسیدند: «وَقِيلَ لَعَلِّي بِنِ الْحَسَنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): كَيْفَ أَصْبَحْتَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ» یعنی ما هم دلمان می‌خواهد مثل شما باشیم، شما چکار می‌کنید. امام (ع) می‌فرماید: «قَالَ: أَصْبَحْتُ مَطْلُوبًا بِثَمَانٍ» من در

می‌خواهند، «وَالشَّيْطَانُ بَاتِيًا عَهُ، وَ الْحَافِظَانِ بِصِدْقِ الْعَمَلِ»، و شیطان که از ما فرمان برداری می‌خواهد و ملائکی که مأمور ضبط صدق عمل ما هستند، «وَالْقَبْرُ بِالْجَسَدِ» و قبر که هر روز از ما جسد طلب می‌کند، «وَأَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ بِالرُّوحِ» و ملک الموتی که از ما جان ما را می‌خواهد، «فَأَنَا بَيْنَ هَذِهِ الْخِصَالِ مَطْلُوبٌ»، بنابر این من میان این خصلت‌ها مورد طلب هستم. یکی از راه کارهای ترسیم حقایق و اصول دین برای جوانان است مثل همان که، «وَ إِذْ قَالَ لِقَمَانٍ لِأَبْنِهِ وَ هُوَ يَعْطُهُ يَا بَنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». اولین پایه‌ای که لقمان برای فرزندش دارد بحث توحید است اگر ما بتوانیم پایه توحید و ایمان به عدل و معاد را قوی بکنیم، افت تحصیل کم، و باور و راهکارهای شناخت علم زیاد شود.

صمیمی: یک مسله‌ای که امروزه در بین جوانان مذهبی ما شکل گرفته است این است که گرایش شدیدی به مجالس مداحی پیدا کرده‌اند و از سخن رانی فاصله گرفته‌اند. چرا این گونه شده است، قدیم‌ها بیشتر مردم پای سخن رانی می‌نشستند و مداحان در حاشیه بودند اما الان برعکس شده است!

خلج: این هم برمی‌گردد به حکومت. اصلاً زمینه برای تربیت یک گوینده با سواد ندارد و خیلی ضعیف است، مداح‌ها قبل از انقلاب یک ربع، ده دقیقه می‌خواندند، نه این که مطالب سخیف بخوانند، بعضی‌ها ایشان قصیده‌هایی می‌خواندند که یک موعظه به تمام معنا بود، این خود، زمینه را آماده می‌کرد، یعنی هم خود او زمینه را آماده می‌کرد و هم مستمعین آماده می‌شدند که این گوینده چه می‌گوید. البته آن گوینده هم به میزان توان خودش مطالعه کرده بود و مطلب می‌گفت. الان اکثر این‌هایی که به منبر می‌روند مداح هستند و در شکل، منبری می‌روند. در این سخنرانی‌هایی که امروزه می‌شود غالباً خواب طرح می‌کنند، آن قدر از یک عالم تجلیل می‌کنند و دروغ‌ها به او می‌بندند که او را در غالب یک معصوم می‌برند، اما هیچ از معارف معصوم (ع) نمی‌گویند، بنشینند، آنجا بنشیند که چه شود؟! حالتی روزم را شروع کردم که هشت طلب کار داشتیم، «اللَّهُ (تَعَالَى) يَطْلُبُنِي بِالْفَرَائِضِ»، اول خداست که از ما واجب‌اتش را می‌خواهد، «وَالنَّبِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالسُّنَّةِ»، پیامبر است که هر روز از ما سنتش را می‌خواهد، اگر ما سنت پیامبر را در مورد جوان و خانواده‌مان اجرا کنیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود؛ «وَالنَّفْسُ بِالشَّهْوَةِ»، نفسی که هر روز از ما طلب شهوت می‌کند، «وَالْعِيَالُ بِالْقَوَاتِ»، و زن و فرزندی که هر روز از ما رزق و روزی حلال

خلج: من زمانی در شاهین شهر اصفهان سخن رانی داشتم، یک شب وقتی به محل مراسم رسیدیم دیدم پلاکاردی زدند و نوشته‌اند که: ورود خانم‌های مانتویی به مجلس امام حسین (ع) ممنوع است! خیلی چیز بدی بود، در سخن رانی، ضمن صحبت‌م گفتم: وقتی می‌آدم این صحنه را دیدم و بسیار صحنه زشتی است برای این که این خانم‌های مانتویی مسلمان هستند، اولاً چه کسی گفته است که این‌ها گناهکار هستند، به فرض این که گناهکار هم باشند این‌ها مسلمان هستند، اگر مسلمان نباشند اصلاً مجلس امام حسین (ع) برای این‌ها است، این‌ها که از حربن یزید ریاحی که بدتر نیستند، چون کاری را که حر کرده هیچ کس در ارتباط با امام حسین (ع) انجام نداده است، او راه را بر امام بست و زمینه شهادت امام (ع) را فراهم کرد ولی در عین حال وقتی می‌آید امام با آغوش باز از او استقبال می‌کند و به آن مقام رفیع شهادت هم می‌رسد.

قاسمی: یکی از مهم‌ترین مسائل راجع به جوان ما، بحث کار و اشتغال و ازدواج است و همان گونه که آقای احمدی گفتند، باید مهارت‌های زندگی را آموزش ببینند تا مشکلاتشان حل شود.

احمدی: جوان یا از خانواده تأثیر می‌گیرد یا از محیط؛ در محیط، به جز محیط آموزش، محیط همسالان وجود دارد، همسالان هم خود یک محیط است و جوانان از آن تأثیر می‌پذیرند، بنابراین باز ما بر می‌گردیم به بحث آموزش و نصیحت که کارکرد خاص خودش را دارد.

قاسمی: هم عوامل دینی دارد و هم اجتماعی. به نظر می‌رسد همان‌طور که قرآن می‌گوید: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مردان در واقع ستون خیمه زندگی هستند و این که نفقه زن به مرد واجب است، یکی از مسائل اقتصادی است چون مرد باید کار بکند و زحمت بکشد. پسر جوان نگاه می‌کند و می‌بیند آن که درس خوانده است الان در جامعه بیکار است، یا باید به کارهایی تن بدهد که در شأن و تخصص او نیست و

سن ازدواج بالا برود چون دختر با پایین‌تر از خودش از نظر تحصیلات حاضر نیست ازدواج بکند و وقتی سن ازدواج بالا برود باعث بزه‌کاری و آسیب‌های اجتماعی می‌شود. از طرفی اگر ازدواج هم صورت بگیرد باعث فخر فروشی یک طرف می‌شود یعنی وقتی خانم تحصیلات عالی‌تر داشته باشد و مرد افت تحصیلی داشته باشد حاضر نیست که تمکین بکند، زندگی دچار فرو پاشی شده و از آن طرف آمار طلاق بالا می‌رود.



از او پرسیدند که چطور در زندان این قدر سرحال هست؟ گفت من از یک معجونی استفاده کردم که شش ماده دارد، انوشیروان گفت: این معجون را برای ما هم بگو که استفاده کنیم، ما هم از حکومت داری و سیاستمداری خسته شدیم. گفت نه این را باید برای جوانان بگویم، یک کرسی گذاشتند، بوذرجمهر که حکیم بود آمد، گفت: من این معجونی را که استفاده کردم خوراکی نیست بلکه معنوی است اما برای جوانان ما فوق‌العاده مفید است: ۱- التوکل علی الله، به خدا توکل کنند. ۲- به خدا اعتماد کنند. ۳- صبور باشند، ۴- شکرگزار خدا باشند، بوذر می‌گوید که خدا را شکر می‌کنم که در زندان عمومی هستم و در انفرادی نیستم، خدا را شکر می‌کنم که دست‌هایم باز است. ۵- جزع و فزع به جایی نمی‌رسد. ۶- ستون به ستون فرج است «ان مع الیسر یسر».



مداحان، امروزه به عنوان یک مقوله اجتماعی پذیرفته شده است. الآن در پاکستان در کنار مبلغ ذاکر که همان مداح است قرار دارد. در یک مجلس مذهبی اصل با ذاکر است. یکی از دوستان که رفت آمد بسیاری به پاکستان دارد می‌گفت: طلبه پاکسانی ساکن قم جهت تبلیغ پاکستان رفته بود. در روستای محل تبلیغ، اسبی به نام ذوالجنح مرده بود به او گفتند که شما برآن را غسل بده و نماز میتش را بخوان! این طلبه گفته بود که نمی‌شود بر اسب نماز خواند یا غسل داد. به او گفته بودند تو غلط می‌کنی، این اسب اسمش ذوالجنح است! طلبه را از روستا بیرون کردند. بعد فردی که به او ذاکر می‌گویند، آوردند، اسب را غسل داد، بر او نماز را خواند و طلبه را از شهر بیرون کردند.

قاسمی: در پایان نکته‌ای آموزنده برای جوانان: درباره بوذرجمهر می‌گویند: روزگاری انوشیروان عصبانی شد و زندانش کرد، بعد از یک مدت انوشیروان گفت: بروید ببینید که چه طوری است؟ آیا سرحال شده است، آب خنک خورده است؟ رفتند دیدند که خیلی خوشحال است،

شدت تحت تاثیر احساسات مذهبی بود. پدیده مداحی به شکل امروزی نبود با توجه به کارکرد مداحی و کارکرد شعاری، شور برانگیزی آن در بعد از انقلاب بسیار توسعه یافت و بعنوان یک شیوه در تبلیغات مذهبی مورد استقبال است. استفاده از مقوله هنر و ... این شوری که ایجاد می‌شود کارکرد مداحی بود، این کارکردش در حوزه جنگ به کار گرفته شد، بعد این یک سکوی پرشی شد که مداحی بعنوان یک منسب رسمی در تبلیغات دینی به رسمیت شناخته شود. مداح کارکردهای متفاوتی دارد، اولین کارکردش این است که می‌تواند خوداغنائی در نیروهایی ایجاد بکند، که گاهی در بعضی از حوادث بسیار ماثر هستند بدین خاطر که کارکرد استفاده انبازاری داشت بسیار گسترش یافت. اما در باره مبلغین، نکته مهم این است که با رشد فرهنگ مداحی، به قول حضرت آقای خلیج، سطح مبلغین دینی را پایین آمده است به عنوان مثال، منبری های مطرح قبل از انقلاب، امثال مرحوم فلسفی و مرحوم راشد بوده اند که سطحشان بسیار بالا بود، اما این منسب جدید به

بی محتوا شدن گویندگان یک عامل مهم است، به خاطر سبک و شعر مداح جوان جذب مداحی می‌شود و متأسفانه مسئولین فرهنگی جامعه ما هم این مسئله را رواج می‌دهند و همه جا هم این قضیه است، صدا و سیما که هیچ، همین جا هم همین کار را می‌کنند، وقتی من می‌روم سخن رانی بکنم آن قدر به من توصیه می‌شود که از این ساعت تجاوز نشود. و برای این که زمینه آماده شود برای فلان مداح که می‌خواهد بخواند و این دیگر فرهنگ جامعه ما شده است. در شهر قم که شهر مذهبی است بیوت همه آقایان مداحی بیشتر است و خیلی از روزه‌هایی می‌خوانند که اصلاً نباید بخوانند.

احمدی: همان‌گونه مسایل اجتماعی تغییر یافته، روش‌ها هم دچار تحول و تکلیف شده‌اند، مسلمانان از عصر حضرت رسول(ص) تا امروز شیوه‌های مختلفی را در تبلیغات دینی تجربه کرده‌اند. شعر خوانی و مناقب خوانی از قرن پنجم به این طرف در تبلیغات به چشم می‌خورد. در دوره جدید و انقلاب که براساس ادیشه‌های مذهبی در ایران شکل گرفت، به

و این رنج رقابت در همه اقشار هست، از ثروتمند و قدرتمند گرفته تا طبقات دیگر. لکن هر چه بالاتر برود به همان اندازه درد و رنج رقابت بالا می‌رود. و آنچه مایه نجات انسان‌ها و آرامش قلوب است وارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دایمی خدای تعالی حاصل شود. آنان که در صدد برتری‌ها به هر نحو هستند، چه برتری در علوم، حتی علوم الهی آن- یا در قدرت و شهرت و ثروت، کوشش در افزایش رنج خود می‌کنند. وارستگان از قیود مادی که خود را از این دام ابلیس تا حدودی نجات داده اند، در همین دنیا در سعادت و بهشت رحمتند.

در آن روزهایی که در زمان رضاخان پهلوی و فشار طاقت فرسا برای تغییر لباس بود و روحانیون و حوزه‌ها در تب و تاب به سر می‌بردند- که خداوند رحمان نیاورد چنین روزهایی برای حوزه‌های دینی- شیخ نسبتاً وارسته‌ای را نزدیک دکان نانوائی که قطعه نانی را خالی می‌خورد، دیدم که گفت:

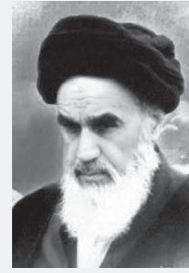
به من گفتند عمامه را بردار، من نیز برداشتم و دادم به دیگری که دو تا پیراهن برای خودش بدوزد. الان همه نانم را خوردم و سیر شدم، تا شب هم خدا بزرگ است.

پسرم! من چنین حالی را اگر بگویم به همه مقامات دنیوی می‌دهم، باور کن، ولی هیئات، خصوصاً از مثل من گرفتار به دام‌های ابلیس و نفس خبیث. پسرم! از من گذشته «یَسْبِیْ بِنْ اَدَمَ وَ یَسْبِیْ فِیْهِ خَصْلَتَانِ: الْحِرْصُ وَ طَوْلُ الْأَمْلِ»، لکن تو نعمت جوانی داری و قدرت اراده، امید است بتوانی راهی طریق صالحان باشی. آنچه گفتم بدان معنی نیست که خود را از خدمت به جامعه کنار بکشی و گوشه‌گیری و کل بر خلق الله باشی که این از صفات جاهلان متنسک است یا درویشان دکان دار.

(منبع: جوانان از دیدگاه امام خمینی)



سفارشی امام خمینی(ره) به فرزند جوان خود



نامه‌ای از پدری پیر فرسوده که عمر خود را به مشتی الفاظ و مفاهیم به پایان رسانده و زندگی خویش را در لاک خویشتن تباه نموده و اکنون نفس‌های آخر را با تأسف از گذشته خود می‌کشد، به فرزند جوانی که فرصت دارد تا چون عبادالله الصالحین در فکر رهانیدن خود از تعلق به دنیا که دام ابلیس پلید است، باشد.

فرزندم! کَر و فَر دنیا و نشیب و فراز آن به سرعت می‌گذرد و همه زیر چرخ‌های زمان خرد می‌شویم. و من آنچه ملاحظه کردم و مطالعه در حال قشرهای مختلف به این نتیجه رسیدم که قشرهای قدرتمند و ثروتمند رنج‌های درونی و روانی و روحیشان از سایر اقشار بیشتر و آمال و آرزوهای زیادی که به آن نرسیده‌اند، بسیار رنج‌آورتر و جگر خراش‌تر است. در این زمان که ما زندگی می‌کنیم و دنیا گرفتار دو قطب قدرتمند است، رنج‌هایی که سران آن کشورها بدان مبتلا هستند و نگرانی‌های جانفرسایی که هر یک از دو قطب در مقابل قطب دیگر دارند، قابل مقایسه با رنج‌ها و گرفتاری‌های قشرهای متوسط، حتی فقیر نیست. رقابت آنان یک رقابت عملی نیست، بلکه یک رقابت جانکاه است که کمر هر یک زیر آن خرد می‌شود. گویی در مقابل هر یک، یک گرگ درنده با دهان باز و دندان‌های تیز ایستاده و قصد شکار او را دارد.

می‌گرفتند. و بدین ترتیب پیامبران مسؤولیت می‌یافتند این حقیقت را در باور عمومی جامعه جای دهند که نیکی و بدی سرانجام فرد و جامعه، در گرو حرکت و تلاش و هدایت‌پذیری خود آنان است. خواست‌خداوند، اراده و عمل شخص و باورها و تلاش او است که نقش ایفای کند. خواست و اراده الهی نیز تفسیری ظریف و دقیق دارد که باید در جای خود پی‌گرفت. به هر حال، نقش اجتماعی «طیره»، «نحس‌انگاری» و حالت بازدارندگی آن به عنوان یک ناهنجاری فردی و عمومی و لزوم بهره‌وری از آن به مثابه یک هنجار سازنده در مرتبه و مرحله‌ای است که آیاتی چند را در چند جا به خود اختصاص داده است (۲۴). چنان که وجود برخی رهنمودهای حدیثی نیز در جهت مبارزه با این آفت اجتماعی و حتی سوق دادن آن به عاملی سازنده براهیمت موضوع می‌افزاید. در نهج‌البلاغه می‌خوانیم که «طیره» و به فال بد گرفتن امری بحق و واقعیت‌دار نیست (۲۵). این در حالی است که همین جا در فراز دیگری از سخن حضرت (ع) حتی از سحر به عنوان یک واقعیت یاد شده است. روشن است این به معنی نادیده گرفتن تأثیرات شخصی و اجتماعی «طیره» نیست، بلکه اشاره به نادرستی آن است. در سخنی دیگر از امام صادق (ع) می‌خوانیم: طیره و فال زدن بر اساس همان چیزی است که آن را قرار می‌دهی، اگر راحت گرفتی، راحت است و اگر سخت گرفتی سخت است و اگر نادیده گرفتی چیزی نخواهد بود (۲۶). این رهنمود ارزشمند ما را به این حقیقت هدایت می‌کند که تفأل، گمانه‌زنی و امثال آن که در فرهنگ‌ها هر کدام به گونه‌ای مرسوم است می‌تواند منشا اثر باشد اما آنچه در واقع عامل این تأثیر است نوع تلقین و ارزیابی خود شخص است. آنچه شومی و میمنتی می‌آورد خارج از خواست خود او نیست. نوع نگاه و تفسیر ما از پیشامدها، صحنه‌ها و اتفاقات و آنچه در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های گوناگون منشا شومی و بد آمدن به‌شمار می‌آید است که نقش ایفا می‌کند. همین گمانه‌زنی و خطورات قلبی که می‌تواند منشا امیدواری و اعتماد به

برخاسته از تلقین‌هایی است که در بسیاری بلکه بیشتر موارد به صورت ناخودآگاه، فرد و جامعه را تحت تأثیر عمیق خویش قرار می‌دهد. عمده فلسفه تبلیغات را باید در این انگیزه جست که به کمک آن می‌توان جامعه را به سمت باورها و ذهنیت‌هایی سوق داد که می‌تواند اهداف انجام تبلیغات را جامه عمل پوشد. به خوبی روشن است که تبلیغات اگر بتواند همانند عاملی تلقین‌کننده باورهای اجتماعی را شکل دهد در واقع راستای حرکت و تلاش آن جامعه را به دست گرفته است. اینها می‌تواند در جهت مصالح واقعی فرد و جامعه باشد؛ چنان که می‌تواند به عنوان آفتی بزرگ، کیان و شخصیت فرد و جامعه را در خود پیچد. یک نگاه به آنچه در این زمینه در کشورها و جوامع مختلف می‌گذرد شاهدهی بس گویا در بحث است. جوان در شکل‌دهی به شخصیت‌خویش باید با دیدی تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین به تلقین و ذهنیت‌ها و باورهایی که از این راه می‌توان به آنها رسید بنگرد. خود را از عوامل تلقین‌کننده‌ای که روح یاس، وابستگی، ناتوانی، سستی و بی‌ارادگی را در او تقویت می‌کند و ارزش‌های تعالی را در نگاه او بی‌ارزش می‌نماید و به جای آن، باور، اندیشه، فرهنگ و رسومی بی‌پایه و دور از مصالح انسانیت را جایگزین می‌نماید، دور سازد. آنچه در فرهنگ دینی ما با عنوان «طیره» مطرح شده و با آن مبارزه شده است، بخشی از موضوع مورد بحث است. اینک مجال پرداختن تفصیلی به این موضوع نیست. آنچه در فرهنگ ما با تعبیراتی چون «به فال‌بد گرفتن» و «شوم پنداشتن» مطرح می‌شود می‌تواند بیان‌کننده مفهوم «طیره» باشد. قرآن از برخی مردمان نام می‌برد که در برابر دعوت پیامبران (ع) با ابزار «طیره» به مقابله برمی‌خواستند و حرکت پیامبران (ع) را حرکتی شوم و بدیمن معرفی می‌نمودند. اگر مواجه با بدی معرفتی و ناگواری می‌شدند آن را از شومی و بدبختی پیامبر و یاران او می‌دانستند و بر همین اساس نیز تبلیغ می‌کردند و حرکت‌سازنده پیامبران را برای جامعه خویش، شوم پنداشته و شوم معرفی می‌کردند و عناصر ساده ولی گسترده اجتماعی نیز تحت تأثیر قرار



در آمدی بر ناهنجاری‌های

بازدارنده در

شکل‌گیری صحیح

شخصیت جوان

بخش پایانی



سید ضیاء مرتضوی

مورد توجه جدی قرار گیرد. چنان که پیشتر شرح کردیم رفتار و منش انسان، برخاسته از نوع شخصیت و باورهای درونی اوست و مهم‌ترین مرحله‌شکل‌گیری شخصیت او را باید در مرحله‌گزینه‌ش و پذیرش باورهای درونی شمرد. هر عاملی بتواند باورهای آدمی را به عنوان زیرساخت‌های رفتاری او شکل بدهد در واقع رفتار و منش‌های عملی او را شکل داده است. اینها که می‌خوانید هر چند درباره انسان است اما پرواضح است در تحلیل‌ها و جستارهای جامعه‌شناختی نیز باید مورد توجه قرار گیرد. جامعه نیز از احاد انسانی تشکیل می‌شود و بدین ترتیب، حوزه عمل و نفوذ آنچه در اینجا با تعبیر «تلقین» از آن یاد می‌شود بسی گسترده است. مفهوم تلقین نیاز چندانی به توضیح ندارد. از نظر معرفی مصادیق آن می‌توان به دو بخش فردی و اجتماعی اشاره نمود، چنان که عامل آن می‌تواند عنصری بیرونی و واقعیتی درونی باشد. بسیاری از باورهای فردی و اجتماعی،

اشاره:

در شماره گذشته، نویسنده به پاره‌ای از موانع و موضوعات و محورهای عمده در شکل‌گیری شخصیت جوان که می‌تواند پیش زمینه‌ای برای مباحث تفصیلی در این باره باشد پرداخت که شامل: بی‌حزمی و عدم در یافت رهنمودها؛ فقدان جزم و عزم؛ ضعف بردباری و ثبات؛ سستی و تنبلی؛ خود‌پسندی؛ و ترس می‌شد. در بخش پایانی نویسنده به: تلقین‌های منفی؛ ضعف عمل؛ غلبه و حاکمیت خوشی‌های مادی؛ و سرانجام، عجز؛ می‌پردازد.

هفتم: تلقین‌های منفی؛

اگر به مفهوم و معنای وسیعی که برای «تلقین» مورد نظر است توجه شود به اهمیت این موضوع به عنوان یک هنجار و یا ناهنجار، بیشتر آگاهی خواهیم یافت. «تلقین» به همان میزان که در اینجا به عنوان یک آفت بازدارنده مورد نگرش است باید به عنوان یک عامل رشد و موفقیت



داشت. این است که در برخی ارشادات، کم‌توجهی در عمل و سستی و سهل‌انگاری به عنوان آفت عهد و عزم به شمار آمده است (۳۲). چنان که پیشتر نیز نوشتیم آبشخور شخصیت انسان، عبارت از باورها و گزینش‌های اعتقادی او است و اینهاست که به عمل او شکل می‌دهد اما پرواضح است عقیده و عمل تاثیر متری متقابل دارند. اینگونه نیست که رفتار آدمی در بینش و علقه‌های قلبی و بستگی‌های اعتقادی او نقش ایفا نکند. کتاب الهی به صراحت، سرانجام آنان که بی‌پروا بد می‌کنند را تکذیب حقایق و آیات الهی می‌داند (۳۳). رابطه تنگاتنگ معرفت و عمل تا آنجاست که معرفت و عقیده و باورهای توانمند و راسخ و استوار را نیز باید در عمل جست، و این است که والاترین شناخت‌ها و آموزش‌ها را نیز می‌توان در پی «عمل صالح» به دست آورد. و این نیز خود آموزه دیگری از حقایق کتاب الهی است (۳۴). خاستگاه معرفت و ایمانی که، جلال‌الدین محمد بن محمد، آن عارف‌نامی در مثنوی، آن را در سنجش با معرفت صرفاً عقلانی و برهانی، شکست‌ناپذیر و با لطافت می‌شمرد، «عمل صالح» و «خویش‌داری» است، آنجا که می‌گوید:

پای استدالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی تمکین بود
نقشی که پایبندی عملی به دریافت‌های صحیح شخصیتی در قوت اراده و ثبات نمودهای شخصیت، توان و قاطعیت تصمیم‌گیری دارد، ما را پیش از اندیشه در باره وسعت عمل، به همت گذاردن برای مداومت بر آن فرا می‌خواند. چه بسیار تصمیمات گسترده‌ای که در نخستین قدم‌های عملی آن، بی سرانجام می‌ماند و نتیجه‌ای جز سستی بیشتر و اراده ضعیف‌تر در پی نخواهد داشت و چه بسیار عمل‌های کوچک، ولی مستمر، که زمینه تصمیمات و دستاوردهای بالاتر و وسیع‌تر را فراهم می‌کند و این خود می‌تواند بخشی از انگیزه اولیاء دین «صلوات الله علیهم» باشد که کرارا ما را به مداومت بر عمل، هر چند کوچک و محدود، دعوت کرده‌اند. آنان یادآور شده‌اند که عمل کم، ولی مستمر، ارزشمندتر از عمل

و تلقینی خویش، باور و فرهنگ عدم‌اعتماد به نفس، احساس ناتوانی، تردید و سرگردانی، روحیه وابستگی، خودکم‌بینی، بزرگ‌نمایی مشکلات و موانع، ناامیدی، سرخوردگی، خمودی، بی‌ارادگی و تسلیم‌پذیری را در جان جامعه تقویت کند. جوان باید این سدها و موانع کاذب را بشکند و به جز ارزش‌های اسلامی - انسانی، هیچ معیار دیگری را در بازیابی و شکل‌دهی به شخصیت خویش نپذیرد.

جوان در شکل‌دهی به شخصیت خویش باید با دیدی تعالی‌بخش و سعادت‌آفرین به تلقین و ذهنیت‌ها و باورهایی که از این راه می‌توان به آنها رسید بنگرد. خود را از عوامل تلقین‌کننده‌ای که روح یاس، وابستگی، ناتوانی، سستی و بی‌ارادگی را در او تقویت می‌کند و ارزش‌های متعالی را در نگاه او بی‌ارزش می‌نماید و به جای آن، باور، اندیشه، فرهنگ و رسومی بی‌پایه و دور از مصالح انسانیت را جایگزین می‌نماید، دور سازد.

هشتم: ضعف عمل؛

بی شک «عمل» و نقش محوری آن در ساختار شخصیت انسان، بویژه در شکل‌گیری شخصیت جوان موضوعی است که شرح آن به مجال بسیار فراتر از این فرصت نیازمند است. گستردگی رهنمودهای دینی در این خصوص و ابعاد گوناگون آن تأکیدی است بر واقعیت مذکور. آنچه در این مختصر پی‌جوی آنیم تنها نگاهی کوتاه به «ضعف و ناتوانی در عمل» به‌عنوان یک ناهنجاری در شکل‌گیری شخصیت سالم جوان است. بسیاری شناخت‌ها و عزم‌ها و قرارهای صحیح و مطلوب است که دستخوش این آفت می‌گردد و راه به جایی نمی‌برد. جوان به اقتضای تجربیات و شناخت‌های محدود خویش چه بسیار که تصمیمات عجولانه و ناپخته می‌گیرد و چه بسیار افراد که در قدم‌های نخست و حتی در شناخت توانایی‌ها، آرمان‌ها و راه‌های خویش در می‌مانند و چه بسیار نیز که با همه‌روشنی راه و سلامتی اندیشه و صحت عزم، بر جای می‌مانند و حرکتی درخور، و سازنده بروز نمی‌دهند. شناخت، عهد، پیمان و تصمیمات، همانند درختی است که اگر به آفت دچار گردد، ثمره‌ای درخور توجه نخواهد

و در مواجهه با زمینه‌های تلقین منفی دچار دغدغه خاطر می‌شدند این جملات را دستوری داد که بازگو نمایند: خدایا! نیکی و خیر تنها از جانب توست و بدی‌ها را تنها تویی که دفع می‌کنی و توان و قوه‌ای جز به تو نیست (۳۱). می‌بیند که تلقین مثبت که می‌تواند منشا رشد، سازندگی، امیدواری، و دلگرمی به نهایت کار باشد مورد علاقه آن حضرت (ص) است و برای جلوگیری از تأثیرات مخرب تلقین‌های منفی که در بسیاری

نفس و دلگرمی به سرانجام خوش و موجب الفت و تقویت رشته‌های دوستی و پیوندهای اجتماعی گردد و نگاه آدمی را به هستی، جامعه و محیط، نگاهی سازنده و همراه با آرامش خاطر سازد به عاملی بازدارنده از تلاش و رشد، موجبی برای سوءظن و عداوت و سستی پیوندهای اجتماعی و خانوادگی، ضعف اراده و امید، و زمینه‌ای برای سوق دادن موفقیت‌ها و کامیابی‌ها به عواملی غیر طبیعی و خارج از روند معمول آن تبدیل می‌شود. این است که در برخی هشدارهای دینی یادآوری شده است: هر کس فال‌زنی او را از کارش باز دارد شرک ورزیده است (۲۷). و یا در خصوص مسافرت گوشزد شده است: شخصی که اقدام به مسافرتی می‌کند اما مثلاً با دیدن یک‌پرنده برمی‌گردد، در واقع به آنچه بر محمد نازل شده است کفر ورزیده است (۲۸). و یا تأکید شده است: هر جا فال بد زدی آن را نادیده بگیر و کار خود را دنبال کن (۲۹). خارج ساختن روند امور زندگی و جامعه از مجرای طبیعی و توفیق الهی، و کشاندن آنها به عواملی خارج از دسترس، چون مواجهه با یک‌منظره، صدای یک پرنده، هم‌زمانی یا هم‌دیدنی با یک عدد، شومی و نحسی و... را باید یک ناهنجاری و آفتی شمرد که متأسفانه زمینه‌های بقاء و گاه رشد و توسعه آن همواره وجود داشته است. نادیده گرفتن خواست الهی (البته با برداشت صحیحی که باید از این حقیقت داشته باشیم) و نقش‌اساسی خود انسان در عملکرد و رفتار خویش و وصل کردن آن مثلاً به صدای یک پرنده یا زمانی خاص و یا عددی معین گویای نوعی اختلال اعتقادی می‌باشد.

فرا راه؛

برای کاستن از تأثیرات منفی چنین تلقین‌هایی، در ارشادات دینی دعوت به عنصر «توکل» شده‌ایم. توکل و تکیه بر عنایت الهی و تلاش بدون دغدغه خاطر، به عنوان کفاره و جبران‌کننده «طیره» و فال بد، به شمار رفته است (۳۰). پیامبر (ص) خود از تفال به خیر استقبال می‌کرد و آن را دوست می‌داشت اما طیره و فال‌بد زدن و شوم پنداشتن و امثال آن را خوش نداشت و به عنوان یک دستورالعمل به کسانی که خود را گرفتار این وساوس نموده

گسترده، ولی منقطع و مقطعی، است. در سخنی از حضرت سجاد(ع) بارها می فرموده، آمده است: «من علاقه مندم به مداومت بر عمل، هر چند کم باشد.» (۳۵). شرح بیشتر این علاقه مندی را در سخن مکرر فرزند بزرگوارش امام باقر(ع) چنین می خوانیم: من دوست دارم تا وقتی نفسم مرا عادت دهد، مداومت بر عمل کنم و اگر آن کار، در شب از من فوت شد در روز به جای آورم و اگر در روز از دستم رفت، شب هنگام جبران کنم، و محبوب ترین اعمال در پیشگاه خداوند آن عملی است که ادامه یابد (۳۶). عمل نیک همانند جریان آبی زلال است که می تواند به فراخور کشش جویها و نیاز تشنگان، همواره جریان یابد و سود رساند اما می تواند همانند سیلی خروشان، طغیان کند و بیش از ظرفیت نهر جاری گردد و خسارت رساند. این است که می خوانیم پیامبر(ص) را حصیری بود که برای شب نگه می داشت و بر آن نماز می گذارد و چون روز می شد می گسترده و بر آن می نشست. مردم که این را دیدند آنها نیز شروع کردند به پیروی و نماز گزاردن با او، تا آنکه نفرات آنان زیاد شد. لذا روی به آنان کرد و فرمود: مردم! آن مقدار عمل را پیشه خود کنید که طاقت دارید. خداوند خسته نمی شود تا شما هم بخواهید خسته شوید. محبوب ترین اعمال پیش خداوند آن است که دایمی است هر چند کم باشد. (۳۷).

این نگرانی وجود داشت که آنان بیش از توان خویش راهی میدان عمل شده اند و این وضعیت برای آنان قابل دوام نیست و حالتی کاملاً شکننده دارد و این می تواند تبعاتی را در پی داشته باشد. درماندگی در عمل و سهل انگاری در جامعه عمل پوشاندن به تصمیمات، تاثیر مستقیمی در ضعف شخصیت و استواری و قاطعیت اراده و حتی ثبات فکری و عقیدتی خواهد داشت. در برخی ارشادهای دینی حتی سقف زمانی مشخصی منظور شده است؛ به این بیان که اگر عملی نیک پیشه خود ساختی، حداقل یک سال به آن ادامه بده و تعبیر دوازده ماه در برخی از آنها، بیانگر اهمیت این محدوده زمانی است (۳۸). اینها که می گوئیم به این انگیزه است که جوان در ساختن صحیح و استوار

شخصیت خویش، پس از عزم جزم و اندیشه جامع، همواره نیازمند جدیت در عمل و تلاش برای دستیابی به آرمانها و اهداف خود است. کسب توانایی و برومندی در برابری با مشکلات و موانع زندگی و مقابله با آنها را نیز می توان در تلاش عملی جست. مسامحه در تلاش برای عمل به تصمیمات، راحت طلبی، امروز و فردا کردن و عدم استفاده از فرصتها و امکانات گرانبهای روزگار جوانی، شخصیتی سست عنصر و ناتوان به دست می دهد. این دریافتی روشن از رهنمود امیرالمؤمنین(ع) است که «هر کس عمل می کند بر توانایی می افزاید و هر کس در عمل کوتاهی می کند به سستی و ضعف خود افزایش می دهد» (۳۹). نواقص و کاستی های شخصیتی را پس از روشن بینی لازم و عزم صحیح، باید با بهره جستن از ابزارهای عملی زدود. ما پیش و بیش از حرف و تحلیل، نیازمند عنصر عمل بر اساس شناختها و دریافت های صحیح زندگی هستیم. «به عمل کار برآید به سخن دانی نیست» و به بیان زیباتر امام سخن، علی(ع) «شرافت و شخصیت در پیشگاه خداوند سبحانه، به نیکی اعمال است و نه نیکی گفتار» (۴۰).

نهم: غلبه و حاکمیت خوشی های مادی

به انگیزه تاکید بر اهمیت این عامل شایسته است نخست این سخن امیرالمؤمنین(ع) را بازگو کنیم که: «سرآمد همه آفتها، شیفتگی و دلدادگی به لذات است» (۴۲). دوران جوانی که از یک سو، قوای آدمی توان و زمینه لازم برای بهره وری دارد، و از سوی دیگر، زمینه شکل گیری شخصیت و منش انسانی او بخوبی فراهم است بیشترین فرصت را می تواند در اختیار این آفت بگذارد. توانایی های جسمی، فوران غرائز، تجربه های محدود، کشش های اجتماعی، افزون بر برخی عوامل که پیشتر بر شمردیم زمینه بسیار مساعدی را برای بروز گسترش این ناهنجاری به وجود می آورد و برآستی که دوران دشواری است. در فرصت های جوانی بیش از هر زمانی دیگر به عزم و اراده، به تلاش و مسؤولیت، از خودگذشتگی و مراقبت نیاز است، ولی بیشترین موانع نیز وجود دارد. موانعی که

تنها با اراده ای استوار، معرفت لازم، ایمان به ارزش های انسانی اسلامی، پذیرش تجربیات ارزنده دیگران، و فاصله گرفتن از وابستگی و شیفتگی به خوشی ها و با توکل و پناهبری به خدای متعال، می توان آنها را پشت سر گذاشت. باید در پیشگاه اندیشه و درک انسانی خویش اعتراف کرد که شخصیت آدمی بیشترین ضربه را از ناحیه عدم مواظبت بر غرائز و خواسته ها دریافت می کند. «شهوت» به معنای عام آن که می تواند «خشم»

زدودن کاستی ها و آفت های شخصیتی و جایگزین نمودن «صفات حسنه» نیازمند توانایی و فرصت است. جوان، بهترین فرصت ها و بیشترین توانایی را در اختیار دارد. او قادر است شکل سالمی به شخصیت فردی و اجتماعی خویش بدهد. اومی تواند نمونه ای از یک انسان وارسته و فرزانه باشد.

را نیز در برگیرد، اگر در مجرای صحیح و منطقی آن قرار نگیرد و اگر پیوسته بر آن نظارتی مسؤولانه نشود بیشترین و اساسی ترین آفت

را به فراخور گسترش و عمق آن، در شخصیت آدمی جای می دهد، به گونه ای که حتی مرزهای اعتقادی او را نیز که والاترین ارزش های وجودی او است مورد تعرض قرار می دهد و گاه کاملاً در کام خود فرو می برد. این است که در بسیاری از آیات و نیز سخنان اولیای هدایت و رحمت (صلوات الله علیهم)، به این موضوع از زوایای مختلف پرداخته شده و به عنوان سرمنشا سقوط آدمی از جایگاه رفیع انسانی، به پست ترین مراتب که «درک اسفل» مادیت است معرفی شده است. درآیه ای آمده است که: «چه کسی گمراه تر از آن فردی است که از هوای خویش پیروی کرد بدون هدایتی از ناحیه خداوند؟!» (۴۳). باید بیشترین تاکید را به دختران و پسران جوان نمود که اگر فرصت های جوانی محکوم خوشی ها و خواسته های نفسانی شد و همه شخصیت و تمام خواست وجودی آدمی در آرزوهای مادی و کامروایی حیوانی و دستیابی به خواست های نفسانی محدود شد چیزی که بر جای می ماند شخصیتی وابسته، سرگردان، همراه با تشنگی های کاذب و همواره نگران خواهد بود. آرامش درونی و نشاط حقیقی از میان خواهد رفت و ادامه این وضع سرانجامی جز پوچی نخواهد داشت. چنانکه آدمی را از رسیدن به بسیاری از اهداف و





باید بیشترین تاکید را به دختران و پسران جوان نمود که اگر فرصت های جوانی محکوم خوشی ها و خواسته های نفسانی شد و همه شخصیت و تمام خواست وجودی آدمی در آرزوهای مادی و کامروایی حیوانی و دستیابی به خواست های نفسانی محدود شد چیزی که بر جای می ماند شخصیتی وابسته، سرگردان، همراه با تشنگی های کاذب و همواره نگران خواهد بود.

ضعف جسمی نیز تحت الشعاع توان روحی و انگیزه های درونی است. عمده ترین عامل ناتوانی، تردید در توانایی های خود و اهتمام نوزیدن به استعدادها موجود خویش است. جای تاسف بسیار است که عناصر ارزشمندی چون خودباوری، اعتماد به نفس، شجاعت روحی، قوت جسمی، باروری استعدادها، ناامیدی از دیگران و توکل بر خدای توانا، جای خویش را به آفت هایی چون بیگانه پرستی، خودباختگی، ضعف روحی، سستی و تن پروری، سرکوب استعدادها و وابستگی به دیگران بدهد. دست با کفایت دختران و پسران امت اسلامی است که باید از اینها به عنوان بالاترین سرمایه ها پاسداری کند و شجاعت مقابله با موانع که عمده ترین آنها آفت های اخلاقی و ناهنجاری های نفسانی است را همواره در خود تقویت کند تا در زندگی شخصی و اجتماعی خود «پیروز» و در پیشگاه نیکان عالم شخصیتی ارزشمند به شمار آید.

پی نوشت ها در دفتر گزارش نامه صفر موجود است.

است. در بسیاری موارد، پی آمد روابط اجتماعی غلط و تبعیض آمیز و تربیت های عمومی است که ناخودآگاه توانایی های گسترده ولی بالقوه آدمی را به فراموشی عملی می سپارد و آنچه می ماند، احساس ضعف و تردید در پیشرفت و ترس از اقدام و مواجهه با صحنه های تجربه نشده است. حاصل سخن تا اینجا این است که باید بیشترین حجم ناتوانی ها را پی آمدهایی اکتسابی دانست و نه اموری قطعی و غیر قابل تغییر. در آموزش های دینی «ناتوانی» به عنوان یک «آفت» معرفی شده و نتیجه آن، عدم دستیابی به اهداف و خواست ها بر شمرده شده است. چنانکه اساس شجاعت را «توانایی» دانسته و ثمره آن را «پیروزی» ذکر نموده است. به این فرازا که همه از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است توجه فرمایید: ناتوانی آفت است (۴۵)؛ نتیجه ناتوانی، از دست دادن خواست است (۴۶)؛ اساس شجاعت، توانایی است و ثمره آن پیروزی می باشد (۴۷). و پر واضح است این توانایی، محصور در توانایی جسمی نیست و قوت و

آرمان های ارزشمند اجتماعی و حضور سازنده در جامعه باز می دارد. اراده ای که در مواجهه با مشکلات و موانع زندگی باید گره گشا باشد به سستی می گراید، و بسیاری از آفت ها را به دنبال دارد، برای همین است که در رهنمودی دیگر از امیرالمؤمنین (ع) به عنوان مثال و تاکید بر اهمیت موضوع این گونه آمده است: «اراده استوار و سورچرانی قابل جمع نیست. چه بسا خواب شب، که مانع و شکننده تصمیمات روز است (۴۴).

دهم: عجز

هر چند در بررسی موانع شکل گیری صحیح شخصیت آدمی، به ویژه جوان، موانع و عوامل دیگری نیز قابل توجه و بررسی است اما در محدوده

«هر را از بر تمیز نمی دهد»

این مثل در مورد کسانی بکار می رود که بی سواد هستند، خلاصه قوه دراکه و تشخیص آنان تا آن اندازه ضعیف است که حتی دو کلمه ساده «هر» و «بر» را که شبانان می دانند از هم تمیز نمی دهند. باید دانست که «هر» و «بر» چیست تا ریشه و علت تسمیه این ضرب المثل روشن گردد:

شبان یا چوپان به کسی گفته می شود که گله و رمه بز و گوسفند را در صحاری و بیابان ها حراست کند و تمام اوقات شبانه روز را به گله داری و گله چرانی بگذراند. شبان به حکم شغل و حرفه از جامعه دور است و آداب و رسوم اجتماعی را به خوبی نمی شناسد، آنها اکثرا بی سواد هستند و غالب ساعات و دقائق زندگی خود را به دنبال گله در خاموشی و تفکر می گذرانند. گه گاه که حوصله شان سر رود نی چوپانی را برب می گذارند و آهنگ های دلپذیری را در آغوش طبیعت و دامن کوهسارها و کنار جویبارها و چشمه سارها سر می دهند.

چون از آدمیان و هم جنسان کمتر انیس و هم صحبت دارند لذا به حکم ضرورت و احتیاج با گوسفندان همدلی و همزبانی می کنند. زبان چوپانی و گله داری زبان مخصوصی است که در عین اشکال و دشواری «برای دیگران» شنیدن آن خالی از لذت و شوق نیست. تنها چوپانان به این زبان آشنائی دارند و با گوسفندان خویش تکلم می کنند. اگر گله گوسفند به چند هزار رأس برسد تنها یک صدا و سوت مخصوص چوپان کافی است که گله را از اغل خارج کند و با صدای دیگر همه را به تعلیف و چریدن مشغول نماید. گاهی اتفاق می افتد که گوسفندان پیشتار و پیشانگ تا یک کیلومتر از دید چشم و چشم انداز چوپان دور می شوند، چوپان



برای بازگرداندن آنها صدای مخصوصی سر می دهد و پیشتازان بی درنگ از حرکت باز می ایستند و به سمت و جهتی که چوپان فرمان می دهد پیش می روند. راندن گوسفند به سوی آب، خواندن گوسفند برای خوردن نمک، اعلام خطر از نزدیک شدن حیوانات درنده، بازگرداندن گله به چادر به منظور دوشیدن و شیردادن بره و جدا کردن بره از مادر... خلاصه تمام حرکات و سکنات گله تحت فرمان چوپان قرار دارد که با صداهای مخصوص و متعدد آنها را هدایت و راهنمایی می کند. از جمله صداهای مخصوص چوپانی که در غرب ایران «بخصوص در منطقه لرستان» بیشتر مصطلح می باشد دو صدای «هر» و «بر» است که این هردو صدا با تشدید غلیظ ادا می شود. صدای «هر» برای طلبیدن و خواندن گوسفندان است و صدای «بر» با لهجه و آهنگ مخصوصی که فقط شبانان می توانند ادا کنند برای دور کردن و به جلو راندن گوسفندان به کار می رود. چوپانان ورزیده و کارکشته به تمام صداهای چوپانی واقف هستند ولی دو صدای «هر» و «بر» را هر چوپان تازه کار و مبتدی هم می داند و باید بداند زیرا «هر» و «بر» در واقع الفبای اصطلاحات چوپانی است و فراگرفتن آن حتی برای بچه چوپان ها نیز اشکال و دشواری ندارد پس در این صورت اگر کسی هیچ نداند و هیچ نفهمد بمثابة چوپانی ست که از فرط بی شعوری «هر» را از «بر» تمیز ندهد به همین جهت عبارت بالا بدوا در منطقه غرب و رفته رفته در سراسر ایران مصطلح گردید و در ادبیات ایران نیز رسوخ کرده است. چنانکه بابا طاهر گوید:

خوشا آنانکه هر از بر ندوند
نه حرفی در نویسند و نه خونند



جوانان و آفات تربیت دینی



نادعلی صالحی *

دوران زندگی انسان به یک اعتبار، سه دوره است؛ کودکی، جوانی و پیری. در این میان، جوانی ستاره‌ای است که در آسمان عمر فقط یک بار طلوع می‌کند و به‌عنوان نقطه عطف زندگی انسان شناخته می‌شود و آغاز ورود به اجتماع و زندگی اجتماعی است.

هنگامی که انسان به این مرحله رسید، به طور طبیعی، خود را دارای هویت و شخصیتی مستقل می‌یابد و می‌خواهد هرچه زودتر از محدودیت‌های دوران کودکی و نوجوانی رها شود و به گروه بزرگ سالان بپیوندد و مانند آنان، آزاد و مستقل زندگی کند.

دین اسلام، ضمن ارج نهادن به این سرمایه بزرگ، برنامه‌ها و روش‌های تربیتی و طرح‌های فراگیری را از آغاز تولد و حتی پیش از آن با مراحل بعد ارائه داده است تا ضمن هویت‌بخشی به جوانان، آنان را سالم و بانشاط، پویا و پرتحرک در عرصه‌های مختلف زندگی جمعی به کار گیرد و جوامع بشری را از برکات این نیروی تازه‌نفس و پرانرژی برخوردار سازد.

براین اساس، تربیت دینی، پشتوانه‌ای است برای انسان و به ویژه جوانان، تا آن‌گونه که بایسته است وارد اجتماع شوند و آن‌گونه که شایسته است، در چگونه زیستن و معاشرت با هم‌نوعان، بر مبنای فرموده‌ها و خواسته‌های خداوند و آنچه پیامبران الهی از سوی خداوند می‌آورند و مردم را به آن فرامی‌خوانند، حرکت کنند و در برابر امواج فکری مختلف، شک‌ها، وسوسه‌ها و انحرافات از خود صیانت کنند.

تربیت دینی شاخه‌های فراوان دارد و از جهاتی قابل بحث و پی‌گیری است، اما آنچه در حال حاضر، با نگاه به ضرورت‌های زمان، مهم می‌نماید، آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی از موضوع یاد شده است تا جوانان بدون دغدغه و براساس اصول تربیتی اسلام و با

شور و اشتیاق، انجام وظیفه کنند. امروزه با توجه به توسعه وسایل ارتباط جمعی و بهره‌گیری دشمنان دین از ابزار جدید و پرجاذبه تبلیغاتی و نیز عملکرد زشت و نامناسب بعضی مسلمانان و همچنین جنایت‌ها و خیانت‌ها و حق‌کشی‌ها و زورگویی‌هایی که به نام دین و به ویژه با نام اسلام، در گوشه و کنار جهان در حال انجام است، بسیاری از خانواده‌ها احساس خطر کرده و از آن بیم دارند که خدای ناکرده در این جنگ نابرابر مغلوب گردند و ناهالان، سکان دار هدایت و تربیت فرزندانشان شوند. آفت‌هایی چند، نظام تربیتی اسلام را نشانه رفته است به مواردی همراه با راه‌های برون رفت از آن اشاره می‌کنیم:

یکم: سطحی‌نگری؛

انسان از همان آغاز زندگی و با برنامه‌ریزی والدین، به مرور با آداب معاشرت با هم‌نوع و دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان و نه گفتن به آنان می‌تواند آشنا شود و راه ادامه حیات آبرومندانه را فرا می‌گیرد و پر واضح است که پدر و مادر فقط مسئول تأمین آب و غذا و لباس و مسکن و مدرسه فرزندان خود نیستند و رسالت‌های دیگری را نیز بر دوش دارند. یکی از آفت‌های تربیت دینی، سطحی‌نگری و جهالت نسبت به اصل دین است و این امر زمینه بسیاری از مشکلات را فراهم می‌کند و در میان دیدگاه‌های مختلف و آشفته‌بازار دین‌سازی و دین‌تراشی حیران می‌سازد و لذا پیامبر اکرم (ص) با این شدت می‌فرماید: «وای بر هر مسلمانی که روزی را در ایام هفته

اختصاص به دین نمی‌دهد که در آن به ژرف‌نگری در دین خود پرسیدن از دین خود بپردازد».

علی(ع) نیز می‌فرماید: «کسی که بدون تفقه و دین‌شناسی عمیق، به اعمال دینی می‌پردازد، همچون الاغ آسیاب [و خرخراس] است که همواره می‌چرخد، ولی پیش‌روی ندارد». به نظر شما آیا افراد متزلزل که هر لحظه قیله‌ای دارند، یا وادادگانی که دچار افکار التقاطی، فهم غلط و برداشت‌های انحرافی از دین می‌گردند،

یکی از آفت‌های تربیت دینی، سطحی‌نگری و جهالت نسبت به اصل دین است و این امر زمینه بسیاری از مشکلات را فراهم می‌کند و در میان دیدگاه‌های مختلف و آشفته‌بازار دین‌سازی و دین‌تراشی حیران می‌سازد.

جز این است که به سبب ضعف بنیه فکری در شناخت دین حق، از «صراط مستقیم» خارج می‌گردند و به انحراف کشیده می‌شوند؟! آیا بیشتر دین‌سازان و پدیدآورندگان فرقه‌های انحرافی و مسلک‌های بی‌اساس من در آوردی، کسانی نبوده‌اند که شناخت قوی نسبت به دین نداشته‌اند و از این رهگذر، هم خود گمراه شدند و هم دیگران را به گمراهی کشیدند؟! بدون شک برای مسلمانان، مکتبی زیستن و رهایی از شک‌ها و انحراف‌های گوناگون، هیچ موهبتی برتر و هیچ امری ضروری‌تر از آشنایی

عمیق با تفکر دینی و فرهنگ اسلامی نیست.

دوم: بی‌توجهی به ظرفیت‌ها؛

از نکات مهم در مسائل آموزشی، تربیتی و دینی توجه به ظرفیت افراد است. نگاه به قدرت تحمل و میزان شوق و ذوق و حوصله افراد، در حال انجام این مهم، از ضرورت‌های اولیه است.

امیرمؤمنان(ع) در این خصوص می‌فرماید: «قلب‌ها برای پذیرش نصیحت، روی آوردن و پشت کردن دارند: [حالت پذیرش و حالت گریز]. پس به هنگام اقبال و پذیرش، آن‌ها را دریابید، زیرا اگر قلب‌ها نسبت به چیزی نفرت و اکراه داشته باشند، در آن مورد، کور بوده و چیزی را نمی‌بینند».

ممکن است افراد سالخورده قدرت تحمل یک یا دو ساعت سخن رانی و پند و اندرز و یا نشستن پای یک دعای طولانی یا ماندن در یک زیارتگاه تا چندین ساعت را داشته باشند، اما به طور حتم، کودکان و نوجوانان و حتی چه بسا جوانان از چنین قدرت تحملی برخوردار نیستند و متأسفانه این نکته‌ای است که رسانه‌ها، مبلغان، برنامه‌ریزان و خانواده‌ها، کم‌تر به آن توجه دارند و غافل از تصویر ناخوشایندی هستند که چنین برنامه‌های تحمیلی در ذهن و خاطر افراد کم ظرفیت بر جای می‌گذارد و به مرور زمان و در درازمدت، آنان را از چنین فضاهایی گریزان می‌سازد و زمینه را برای اثرپذیری از تبلیغات ناهالان و انحرافات بعد فراهم می‌سازد.

امام باقر(ع) می‌فرماید: «شُرُّ الْأَبَاءِ



مَنْ يَحْمِلُهُ الْبِرَّ عَلَى الْأَفْرَاطِ»، بدترین پدران، کسی است که در نیکی [به فرزند] خود زیاده‌روی کند. در شرح حال پیامبر اکرم (ص) آمده است: «أَخَفَ النَّاسَ صَلَاةَ عَلَيَّ النَّاسِ وَأَطْوَلَ النَّاسِ صَلَاةَ عَلَيَّ نَفْسِهِ»، آن حضرت نماز جماعت را تند می‌خواند ولی نمازهای فرادای خود را طول می‌داد. امام سجاده (ع) کودکانی را که نزد او بودند وامی‌داشت تا نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا را با هم بخوانند، هنگامی که به آن حضرت اعتراض شد، فرمود: [این عمل برای آنان راحت‌تر و بهتر است و سبب می‌شود که به خواندن نماز پیشی بچینند و با خوابیدن، یا سرگرمی به کار دیگر] وضو و نماز را ضایع نسازند. در روایتی آمده است: مردی به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: ای رسول خدا! امام جماعت ما آن قدر نماز را طول می‌دهد که به سختی می‌توانم نماز را بخوانم! پیامبر اکرم آن روز با حالتی عصبانی در موعظه‌ای فرمود: «ای مردم! شما دیگر مردمان را فراری می‌دهید، هر کس با مردم نماز می‌خواند، باید آن را کوتاه برگزار کند که در میان آنان، مریض و ناتوان، و کسی هست که به دنبال کاری است». حضرت علی (ع) به مالک اشتر می‌نویسد: «هنگامی که با مردم نماز جماعت می‌خوانی، چنان مخوان که مردم را از دین متنفر سازی».

توجه داشته باشیم که انتظار بیش از حد و توان از افراد و یا مجبور کردن آنان به بیرون است، علاوه بر این که عامل بیزاری از بسیاری ارزش‌هاست، چه بسا از نظر حقوقی نیز مشکل‌ساز، و ما را مدیون و بدهکار آنان گرداند.

این موضوع برای پیامبر اکرم (ص) آن قدر اهمیت داشت که حتی آن را در پند و اندرزهای خود لحاظ می‌کرد. یکی از یاران آن حضرت می‌گوید: «رسول خدا (ص) موعظه‌های خود را در روزهای مختلف و نه هر روز، انجام می‌داد، زیرا دوست نداشت ما خسته و دل زده شویم». بر این اساس است که اسلام با نگاه به این ضرورت، احکامش در صدر بعثت تأمدها، به تدریج نازل می‌شد و شیوه تدریج در تربیت و گام به گام بودن آموزش در عبادت را مطرح کرده است.

سوم: ترویج خرافات؛

از دیگر آفات تربیت دینی است. خرافه؛ یعنی سخن موهوم، حدیث دروغ، کلام باطل، افسانه بی اصل، باور بیهوده، عقیده بی پایه و اساسی که نه بر مبنای عقل، منطق و اصول علمی استوار است، و نه با معیارهای شرع و دین حق سازگار می‌باشد. طالع بینی، فال بینی، خبر دادن از غیب با کمک گرفتن از جن، ستاره بینی، سعد و نحس ایام، بداقبالی، طلسم‌پندی و خواب‌گرایی در ردیف خرافات قرار دارند.

توجه داشته باشیم که انتظار بیش از حد و توان از افراد و یا مجبور کردن آنان به تحمل آن چه که از طاقت آنان بیرون است، علاوه بر این که عامل بیزاری از بسیاری ارزش‌هاست، چه بسا از نظر حقوقی نیز مشکل‌ساز، و ما را مدیون و بدهکار آنان گرداند.

معمولاً طیف‌های ذیل بیشتر از دیگران به ترویج خرافات می‌پردازند:

(الف) حاکمان نامشروع و جور؛ اینان برای تثبیت حکومت خود و استثمار مردم و باز کردن راه برای تداوم سیاست‌های استعماری - استعماری خود، به خرافه روی می‌آورند.

(ب) عافیت‌طلبان؛ اینان برای تن ندادن به برخی از تکالیف و دشواری‌ها و اجتناب نکردن از محرمات، و بهره‌گیری از امکانات و انحصاری کردن آن، به پندارها و خرافات روی می‌آورند و جامعه را به رخوت و تحمل وضع موجود فرامی‌خوانند.

(ج) زیاده‌خواهان؛ اینان برای دست‌اندازی بر اموال و ثروت مردم، به هر فکر و باوری، درست یا نادرست و از جمله خرافات دست می‌زنند.

(د) درماندگان جاهل؛ اینان چون از تحلیل درست نسبت به ماهیت پدیده‌ها و نیز تأثیر و تأثر آن بر یکدیگر عاجزند و از طرفی، با دردها و مشکلات فراوان روبه‌رو هستند و راه‌های علاجی برای آن نمی‌یابند برای التیام دردهای روحی - جسمی، و ایجاد رضایت‌مندی در خود، به افکار و پندارهای خرافاتی روی می‌آورند و

چنان وضعیت موجود را توجیه و با آغوش باز از حوادث استقبال می‌کنند که گویا اینان از آغاز، برای تحمل چنین دردها و حوادث ناگوار آفریده شده‌اند.

واقعیت این است که، تحجر، ایستایی، ساده‌اندیشی، بیگانه‌سازی، حق‌سوزی، رویکرد جبرگرایانه و ناچیز دانستن نقش مثبت و مهم انسان در چرخه زندگی، تن دادن به شکست و ناکامی و مغلوب حوادث بودن، انزواگرایی و باز ماندن از کمال و کمال‌جویی و از همه مهم‌تر ناکارآمد نشان دادن دین در امور مختلف و سعادت انسان، از آثار نامطلوب و بنیان برانداز خرافه است.

اسلام دین عقلانیت، منطق و تفکر است و مهم‌ترین بخش رسالت پیامبران الهی، اصلاح افکار و اندیشه‌ها و باورهای مردم و صیانت از ارزش‌های دینی و دفاع از حق و حقیقت در برابر موج‌های سهمگین این قبیل پندارهای غلط و افکار دست و پاگیر خرافی و جاهلی بوده و هست. در قرآن می‌خوانیم: - وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ - ، [آنان از پیامبری پیروی می‌کنند که] بارهای پررنج و طاقت‌فرسا و زنجیرهایی را که بر گردن آنان بود برمی‌دارد. در سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) این مهم به روشنی دیده می‌شود. در سال ششم هجرت، ابراهیم، فرزند ایشان از دنیا رفت، در آن روز، خورشید گرفت. مردم این واقعه را نشانه عظمت پیامبر دانسته و گفتند خورشید نیز در مرگ فرزند پیامبر غمگین است. آن حضرت هنوز ابراهیم را به خاک نسپرده بود که این سخن را شنید و برخلاف رهبران زیاده‌خواه و دنباطلی که سعی می‌کنند از هر فرصتی استفاده و برای خود قداست تراشی کنند و سلطه خود را استحکام بخشند، به ارشاد مردم پرداخت و آنان را به مسجد فراخواند و بر فراز منبر رفت و فرمود: «ای مردم! خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند می‌باشند، هرگز برای زندگی یا مرگ کسی نمی‌گیرند، هر وقت خورشید یا ماه گرفت، نماز آیات بخوانید؛ آن‌گاه از منبر پایین آمد و با مردم نماز آیات خواند.

متأسفانه در سال‌های اخیر، جامعه ما شاهد رواج خرافه‌ها و پندارهای غیرمنطقی فراوانی است، گاهی هاله نور

می‌بینند، گاهی نمایندگان و یا وزیران دولتی تا آن حد از قداست می‌رسند که برگزیده شده امام زمان (عج) معرفی می‌شوند، گاهی با تکیه بر خواب، برای این و آن معجزه و کرامت می‌تراشند و یا افرادی را بهشتی یا جهنمی معرفی می‌کنند، گاهی با استناد به گفته‌های این و آن، به مکان‌هایی قداست می‌بخشند، یا به جاهایی حمله می‌کنند و غیر آن! مگر نه این است که دین‌داران و دین‌خواهان واقعی، شریعت مدار و اخلاق‌گرا هستند و هیچ‌گاه هدف‌های مقدس را بهانه برای هر گفتار و کردار نمی‌کنند و معتقدند هدف درست، جز از راه درست دنبال نمی‌شود. آن‌که درد دین دارد هیچ‌وقت کاخ بلند دیانت را بر جهل و تزویر و خرافه‌گویی و دروغ بیان نمی‌نهد و از ناآگاهی مردم سوءاستفاده نمی‌کند. شهید مطهری (ره) در خصوص ویژگی‌های پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد: «او از نقاط ضعف مردم و جهالت‌های آنان استفاده نمی‌کرد و برعکس، با آن نقاط ضعف مبارزه می‌کرد و مردم را به جهالتشان واقف می‌ساخت».

چهارم: ناهم‌گونی گفتار و عمل؛

فاصله میان دل و زبان که از آن به نفاق تعبیر می‌شود و نیز تضاد گفتار با رفتار از بزرگ‌ترین آفت‌های فرهنگی و تربیتی است و هیچ چیز به اندازه این مقوله اعتبار یک کار تبلیغی و ارشادی را مخدوش نمی‌سازد. اگر آنان که بر کرسی وعظ و پند و تربیت تکیه زده‌اند به گونه‌ای رفتار کنند که سخنانشان برخلاف عملشان باشد، نه تنها از موعظه و کار خود نتیجه نمی‌گیرند، بلکه نتیجه معکوس خواهد داشت. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «الدَّاعِيَ بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ»، دعوت‌کننده بی‌عمل، چون تیرانداز بدون کمان است. هم‌چنین می‌فرماید: «پست‌ترین دانش‌ها آن است که تنها روی زبان متوقف شود و برترین دانش‌ها آن است که در اعضا و ارکان بدن آشکار گردد». و می‌فرماید: «مردم را از منکرات بازدارید و خود هم مرتکب نشوید، زیرا شما وظیفه دارید اول، خود، مرتکب گناه نشوید و آن‌گاه مردم را از آن نپهی کنید». و نیز مبلغان بی‌عمل را لعن و نفرین کرده و می‌فرماید: «نفرین خدا بر آنان که امر به معروف می‌کنند و خود، آن را ترک می‌کنند و نپهی از منکر می‌کنند و خود،



خشک و خشن در خیابان‌ها به نام امر به معروف، مردم را ناراضی می‌کند». امروزه فجایع در حال انجام به نام دین از هر دوره‌ای بیشتر شده است، در مصر، عراق، افغانستان، سوریه و حتی... دل انسان‌های بیدار از هر دوره‌ای دردمندتر است. در این میان مظلوم‌تر از همه، اسلام و ارزش‌های آن است که چنین جنایت‌هایی به نام او انجام می‌شود و مدافعی ندارد. امام علی(ع) می‌فرماید: «بر مردم فشار نیاورید، آیا نمی‌دانید که حکومت‌داری و روش امور بنی امیه به زور و شمشیر و فشار و ستم بود، ولی حکومت‌داری و روش ما در اداره امور، نرمی و مهربانی و متانت و تقیه و حسن معاشرت و پاک‌دامنی و کوشش است، پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند». و باز فرمود: «کسی که ساقه وجودش نرمش دارد، شاخ و برگ و دوستانش فراوانند».

پیامبر اکرم(ص) هنگام اعزام افراد برای تبلیغ می‌فرمود: «مژده بدهید و نترسانید و آسان بگیرید و سخت نگیرید». باید به قول خواجه عبدالله: «ای عزیز! اگر بر هوا پری، مگسی باشی؛ اگر روی آب روی، خسی باشی؛ پس دل به دست آور تا کسی باشی». به جای دل‌پریشی مردم و خشونت ورزی، به مهرورزی و گره‌گشایی از کار آنان بپردازیم و بدانیم پاره‌ای از خودسری‌ها و طغیان و پرخاش‌گری‌های افرادی که گاه و بی‌گاه به تعرض روی می‌آورند، ناشی از بی‌اعتنایی به مقام اجتماعی آنان است، و پاره‌ای نیز در اثر تبعیض و بی‌عدالتی و بی‌کاری و فقر و ناداری و مشکلات و آفت‌های دست و پاگیری است که خواسته یا ناخواسته جامعه ما را فرا گرفته است و در صورت برخورد منطقی با چنین بحران‌ها و تنش‌ها به آنچه آن را از آرزوهای دست‌نیافتنی می‌پنداریم، دست خواهیم یافت. این بود برخی از آفات و آسیب‌های مهم تربیت دینی و دین‌داری که موارد دیگری نیز هست، مانند: بی‌توجهی به روح استقلال‌خواهی جوانان و دیدگاه‌های آنان در مسائل جاری خانه و زندگی و کشور، ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض‌های رایج در جوامع و شکاف‌های طبقاتی و غیره که از ورود به آن در این مجال صرف‌نظر می‌کنیم.

مگر نه این است که معروف باید برای همه معروف، و منکر باید برای همه منکر باشد؟ اگر دزدی بد است هم برای دزدان کلان عیب است و هم برای یک آفتابه دزد! اگر دروغ‌گویی و بلوف زدن عیب و عار است چه فرقی است بین این‌که بلوف زن، یک صاحب منصب باشد، یا یک کارگر ساده، یا یک مبلغ و واعظ!

انجام می‌شود یا ضرب و شتم‌ها و جنایات و خشونت‌هایی که در گوشه و کنار جهان، به نام دین و اختلافات مذهبی و یا سلیقه‌ای در حال اجراست؛ چنان‌چه، در جایی کودکی



آیت الله هاشمی رفسنجانی در توصیف فضای حاکم بر جامعه ایران در دهه ۷۰-۸۰ می‌گوید: «برخی از دین، انقلاب، از امام حسین(ع) و از مقدسات برداشت‌های متحجرانه‌ای می‌کنند، اظهاراتی می‌کنند که قابل قبول نیست و جوان‌ها را فراری می‌دهد و یا اقداماتی می‌شود که باعث شده رابطه قشر جوان، خانم‌ها راه روشنفکرها و تحصیل‌کرده‌ها را ... با ما قطع و از ما جدا گردند، این‌ها همه خودش ضدهدف است، بد کار کردن و غلط کار کردن ما، مهم‌ترین اهرم دشمن است... مثلاً شما آمدید و به مردم گفتید باید به اجبار چادر سر بکنید، رفتید مدرسه سر بچه‌های کوچک مردم مقنعه کردید، آمدید با کسی که نوار موسیقی داشت آن‌جوری برخورد کردید، آمدید در مجلس قانون گذرانید که ماهواره باید این‌جوری باشد... این‌ها جواب نمی‌دهد؛ یعنی یک نوع تقدس‌گرایی که به سلیقه‌های اشخاص مربوط می‌شود می‌خواهیم این‌ها را به متون محکم اسلامی تبدیل کنیم، این‌ها ظلم به اسلام است، این نوع کارهای

را می‌زنند تا نماز بخواند؛ در جایی گیسوان دختری را می‌چینند، چون حجاب را رعایت نکرده است؛ در گوشه‌ای عده‌ای را به زندان می‌اندازند، چون احقاق حق کرده‌اند، یا اندیشه‌ای جز اندیشه سیاسی حاکم بر جامعه داشته‌اند؛ در یک جا الله اکبر می‌گویند و سر می‌برند، در جایی دیگر بسم الله می‌گویند و موشک و بمب و خمپاره بر سر مردم بی‌گناه فرود می‌آورند، یا به‌عنوان دفاع از... بر خانه‌های مردم هجوم برده و به تخریب و غارت می‌پردازند، و یا با صدای دل‌نواز، قرآن می‌خوانند و در همان حال، ده‌ها نفر را به رگبار می‌بندند! و این در حالی است که روح اسلام و ساحت ارزش‌های دینی، از چنین اعمال خشونت‌بار و تفرافق‌ترین به دور است و ضربه‌ای که چنین رفتاری بر پیکره اسلام و باورهای دینی مردم می‌زند با هیچ چیز قابل مقایسه نیست.

مرتکب آن می‌شوند». مگر نوع روابط خانوادگی و چگونگی رفتار اعضای خانواده با یکدیگر، پایه‌های اصلی یک خانواده و شخصیت افراد آن را تشکیل نمی‌دهد؟! مگر والدین الگوی فرزندان خود نیستند و خوب و بد آنان به طور مستقیم در نسل بعد اثر ندارد؟! مگر بزرگان نگفته‌اند کودکان آن‌گونه

زندگی می‌کنند که آموخته‌اند؟! و مگر صاحب منصبان هر جامعه و کشوری، علاوه بر مدیریت سیاسی، مدیریت روحی و فکری جامعه را بر عهده نگرفته‌اند؟! پس چرا همگی در عمل از مرزهای فکری و اعتقادی و اخلاقی فرزندان و جوانان خود دفاع نمی‌کنیم؟! چرا با امانت‌داری، عمل به وعده‌ها و به طور کلی رفتار صادقانه و مؤمنانه، به ترویج امانت‌داری و وفای به عهد و صداقت و دیگر ارزش‌ها، نمی‌پردازیم؟! مگر نه این است که معروف باید برای همه معروف، و منکر باید برای همه منکر باشد؟ اگر دزدی بد است هم برای دزدان کلان عیب است و هم برای یک آفتابه دزد، اگر دروغ‌گویی و بلوف زدن عیب و عار است چه فرقی است بین این‌که بلوف زن، یک صاحب منصب باشد، یا یک کارگر ساده یا یک مبلغ و واعظ!

بنابراین، امر واجب و ضروری آن است که برای تربیت جامعه و یا فرزندان خود، عمل‌گرا باشیم و از شعار زدگی بدون عمل، دست برداریم و به جای این همه وعده و وعظ و خطابه - که البته در حد خود اگر رشد دهنده آگاهی مردم نسبت به ارزش‌های دینی و انسانی باشد قابل توجه است - به این سخن علی(ع) گوش داده و عمل شود که: «أَدَّبُوا النَّاسَ بِأَعْمَالِكُمْ لَا بِأَقْوَالِكُمْ»، مردم را با عمل خودتان آداب کنید، نه با گفته‌هایتان.

در قرآن به مؤمنان توصیه می‌کند که به چیزی که خود عمل نمی‌کنند، توصیه نکنند و می‌فرماید: «چرا چیزی را که خود، عمل نمی‌کنید می‌گویید؟! پنجم: خشونت‌گرایی؛

امروزه مسئله خشونت، یکی از موضوعات فراگیر و به روز درآمده و هرروز اخبار حوادث ناگواری که در اثر این مهمان ناخوانده پدید آمده به گوش رسید، از قبیل خشونت‌های خانوادگی که با هدف تربیت دینی



جوانان و آسیب‌های پیش رو

محبوبه نوریها *

مفهوم جوان

نه در زبان عامیانه، نه در زبان ویژه جامعه‌شناسی، روانشناسی و علم آموزش و پرورش توافق کلی درباره جوان نیست. جوانی دوره‌ای در زندگی هر فرد است که با بلوغ جسمی در حدود ۱۳ سالگی شروع می‌شود، پس از دوره کودکی قرار می‌گیرد. پس از جوانی دوره میان‌سالی و سپس دوره کهنسالی می‌رسد. این همان تقسیم‌بندی است که از زمان باستان متداول بوده است (۱) براساس تعریف‌های موجود از جوانی، حدود زمانی در مفهوم جوانی، خیلی متغیر است. سازمان ملل، جوانی را در اسناد رسمی بین ۱۶ تا ۲۵ سال تعریف می‌کند. در عین حال خیلی از کشورها معیارهایی را با ملاحظات برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در نظر می‌گیرند. در برخی موارد سن ۱۳ تا ۳۵ سال را نیز در برمی‌گیرد. در ایران براساس تعریف سازمان ملی جوانان طیف ۱۵ تا ۲۹ سال ملاک جوانی است.

براساس اطلاعات سایت مرکز آمار، مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور با اشاره به این‌که ۱۱ میلیون نفر جوان ازدواج نکرده در کشور داریم، سن بیشتر ازدواج‌های ثبت شده مردان بین ۲۰ تا ۳۴ سال و در زنان بین ۱۵ تا ۲۹ سال است، اظهار کرد: جمعیت این گروه سنی حدود ۱۲ میلیون نفر برای مردان و ۱۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در زنان در این سن است که معادل ۳۲ درصد کل جمعیت کشور است.

روان‌شناسان، در تعریف جوان و جوانی عمدتاً به مشخصه بلوغ روانی و ظهور رفتارها و حالات پس از دوران کودکی و نوجوانی توجه می‌کنند و به همین نحو یک فیزیولوژیست آثار رشد و بلوغ فیزیولوژیکی را در اشخاص مد نظر قرار می‌دهد اگر به مطالعات علمی در خصوص جوانان که بیشتر از نیمه دوم قرن بیستم به بعد انجام شده‌اند نظری بیفکینیم متوجه می‌شویم که در مطالعات مربوط به مسائل جوانان رهیافت‌های گوناگونی وجود داشته است. در مطالعه‌ای که سازمان ملل متحد تحت عنوان «وضعیت جهانی جوانان در دهه‌ی ۱۹۹۰» انجام داده

است این تعریف از جوانان ارائه شده است: - جوانی مرحله‌ای انتقالی از علایق و آسیب‌پذیری‌های کودکی به حقوق و وظایف بزرگسالی است. جوانی مرحله وظایف، مسئولیت‌ها و مشکلات جدید است و نوجوانی معمولاً به عنوان دوره‌ای موقت شناخته می‌شود که طی آن جامعه فرد را به عنوان یک کودک محسوب نمی‌کند، اما در عین حال به او موقعیت قانونی یک بزرگسال را نیز اعطا نمی‌کند. جوانان به هنگام بلوغ معمولاً از موقعیت کامل بزرگسالان و حقوقی چون تشکیل خانواده اشتغال به کار و حقوق سیاسی برخوردار نیستند. قبل از این‌که جوان فرصت داشته باشد از این مرحله انتقالی که جوانی نامیده می‌شود عبور کند اغلب با مشکلات گوناگونی در زمینه‌های بهداشت، مسائل خانوادگی مانند (خانواده و نزدیکان) مسائل آموزشی، رشد و پیشرفت مواجه می‌شود. در بعضی از کشورهای توسعه یافته کلمه‌ی جوانان می‌تواند معنای اجتماعی و اقتصادی داشته باشد. مانند کار تمام وقت، ازدواج و بچه‌دار شدن (و نیز تا حدودی نحوه زندگی بزرگسالان) دختران و زنان جوان در مرحله‌ی جوانی سریعاً نحوه‌ی زندگی بزرگسالان را می‌پذیرند. بر این اساس تعریف جوان به عنوان فرد بین ۱۵ تا ۲۴ سال تعریفی مناسب برای کل جوانان و تحلیل آماری گروه‌های مختلف سنی به نظر می‌رسد. واژه جوان معانی گوناگونی در نقاط مختلف جهان دارد که تنها از طریق سن (تقویمی) افراد معنا پیدا نمی‌کند. با این حال، در فرهنگ و تاریخ

جوان در متون دینی

واژه جوانی در آیات قرآن به دو معنا به کار رفته است:

«دوره قدرت» در آیاتی از جوانی به معنای شایع خود، یعنی دورانی از زندگی، منظور شده است. دورانی که انسان پس از ضعف و ناتوانی دوران کودکی و نوجوانی، به «قدرت» می‌رسد. چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ (روم/۵۴) «خداوند، همان کسی است که شما را در آغاز از ضعف و ناتوانی بیافرید، آنگاه پس از ضعف و ناتوانی (کودکی)، شما را (در جوانی) توانا ساخت، باز از توانایی (وقوای جوانی) به ضعف و سستی (میان‌سالی و) پیری برگردانید، که او هر چه بخواهد می‌آفریند، و او دانا و توانا است.» با این تعبیر جوانی در حقیقت «قله عمر» آدمی است. قله‌هایی که چند صباحی در فراز آن ایستاده و سپس به سرزمین پس آن (میان‌سالی و پیری) افول می‌یابد.

«فتوت» اما در مواردی نیز منظور قرآن از جوان «فتوت»، «جوان مردی» و «رشادت» می‌باشد؛ و خداوند در آیاتی، به افرادی که ایمان و تقوای الهی آنان را غیور و بی‌باک نموده است، لقب «جوان» داده است. چنان‌که درباره اصحاب کهف می‌فرماید: «اِذَا اَوَى الْكَهْفِ اِلَى الْكَهْفِ» (کهف/۱۰).

جوانان، بخش مهمی از افراد جامعه‌اند که نزد دوستان و دشمنان هر ملت جایگاه و

اهمیتی ویژه دارند، زیرا این قشر، به ویژه متخصصان و شایستگان آنان عامل تحولات بزرگ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یک کشورند، از همین رو دشمنان برای جلوگیری از پیشرفت ملت‌ها، ابتدا به سراغ جوانان آنان می‌روند (۲).

امام علی (ع) در نامه‌ی خطاب به فرزندش امام حسن (ع) در به اراه جوانان و جوانی، نکته‌های حکیمانه‌ای اشاره می‌کند. «همانا قلب جوان همانند سرزمین خالی است، آنچه در آن بکارند می‌پذیرد و من پیش از آنکه دلت سخت گردد به ادب تو مبادرت ورزیدم.» (۳)

امام صادق (ع) در فرازی از سخنانش به حساسیت جایگاه جوانان اشاره دارند که بر اهمیت موضوع دلالت دارد. «جوانان را بیش از آنکه گروه‌های منحرف بر شما سبقت گیرند با حدیث آشنا کنید.» (۴)

آسیب‌ها و تهدیدها

این روزها از ناهنجاری‌های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، دین‌گریزی، خبرهای ناگوار زیادی شنیده می‌شود. این آسیب‌ها و رویدادها حاکی از فاجعه‌ای عمیق در بطن جامعه است. آثار مشهود طلاق، اعتیاد، بیکاری روز افزون و به ویژه بی‌آبیه‌گی، فقر، جرم و جنایات، و آوارگی جوانان در کشورهای بیگانه، در همه سطوح جامعه دامن‌گیر خانواده شده است. خانواده‌ها نگران آینده

کشورها نیز این نکته قابل بحث است که جوانی دوره‌ای خاص از زندگی تلقی نمی‌شود و معیار سن و سال بر آن حاکم نیست.





هستند، که بر سر آنان چه خواهد آمد. گزارش‌ها و آمارهای منتشر شده، دل‌براین است که شیب رشد ناهنجاری‌ها سیر فزاینده و رو به گسترشی در رابطه با جوانان را نشان می‌دهد. افزایش طلاق، کاهش ازدواج، بالا رفتن سن ازدواج و پائین آمدن سن فحشاء و ازدیاد مصرف مواد مخدر و کاهش سن مصرف مواد مخدر، روآوری به عرفان‌های کاذب و حتی زمزمه‌های تغییر دین، روند نگران کننده‌ای است که هشدار داده شده است.

در چنین فضای ملتهب و غبار آلود کمتر کسی به نقش و وظیفه خود در حل این مضلات و دستیابی و برون رفت و یا کاهش آنها می‌اندیشد. همه سعی می‌کنند انگشت اتهام را به سوی دیگران نشانه روند. امروزه مضلات فرهنگی، اخلاقی، نسل جوان و خانواده‌ها را تهدید می‌کند. این تهدیدها و ناهنجاریها به خانه همه طبقات اجتماعی راه یافته است، گستردگی آن به حدی است که مسئولین به تنهایی قادر به حل این بحران پیش‌رو نیستند. این آسیب‌ها، آتشی است که به دامن همه افتاده و کسی را بر نمی‌تابد، فقیر و غنی ندارد، مسئول و غیر مسئول و روحانی غیر روحانی نمی‌شناسد. آسیب‌ها در حال سوزاندن و فراگیر شدن است.

از سال‌ها پیش عده‌ای از دلسوزان هشدار دادند که متأسفانه جدی گرفته نشد و چه بسا این دلسوزی‌ها بد تعبیر شد بجای استقبال، با تروشروی برخورد کردند.

جهان نگران نسل جوان

جوانان سرمایه و امید، آینده یک جامعه هستند و توجه به جوانان در همه جوامع جزء اولویت‌های خاص است. بی تردید جهان نگران نسل جوان است. آسیب‌ها و تهدیدهای زیادی پیش‌روی آن‌هاست.

تردید نیست که جهان نگران نسل جوان است، زیرا میان معتقدات و نظام ارزش‌های نسل جوان و کلان اختلاف‌های زیادی به چشم می‌خورد. بسیاری از چیزهایی که در چشم نسل کلان، گرامی و محترم است و به اطاعت و پیروی از آن‌ها خو گرفته، از لحاظ نسل جوان بی ارزش و بی اعتبار به نظر می‌رسد و برعکس بسیاری از آنچه را که نسل جوان می‌خواهد و

انجام می‌دهد نسل کلان خوش ندارد. ششمین کنفرانس اتحادیه بین المللی حمایت از کودکان و نوجوانان از بیست و دوم تا بیست و هشتم فروردین ۱۳۵۶ در شهر مونتروی سوئیس با شرکت روانشناسان، جامعه شناسان، قضات، جرم شناسان و کارشناسان آموزش و پرورش ۲۲ کشور اروپایی، آمریکایی، آسیایی، آفریقایی تشکیل شد.

در این کنفرانس موضوعات متعددی را مورد بررسی قرار دادند، یکی دیگر از مباحث کنفرانس به موضوع خانواده و فرزندان مربوط می‌شد در آنجا گفته شد در کشورهای مرفه و خانواده‌های مرفه، والدین برای اینکه به خیال خود فرزندان‌شان از مراقبت و تربیت بهتری برخوردار گردند، و خود آن‌ها هم به کار و زندگی‌شان برسند، ترجیح می‌دهند بچه‌های خود را به مدرسه‌های شبانه روزی بفرستند. در نتیجه نسل جوان از همان سال‌های کودکی مفهوم خانواده و عشق و علاقه به پدر و مادر را از دست می‌دهد و به عقاید و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی نسل کلانسال بی اعتقاد می‌گردد. در نتیجه سعی می‌کند در خلاف جهت آنان حرکت کند و قوانین و آداب و رسوم موجود در جامعه را بی اعتبار می‌سازد. هر چیز که در چشم بزرگسالان خوب باشد، در چشم او بد جلوه می‌کند و به هر چیز که آنان بد شمارند گرایش می‌یابد. (۵)

در نتیجه شرکت کنندگان کنفرانس که از کشورهایی دارای نظام‌ها و ارزش‌های متفاوت بودند همه به افزایش بزهکاری در میان نسل جوان اشاره می‌کردند، و برخی از اینکه بزهکاریها در میان دختران به اندازه پسران و در میان خانواده‌های مرفه، به اندازه فرزندان افراد فقیر افزایش یافته است، شگفت زده بودند، بزهکاری دختران، دیگر به دزدی‌های کوچک یا ولگردی و اعتیاد منحصر نیست، بلکه در عملیاتی مانند دزدی اتومبیل، بانک، ایجاد حریق و امثال آن‌ها شرکت می‌جویند.

در این کنفرانس به بی اعتباری روش‌های آموزش و پرورش تاکید داشتند و دریافتند نظام کنونی آموزشگاه‌ها نسل جوان را از جامعه دور و بیگانه می‌کند. که بایستی به

روش‌های نو و تاثیر گذار رو آورد. موضوع دیگر این کنفرانس آموزش خانواده بود. در آن کنفرانس تاکید به راین بود در کشورهایی که با تحول و دگر گونی سریعی روبرو هستند خانواده در برخورد با نهادهای اجتماعی و مقررات و اصول جدید دچار نابسامانی‌ها و اختلال می‌شود. که باید آنان را آموزش دهند و مشاوران و مددکاران اجتماعی به کمک آن‌ها بشتابند. و علل نارسایی‌ها را جستجو و در صدد رفع آن برآیند (۶).

آسیبی از آسیب‌های پیش رو

آسیب‌ها و تهدیدهای زیادی نسل جوان را نشانه گرفته است، اعتیاد، بیکاری، طلاق، فشارهای روانی، عرفان‌های کاذب، دین‌گریزی و... در این مجال به مسئله بحث انگیز و پر چالش بین جوانان و خانواده‌ها و جامعه می‌پردازیم و آن مسئله پوشش است. از مسایل مهمی که بسیاری از خانواده‌ها با آن روبرو هستند، نوع پوشش بعضی، جوانان است. این مسئله به دختر یا پسر جوان مربوط نمی‌شود. مخصوص خانواده‌هایی است که می‌خواهند به هنجارهای مذهبی پایبند باشند، با مسائل و مشکلات جدی‌تری روبرو هستند. خانواده‌های مذهبی سالیانی است که درگیر بد حجابی و بی علاقه گی و حتی حجاب‌گریزی جوانان هستند. نوع پوشش جوانان به صورت مسئله جدی بسیاری از خانواده‌ها درآمده است. نوع، کیفیت و حتی اصل آن دچار چالش شده است.

حجاب به معنای پوشش یا پوشاندن بکار می‌رود. پوششی که مدنظر ماست و ما در زبان عامیانه حجاب می‌نامیم. پوشش موضوع جدیدی در زندگی انسان نیست، چرا که حجاب در قبل از اسلام و در همه ادیان از مسیحی، یهودی، زرتشتی، و... وجود داشته است، پوشش رایج در بین راهبه‌های مسیحی نوع توجه آنها به این مسئله است.

در اسلام نیز به نوع پوشش توجه شده است. در آیات و روایات مختلف بر این مسئله تاکید شده است.

«لزوم پوشیدگی زن در برابر مرد بیگانه یکی از مسائل مهم اسلامی است. در خود قرآن کریم درباره این مطلب تصریح شده است. علی‌هذا در اصل مطلب از جنبه اسلامی نمی‌توان

تردید کرد. پوشیدن زن خود را از مرد بیگانه یکی از مظاهر لزوم حریم میان مردان و زنان اجنبی است.» (۷)

در آیه حجاب آمده است: وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخْوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۸)

«و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را (از هر نامحرمی) فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش (فرو) اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدران‌شان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (همکیش) خود یا کینزانشان یا خدمتکاران مرد که (از زن) بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را (به گونه‌ای به زمین) نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی (از مرد و زن) به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید.»

معنای لغوی «حجاب» که در عصر ما این کلمه برای پوشش زن معروف شده است چیست؟ کلمه «حجاب» هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب‌بیشتر، استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است، و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوشش «حجاب» نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. در قرآن کریم در داستان سلیمان غروب خورشید را این‌طور توصیف می‌کند: حتی توارت بالحجاب یعنی تا آن وقتی که خورشید در پشت پرده مخفی شد. پرده حاجز میان قلب و



شکم را «حجاب» می‌نامند. (۹)
حجاب یعنی اینکه یک انسان از نظر پوشش ظاهری طوری ظاهر شود که جلب توجه و فریبنده نباشد و نگاه و افکار خود را نیز کنترل نماید.

عوامل بی توجهی

از عوامل و ریشه‌های بدحجابی و عدم رغبت جوانان به حجاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱- افراط گرایی

بخش‌هایی از جامعه گرفتار افراط و یا تفریط هستند. با بررسی دوره‌های مختلف خصوصاً با نگاهی سطحی به رویدادهای پس از انقلاب در می‌یابیم که در این مقطع در مورد حجاب بسیار افراطی عمل شد. این افراط در نوع و کیفیت و حتی رنگ هم دستکاری گردید، به طوری که لباس‌های تیره، مشکی، گشاده، مقنعه و یا روسری و چادر و شلوار و جوراب و حتی کفش مشکی رایج شد و به اصطلاح هر کس انقلابی‌تر بود به این شیوه بیشتر پایبند بود. همه با این نوع لباس بیرون از منزل ظاهر می‌شدند با رایج شدن چنین لباس‌هایی زنان و دختران دیگر نیز به این لباس رو آوردند و این شیوه و لباس مد شد و هر کس بقولی تیره‌تر و مشکی‌تر بود احتمالاً- انقلابی‌تر و مومن‌تر به نظر می‌رسید. در اینجا کودکان دختر نیز از این قائده‌مثنی نبودند و آنان نیز بایستی با همین ترکیب ومد وارد جامعه می‌شدند. کم‌کم این شیوه به عنوان یک فرهنگ و هنجار تبدیل شد. عده‌ای بر این باور بودند که در مدارس دخترانه از دبستان تا دبیرستان و دانشگاه باید با این شیوه و لباس وارد شوند. کم‌کم انگار به صورت قانون درآمد. در این بین اگر دختر بچه‌ای در مدرسه جوراب رنگی و یا سفید و یا لباس و شلوار رنگی می‌پوشید با بدترین روش با او برخورد می‌شد.

دوستی نقل می‌کرد، روزی برای سرکشی به مدرسه دخترم رفتم و دیدم که مانتو و شلوار بعضی از دختر بچه‌ها را جلوی جمع برای تحقیر پاره کرده بودند!!!

اینگونه برخوردها در مدارس دخترانه و به نوع دیگر در مدارس پسرانه به چشم می‌خورد. در دین اسلام استفاده از رنگ‌های تیره و لباس تیره نهی شده است و از نظر روانشناسی و علمی نیز لباس تیره

و استفاده زیاد از رنگ‌های تیره انسان را به خمودگی و کسلی و افسردگی می‌کشاند. قرآن نیز رنگ تیره را به صورت جهنمیان تشبیه نموده است.

در شرایط افراط و سختگیری بیش از حد در هر مسئله‌ای، منجر به طغیان و تفریط خواهد شد کسانی که در شرایط تفریط قرار می‌گیرند برای گریز در زمانی که توانمند می‌شوند به تفریط رو می‌آورند.

۲- خانواده‌ها

از متغیرهای تأثیرگذار در رفتار جوانان و به طور خاص در پوشش جوانان و نوجوانان خانواده است. متأسفانه این نهاد پس از انقلاب به شدت مورد بی‌مهری قرار گرفته و به آن کم توجهی شده است. خانواده اصلی‌ترین نهاد است که باید در آن نسل و انسان تربیت شود. خانواده نقش بسزایی در سرنوشت و پیشرفت هر جامعه و کشوری ایفا می‌کند. انسان در آغوش خانواده پرورش می‌یابد و با یاری آن وارد جامعه می‌شود. خانواده‌ها در توجیه جوانان در مسئله پوشش موفق نبودند. باید دید چرا محیط نوجوانان و جوانان امروزی تا این حد دچار بحران گردیده است این همه ناآرامی‌ها، بزهکاریها و جرائم و... بر اثر چیست؟ آیا غیر از این است که خانواده اولین نهاد و پایگاه و پرورش، فرزندان نتوانسته است نقش اصلی و اساسی خود، یعنی تربیت صحیح و روشن و جامع انجام دهد.

خانواده در عین عشق و علاقه به فرزندان، و در عین ایثار و از خود گذشتگی، فقط به دلیل ناآشنایی و دور ماندن از تحولات روز جهان و به دلیل کوشش برای بهتر کردن زندگی مادی و اقتصادی خود مسئله اصلی یعنی ارتباط با فرزندان را از دست داده است و چون نتوانسته درگیری‌های دوران نوجوانی و بحرانی فرزند خود را بشناسد ناچار با مشکلات دوران جوانی روبرو می‌گردند و در نتیجه این شکاف در اثر ندانم کاری‌ها هر لحظه عمیق‌تر و به نابسامانی‌هایی منجر می‌شود که زندگی خود و فرزندان‌شان را تهدید می‌کند.

۳- سیاست زدگی

در جامعه سیاست زده، رسم بر این است که هر مسئله‌ای رنگ سیاسی پیدا می‌کند و در راستای منافع سیاسی از آن بهره گرفته می‌شود. طرح و دفاع

از حجاب یا مخالفت به آن رنگ و بوی سیاسی به خود می‌گیرد نباید انتظار حل مسئله داشت. در برخورد با ناهنجاری‌ها، بزهکاریها و جرائم و حتی حجاب باید به شیوه علمی برخورد کرد. با حرف و صحبت و واکنش‌های شدید در انظار و کوچه و خیابان و مدرسه و دانشگاه نمی‌توان رفتار جوانان را اصلاح کرد، بلکه آن‌ها را به واکنش و می‌داریم. پافشاری بر سنت‌های خاص صنفی، گروهی و سلیقه‌های شخصی مشکل را حل نخواهد کرد. حجاب باید به صورت تخصصی و علمی برای جوان تبیین شود. یعنی متولیان امر برای حجاب حرفی برای گفتن و آموزش داشته باشند.

۴- رسانه‌ها و الگو سازی

با گسترش رسانه‌ها، ماهواره، اینترنت و سایر رسانه‌ها، باعث گسست فکری میان نسل‌ها شده است، باید به خانواده‌ها و فرزندان یادآوری نمود و آموزش داد که این وسیله‌ها چه کاربردی دارند. بایستی این نکته را متذکر شویم که با گسترش علم، هر روز وسیله‌ای جدید وارد بازار می‌شود. مسئولین بجای اینکه استفاده از این وسیله‌ها را در دستور کار قرار دهند و به مردم آموزش استفاده صحیح از هر وسیله‌ای را بدهند، با آن مبارزه می‌کنند و هنگامی که جامعه آسیب دیدند، به این فکر می‌افتند که باید چه کرد. می‌توان از وسایل ارتباط جمعی به عنوان ابزار نو در جهت مثبت علم و نوآوری و ترویج بایدها و نبایدها، ترویج اخلاق و دین و شایستگی‌ها استفاده نمود. و هم می‌توان در جهت منفی، ترویج فساد و... بکار برد. جوانان از ماهواره و وسایل ارتباط جمعی الگو می‌گیرند، که باید قبل از آن به جوان مسئله را تبیین نمود. متأسفانه برای نشاط و شادی و سرگرمی جوانان از طرف مسئولین بی توجهی شده است. آنان برای سرگرمی به سرگرمی‌های مخرب مانند مواد مخدر، ماهواره، اینترنت، سکس، ارتباطات نامشروع و مشروبات مضر... رو می‌آورند.

۵- شکاف نسلی

در اکثر خانواده‌ها بین والدین و فرزندان‌شان تعارضات فکری وجود دارد، این تعارضات فکری به تعارضات ارزشی منجر شده است. گاهی هم باعث مشاجرات و تنش‌هایی در خانواده‌ها می‌شود.

خانواده‌ها با پافشاری بر روی ارزش‌های خود، در مقابل جوانان قرار گرفتند در حالیکه جوان آن را نمی‌پذیرد. جوان برای مقبول شدن در بین همسالان خود سعی دارد به رفتارهای نو رو بیاید تا مقبول واقع شود و می‌خواهد مانند آنان باشد او نمی‌خواهد امل باشد. زیرا در جمع دوستان و همسالان به او القا شده که اگر با حجاب باشد امل و عقب افتاده است او نمی‌خواهد اینگونه باشد. او می‌خواهد با آرایش‌های غلیظ خود نمایی کند و بقول خود از جامعه عقب نماند. متأسفانه برای جوان امروز الگویی تبیین نشده و او دچار یک تعارض، دوگانگی و سرگشتگی شده است!!!

بی توجهی به تهدیدها

بی توجهی، یا برخوردهای غیرمنطقی با آسیب‌های پیشرو نسل جوان، زنگ خطری است که آینده جامعه دینی ما را تهدید می‌کند. نوع و کیفیت پوشش آسیبی است که مسئله نسل جوان است بی توجهی به آن پیامدهای چند در پی دارد.

۱- خانواده

خانواده به عنوان یک نهاد تأثیرگذار بر فرزندان اولین و مهم‌ترین نهادی است که نقش آن بر کسی پوشیده نیست. خانواده موظف است از بدو تولد فرزند، تا زمانی که او را سرو سامان می‌دهد یا او از نظر فکری و سنی مستقل می‌شود، به نیازهای او اعم از مادی، معنوی، دینی، اخلاقی، عاطفی و روانی و سلامتی جسم و روح او اهمیت دهد و در تربیت صحیح آنان کوشا باشد و در هر زمانی نیازهای او را بشناسد و در صدد رفع آن برآید. بقولی باید یک نهال را به خوبی رسیدگی نمایی تا در وقتش از میوه رسیده و پر بار آن استفاده نمایی یک نهال تا بزرگ شود در معرض آسیب‌های زیادی است که باید به خوبی مواظب او بود. دولت و مسئولین به عنوان متولیان جامعه باید ضمن توجه ویژه به خانواده با برنامه ریزی دقیق روی آن سرمایه گذاری نمایند و آموزش‌های ضروری زندگی را جهت یک زندگی مطلوب آموزش دهند و خانواده نیز خود را موظف به آموزش نماید.

اگر خانواده، استقلال، امنیت، فرهنگ، آداب رسوم و سنت‌های



ارزشمند کشورش را بشناسد برای کشور و هم میهنانش ارج و احترام قائل می‌شود و به جای پرداختن به ظواهر امور و مادیات، فرزندان مستقل، با فرهنگ مومن و معتقد به مسائل دینی، ملی و میهنی بار می‌آورد.

۲- مسئولین مدارس، معلمان و مربیان

نهادی که بعد از خانواده بر فرزندان تأثیرات بسزایی دارد. مربیان، معلمان و مسئولین مدارس و نهادهای آموزشی هستند. دولت باید نظارت کافی بر مدارس و آموزشگاه‌ها داشته باشد و آموزشهای لازم و ضروری را به مدیران، معلمان و مربیان بدهد تا آنان بتوانند با مدیریت صحیح به تربیت و آموزش فرزندان بپردازند. آموزش‌ها باید نو، به روز و علمی، برای کودکان، نوجوانان و جوانان باشد و از نظر روانشناسی با روحیات هر گروه سازگار باشد.

۳- گروه همسالان و ارتباطات
گروه همسالان هستند که تأثیرات بسزایی را در اخلاق و رفتار کودکان و نوجوانان و جوانان خواهند گذاشت. باید ارتباطات فرزندان را کنترل نماید. وبا دوستان خوب و مطمئن در ارتباط باشد.

۴- متولیان امور دین
چهارمین نهاد: متولیان امور دین هستند که باید در زمینه دینی نوآوری داشته باشند و به نوعی به روز باشند و نباید به احکامی دلبسته باشند که کارایی لازم را ندارد. امروز ما از جوان گله داریم چرا اینگونه است و به مسائل دینی کمتر توجه می‌کند باید از خودمان بپرسیم تاکنون چه اقدامی در این راه کرده‌ایم. آیا با همین برداشت‌های سطحی و خصلتی توقع داریم نسل جوان مذهبی باشند. باید بدانیم با اعراض از دین واقعی و قرآن است که به بدبختی و نکبت دچار شده‌ایم. اگر قرآن را همانطور که هست تفسیر کنیم و هرکس به نفع خود تفسیر نکند اینطور گرفتار نبودیم و شکی نیست که علم به تنهایی ضامن سعادت جامعه نیست جامعه دین، ایمان و اخلاق لازم دارد. باید برای جوان به خوبی تبیین شود که پوشش برای چیست؟ حد آن تا کجاست؟ و چرا باید اخلاق اجتماعی و حقوق افراد جامعه باید رعایت کرد؟

۵- مسئولین و دولتمردان

پنجمین گروه: مسئولین هستند آنان باید خود الگو و سر مشق جوانان و مردم باشند. کسانی که خود در راس امور هستند باید خود از هراحراف و معضلی بری باشند و اشتباه و تخطی از آنان صورت نگیرد. آنان باید با برنامه‌ریزی دقیق در صدد رفع معضلات اجتماعی باشند. باید

نسلی شایسته آموزش دهد. مردم نیز در کنار انتقاد کردن و خواستن از مسئولین خود رانیز مسئول بدانند و هر کس با هر توانی بکوشد پیرامون خود را اصلاح کند و در این راه از مال و جان خود دریغ نکند. همه باید تلاش کنند. مرد و زن، پیر و جوان باید به اهمیت نقش خانواده و آثار تربیتی و اخلاقی و روانی آن در



کاهش معضلات و ناهنجاری‌ها توجه کرد. و در تحکیم مناسبات خانوادگی به یکدیگر یاری رسانند. همه باید بدانند که با قهر و خشونت، کینه توزی و کشمکش راه به جایی نمی‌برند. همه با مهر و محبت و نوع دوستی و تلاش جهت آینده‌ای مطلوب برای جوانان تلاش نمایند. یادمان نرود که در قانون اساسی، خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است. فراهم کردن امکانات خانواده از وظایف حکومت است. بیاییم در هر زمینه‌ای آستین‌ها را بالا بزنیم و خود میدان دار شویم و از فرو پاشی خانواده جلوگیری نماییم.

اخلاق خانوادگی

باید دانست حجاب در اخلاق نمایان می‌شود. پیوند ازدواج یک تعهد و یک عقد قرارداد زندگی مشترک است که هر کس در این تعهد، اخلاق را زیر پاگذارد مشکلات عدیده‌ای را هم برای خود و هم برای دیگران ایجاد می‌نماید. زنی که ازدواج می‌نماید باید بداند که خودنمایی در بیرون از منزل معنا ندارد او باید بداند در جامعه باید طوری ظاهر شود که ظاهرا و فریبنده، زننده و جلب توجه نباشد. او باید بداند

اگر زندگی زناشویی به رایش اهمیت دارد پس آرایش او فقط در خانه و برای همسرش باشد. دختران ما باید بدانند آرایش در بیرون از منزل چه تبعاتی را خواهد داشت. مردان نیز باید بدانند که از این قانده مستثنی نیستند. آنان بدانند اخلاق خانوادگی باید در خانواده حکمفرما باشد. بسیاری از اختلافات در خانواده از این مسئله نشاءت می‌گیرد. زنان با آرایش‌های غلیظ و زننده توجه را به خود جلب می‌نمایند و مردان با نگاه‌های غیرمشروع کانون خانواده را از هم می‌پاشند. یکی از عوامل طلاق در جامعه امروز عدم پوشش صحیح و عدم رعایت حدود خداوند است. رعایت نگاه، صحبت، و پوشش صحیح، در تحکیم خانواده بسیار موثر است.

پیامدهای بدحجابی

سست شدن بنیان خانواده، اختلاف و کشمکش‌ها و سرانجام طلاق، ربهود شدن زنان و دختران و اسید پاشی و خالی کردن عقده‌های حقارت، بالا رفتن سن ازدواج، و بی اعتمادی به جنس مخالف، را در پی دارد. باید دانست جامعه دچار یک بیماری روانی خود کم بینی یا کمبود شخصیتی شده است که باید برای رفع این بیماری تلاش کرد. ایران کشور مذهبی در حال گذار است تا رسیدن به مرحله مطلوب باید تلاش کرد. باید اخلاق در همه سطوح جامعه حکمفرما باشد.

* فعال اجتماعی

پانوشته‌ها:

- ۱- برنهاردشفرز، مبانی جامعه شناسی جوانان، ترجمه کرامت الله راسخ، نشرنی، ص ۲۳.
- ۲- جوادی آملی، عبدالله، مفتاح الحیات، چاپ ۳۸، ص ۳۹۰.
- ۳- نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ۴- تهذیب الاحکام ج ۸، ص ۱۱۱.
- ۵- جهان نگران نسل جوان است، اقدس کاظمی قمی، نشر مثلث عشق، ۱۳۸۷، ص ۱۴.
- ۶- جهان نگران نسل جوان است، اقدس کاظمی قمی، نشر مثلث عشق، ۱۳۸۷، ص ۱۴.
- ۷- مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، ص ۱۷.
- ۸- سوره نور آیه. ۳۱.
- ۹- مطهری، مرتضی، مجموع آثار ۱۹- ص ۴۲۹.



گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین عطایی مسئول بخش پاسخ گویی

به پرسش های دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی (مد ظله العالی)

بخش پایانی



دیگری که من می توانم به شما بگویم: برابری قصاص بین زن و مرد، برابری دیه، ارت کافر از مسلمان، حرمت محتوایی موسیقی و بلوغ دختران در سیزده سالگی است، و موارد دیگری هم هست که من فقط خواستم چند نمونه را بیان کرده باشم و برای آگاهی از دیگر فتاوی کارساز ایشان باید به آثار منتشر شده در این باره مراجعه کرد.

صنفر: باز گردیم به موضوع پاسخ گویی احکام. به این دلیل که شما با تلفن جواب پرسش سؤال کنندگان را می دهید؛ به طور دقیق نمی توان فهمید آنان بیشتر در چه ردهی سنی هستند ولی می توانید حدس بزنید تماس گیرندگان بیشتر در چه ردهی سنی ای هستند؟

❖ بخشی از پرسش ها مربوط به جوانان است، از نوع سؤال ها و صدایشان می توان تشخیص داد اگرچه صدا خیلی ملاک تشخیص نیست. افراد میان سال و مسن هم سؤال می کنند ولی میانگین سنی را نسل جوان تا میان سال تشکیل می دهد چون با توجه به فتاوی ایشان، جوانان علاقه بیشتری نشان می دهند.

صنفر: غالباً پرسش های جوانان از چه موضوعاتی است؟

❖ پرسش هایی که جوانان و یا به طور کلی مقلدین ایشان می کنند، همان طور که عرض کردم



جمعی از همکاران پاسخ گویی به پرسش ها

معاملات که نشان از دقت نظر معظم له دارد؛ سودی است که از طریق قرض الحسنه و به قصد تولید از افراد گرفته می شود. ایشان نام آن را «ربای استتاجی» گذاشته اند و بر این باورند که ربا حرام است که در فقه آمده «ربای استهلاکی» است به این معنا که انسان پول می دهد و شخص گیرنده آن را بدون استفاده در امر تولید، برای امور عادی زندگی مصرف کند. ایشان می فرمایند: نمی توان گفت گرفتن سود برای استتاج و تولید حرام است چون در واقع ما کمک کردیم به یک نفر که در جامعه کار کند، خلایقیت به خرج دهد و تولید کند که این به نفع جامعه است، گرفتن سود در مقابل چنین قرضی، چون برای بدبختی و بیچارگی نیست و او نیروی کار آمدی است و شما کمکش کردید، حرام نیست. و از جمله نظرات

دولت را خادم مردم می دانند و برای مردم و جامعه، احترام قائل هستند. امروز جامعه گسترش پیدا کرده و نیازهایش مختلف شده و یکی از مسائلی که خیلی مورد توجه ایشان بوده مسئله فرزندخواندگی است که در جامعه ما یک معضل است، فقهای ما در رابطه با فرزندخواندگی و رفع حرمت نظر می گفتند: یا از طریق ازدواج یا شیر دادن قابل حل است که ایشان یک راه سومی را پیش پا گذاشتند، می گویند اگر شخصی بچه ای را در دامان خودش بزرگ کرد، و به او بگوید که فرزند خوانده است چون ممکن است دچار آسیب های اجتماعی و روحی بشود حرمت نظر برداشته می شود. این فتوا نشان می دهد که ایشان نگاهی عمیق به مسائل و معضلات اجتماعی دارند. از جمله مسائل مرتبط با بحث

صنفر: با توجه به توضیحات شما، سیر تحول فتاوی سیاسی و اجتماعی آیت الله العظمی صانعی از ابتدای مرجعیت تا به امروز چگونه بوده است؟

❖ ایشان همان طور که می دانید از شاگردان حضرت امام بودند. حضرت امام فقیهی بودند که نظر خاصی نسبت به حکومت داشتند، یعنی معتقد بودند که در عصر غیبت، اسلام به نحو عام، و فقه به نحو خاص، بایستی پاسخگوی نیازهای اجتماعی مردم باشد و نباید تنها به احکام فردی توجه داشت. حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله)، تحت تأثیر استاد بزرگوار خودشان بودند، ایشان فقیهی هستند که نگاهی به مسائل اجتماعی هم داشتند و این مسئله را کتمان نمی کنند. ایشان قبل از انقلاب صاحب کرسی درس بودند و درس خارج می گفتند، و برای خودشان مبانی ای داشتند. یک مرجع در طول این سال ها با توجه به اقتضاء زمان، نیازهای انسان معاصر، مسائل و حوادث و پدیده های اجتماعی به نظرات جدیدی دست می یابد و به اجتهادات جدیدی می رسد. ایشان مثل حضرت امام (ره) نسبت به حقوق مردم حساس هستند و

متأسفانه امروزه مردم به مجرد این که به یک مسئله ای برخورد می کنند استخاره می کنند. شاید یکی دیگر از دلایلی که مردم زیاد به استخاره روی می آورند این است که احساس می کنند با روش عادی مشکلاتشان قابل حل نیست، یعنی حالت یأس پیدا می کنند و احساس می کنند که مشکلاتشان حل نمی شود.

بیشتر مسائل عبادی است، مسائل اجتماعی و مشاوره هم چاشنی برخی از سؤالها است؛ خیلی از افراد هستند که در رابطه با امورات زندگی، زناشویی و ... از ما مشورت می‌خواهند از چگونگی بچه دار شدن تا بزرگ کردن بچه، تربیت و ... از ما سؤال می‌کنند.

سُئله: آیا تماس از خارج کشور هم دارید؟ در صورت وجود، چند درصد تماس‌ها از خارج کشور است؟

❖ بله، البته من آمار دقیقی نگرفته‌ام ولی قابل توجه است. البته به جز تماس تلفنی از طریق ایمیل پرسش‌های زیادی از خارج کشور مطرح می‌شود.

سُئله: معمولاً چه مسائلی را مردم مطرح می‌کنند که هنوز در حوزه‌های علمیه به صورت کافی مورد تحقیق قرار نگرفته است و لازم است که در حوزه‌های علمیه و مورد توجه بیشتر قرار گیرد؟

❖ یکی از مشکلاتی که حوزه‌های ما از آن رنج می‌برند نوع نگاهی است که به انسان و جامعه دارند، متأسفانه این مسائل در فلسفه‌ی ما کمتر به آن پرداخته شده است، آن چه بیشتر در فلسفه بحث شده بحث وجود و ماهیت است، و از فلسفه سیاسی به ندرت سخنی گفته شده است، در میان فلاسفه کمتر افرادی مثل فارابی پیدا می‌شوند که درباره حکم رانی نظریه پردازی کرده باشند. مرحوم علامه طباطبایی (ره) به مناسبت‌هایی در تفسیر المیزان یک بحث‌های اجتماعی کرده است ولی کلاً فیلسوف‌ها که راجع به مسائل اجتماعی به معنای خاص بحث کرده باشند کم داریم. این گونه نظریه‌ها اول باید در فلسفه مورد بحث قرار بگیرد.

فقهای ما (رحمة الله علیهم) زحمتهایی در عصر غیبت در جمع آوری روایات و اجتهاد محتمل شده و فتاوی با توجه به نیازهای انسان عصر خود داشته‌اند، ولی نگاه آنان به مسائل اجتماعی و احکام اسلام به مسائل اجتماعی، کم رنگ است. امروز این نقیصه متأسفانه خلأ بسیار بزرگی را در حوزه‌ها به وجود آورده و لازم است به نظریه پردازی درباره مسائل مورد ابتلاء انسان معاصر و

نیازهای او روی آورده شود. چرا که روحانیت در بطن متن حکومت است و برای پاسخ گویی به نیازها باید مبانی و برنامه داشته باشد و اگر هم قرار است تعامل و تعاطی با نظریات دیگران شود، باید نگاه عمیقی داشت تا تعامل به وجود آید، تا بتوانیم نظریه‌های خوب را بگیریم و بدحاشی‌ها را رها کنیم. این واقعیتی است که امروزه در حوزه‌های ما احساس می‌شود. حضرت آیت الله العظمی صناعی (مدظله) از فقیهانی است که نگاهش به مسائل، نگاه فردی و احکام فردی نیست؛ گرچه دیگر فقیهان همه زحمت می‌کشند ولی ایشان نگاهشان یک نگاه جامع‌الاطراف است و این موضوعی است که در حوزه‌های ما باید به آن توجه شود و طلاب، اساتید و مجتهدین ما باید روی این مسئله کار کنند.

سُئله: ریشه این مسئله را در کجا می‌بینید؟

❖ شیعه در طول تاریخ در حاشیه بوده و در متن نبوده، حاکمیت در دست مخالفین شیعه بوده و لذا آن‌ها بر اساس نیازهایی که داشتند دنبال حل موضوعات و مسائل می‌رفتند، یا به مبانی شرعی خود مراجعه می‌کردند؛ یا اگر هم مبانی شرعی دستشان نبود به مبانی عقلایی، قیاس و استحسان رجوع می‌کردند اما از منظر شیعه، چون در حاشیه بوده و فرصتی برای ابراز نظر نداشتند، این کمبود احساس نمی‌شد. حتی قبل از انقلاب بسیاری، به بحث قضا و حدود کتاب شریف لمعه که می‌رسیدند درس نمی‌دادند چون می‌گفتند ما نیازی به این گونه مباحث نداریم. بنابراین، شیعه در طول تاریخ تحت فشار و در حاشیه بوده به تبع، خیلی از فقهای ما به دنبال حل مسائل و موضوعات اجتماعی نمی‌رفتند ولی الآن که این فرصت فراهم شده است، فقها، مجتهدین، علما و حوزه‌های ما در متن واقع شدند لذا باید به دنبال پاسخ‌های عالمانه برای این گونه شبهات باشند. یکی از این مسائل، مسئله حقوق بشر است، این مسئله به ظاهر سهل - ممتنع است، از طرفی سهل است برای این که می‌گوییم بشر حقی دارد و باید رعایت شود، از طرفی ممتنع است چون وقتی این مسائل مطرح می‌شوند پاسخ اسلام چیست؟ چون

نگاه فقهای ما به احکام شرعی یک نگاه فردی به مسائل بوده به این مسائل اجتماعی که می‌رسیم مقداری به مشکل بر می‌خوریم. گرچه اسلام برای این موارد جواب دارد و حقوق انسان را در همه‌ی جهاتش پذیرفته ولی گاهی مسائلی مطرح می‌گردد که ظاهراً با مبانی اسلام تعارض پیدا می‌کنند این تعارضات را باید حل کرد، خلاصه ما باید نگاه عالمانه و جامع نسبت به مسائل داشته باشیم که بتوانیم راه کارش را ارائه دهیم.

سُئله: چه راه کاری به نظر شما باید دنبال شود تا به این هدف برسیم؟

❖ من در مقامی نیستم که راهکار بدهم اما فکر می‌کنم ما باید ضمن پایبندی به اصول و مبانی اسلامی، به میثاق‌های ملی نیز از جمله قانون اساسی توجه داشته باشیم. قانون اساسی وحی منزل نیست ولی این قانون اساسی را بسیاری از فقها تدوین کرده‌اند. ضمناً باید در رابطه حقوق مردم و حقوق حکومت و تعامل این دو با هم بحث کنیم، قانون اساسی به شکل جدید یک چیز جدیدی است و ما در دنیای اسلام قانون مدونی به این معنا نداشته‌ایم اما در یک کشوری زندگی می‌کنیم که قانون حاکم است، پس باید دنبال این رفت که اگر به شبهاتی برخورد کردیم فقها و نظریه پردازان ما در دانشگاه‌ها و در حوزه‌ها بنشینند و راجع به این مسائل بحث و بررسی کرده و نظریه پردازی کنند.

سُئله: از صحبت‌های شما این گونه برداشت می‌شود، به علت این که مراجع ما کلی نگر بودند، و قصد بررسی همه ابواب فقه را داشتند موضوعات فوق مورد غفلت واقع شده است. به نظر شما اگر شوراهای فقهی تشکیل بشوند و یا حوزه فقه، تخصصی شود کارساز است؟

❖ اجتهاد دو گونه است مطلق و متجزی، اجتهاد مطلق: یعنی فقهی که به همه‌ی بخش‌های فقه احاطه دارد، از طهارت تا حدود و دیات. اجتهاد متجزی یعنی تنها در موضوع خاصی مثلاً حج، طهارت، حدود و دیات و ... نظر داده شود. مثلاً مسئله قضا یک چیز ساده‌ای نیست و پیچیدگی‌های زیادی در باب قضا است، نوع برخورد با مجرمین و جرم، خیلی مهمی است.

نگاه بزرگان ما در قدیم همان طور که گفتیم نگاه فردی به احکام بوده و قاعدتاً آن آقایان زحمت خود را کشیده‌اند ولی امروز ما نیازهای دیگری پیدا کرده‌ایم و سنگینی مطلب کاملاً احساس می‌شود و بدین جهت برخی از بزرگان ما گفته‌اند که شاید امروز نتوان اجتهاد مطلق پیدا کرد شد چون موضوعات و مسائل متنوع شده و فروعات بسیاری پدید آمده است و با این تنوع و عمر کوتاه چگونگی می‌توان در همه‌ی زمینه‌ها اظهار نظر کرد، و واقعا سخت است لذا امروزه اجتهاد مطلق گرچه محال نیست، اما بسیار سخت است و به همین دلیل کارها ابتر و ناقص می‌ماند و افرادی

یک مرجع در طول این سال‌ها با توجه به اقتضای زمان، نیازهای انسان معاصر، مسائل و حوادث و پدیده‌های اجتماعی به نظرات جدیدی دست می‌یابد و به اجتهادات جدیدی می‌رسد.

که استعدادهای خوبی دارند، ممکن است استعدادهایشان از بین برود و تلف شود. اگر از اول افراد در رشته‌های تخصصی خودشان تحصیل کنند امکان شکوفایی استعدادها و بهره وری بیشتر از فقه را فراهم می‌سازند البته مانع نیست که کسی نتواند اجتهاد مطلق پیدا کند، این فرصتی است که شاید بعضی‌ها به خاطر تلاش و کوشش خودشان بدست بیاورند ولی می‌توان برای حوزه‌ها کاری کرد که به صورت تخصصی در آید و طلاب محترم تخصص پیدا کنند و در مسائل تخصصی خودشان اظهار نظر کنند.

سُئله: همان طور که می‌دانید امروزه عصر جهانی شدن است و از دنیا به عنوان دهکده جهانی یاد می‌کنند، در این دهکده وسائل ارتباط جمعی بسیار گسترده شده و دسترسی به این وسائل هم خیلی راحت امکان پذیر است و همه می‌توانند در رسانه‌های جمعی و اجتماعی نظرات و اعتقادات خود را بسط و گسترش دهند. این موضوع باعث ایجاد شبهاتی در اعتقادات جوانان شده است، آیا در این گونه مسائل از شما پرسش می‌شود؟



❖ اصل وجود شبهه قابل انکار نیست، شبهه از قدیم الایام بوده است. خیلی از کتاب‌هایی که فقیهان، مجتهدین، و مفسرین و متکلمین و ... نوشتند در واقع پاسخ به شبهات و سؤالات بوده است، اما امروزه به علت وجود ارتباطات بسیار در جوامع، نقل و انتقال این شبهات خیلی آسان شده است. امروز شما صبح یک سؤالی یا شبهه ای را را مطرح می‌کنید و می‌توانید آن را در سطح جهان منتشر کنید، اینترنت مثل رودخانه‌ای است که از یک طرف کوهی زمین به طرف دیگر کشیده شده است و شما می‌توانید هر چیزی را از این رودخانه بگیرید، درست یا نادرست! با این وضعیت، امروزه شبهات خیلی راحت‌تر گسترش پیدا می‌کند و به نظر می‌رسد متولیان امر از جمله روحانیت و دفاتر آقایان تا جایی که امکان دارد خودشان را آماده کنند برای پاسخ گویی به این شبهات. این شبهات تنها مختص به مسائل اعتقادی نیست، شبهاتی هم در زمینه‌ی فقهی وجود دارد؛ این گونه نیست که ما انتظار داشته باشیم امروزه همه مردم تعبد محض داشته باشند و برخی هم در رابطه با مسائل دینی و اعتقادی و فقهی تشکیک می‌کنند و علما و دفاترشان خصوصا بخش پاسخ گویی که یک بخش مرتبط با جامعه است باید آماده پاسخ به شبهات باشد.

❖ **مفتر: بفرمایید شبهاتی که معمولا با مجموعه تحت نظارت شما مطرح می‌شود بیشتر در چه حوزه‌هایی است؟**

❖ بیشتر شبهات درباره مسائل، اجتماعی، اعتقادی و حقوق انسان است. یکی از شبهات مسئله امامت است که خیلی مهم است، اختلاف ما با برادران اهل سنت همین مسئله امامت است که خیلی در آن شبهه می‌شود مثلا چرا امامت نصبی است و نه انتخابی، چرا دوازده نفرند و چرا بیشتر نیستند. مسئله دیگر، عصمت امام(ع) است که چرا وقتی امام معصوم(ع) چیزی را فرمودند لازم است اطاعت شوند؟ و پرسش‌های دیگر از این نوع مسائل از ما سؤال می‌شود و دفتر هم علاوه بر پاسخ به پرسش‌های فقهی، آمادگی پاسخ گویی در حد توان دارد. بنا بر

شیعه در طول تاریخ تحت فشار و در حاشیه بوده به تبع، خیلی از فقهای ما به دنبال حل مسائل و موضوعات اجتماعی نمی‌رفتند ولی الآن که این فرصت فراهم شده است، فقها، مجتهدین، علما و حوزه‌های ما در متن واقع شدند لذا باید به دنبال پاسخ‌های عالمانه برای این گونه شبهات باشند.

مسموعات، دفاتر مراجع دیگر هم با این گونه مسائل مواجه هستند. **مفتر: آیت الله العظمی صانعی به عنوان فقهی که در موارد بیان شده فوق، تحقیق و بررسی کرده‌اند، نظرات ایشان چقدر راه گشای کاربران و پرسش کنندگان است؟**

❖ خیلی زیاد، بسیاری از پرسش گران ما که به صورت شفاهی و تلفنی به ویژه از خارج کشور تماس می‌گیرند و یا از طریق اینترنت با ما در ارتباط هستند پرسش‌هایشان در این زمینه زیاد است. همین که در خارج از کشور زندگی می‌کنند و ارتباطاتشان با دانشمندان و دانشجویان یا با برادران اهل سنت زیاد است، لذا برای پاسخ به سؤالات خود با دفتر معظم له تماس می‌گیرند و ما هم با توجه به نظرات و یا برداشت‌ها و فهمی که از نظرات حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله) داریم پاسخ مسائل را در اختیار پرسش گران می‌گذاریم.

❖ **مفتر: امروزه مردم به هر علتی خیلی به سوی استخاره روی آورده‌اند و در بسیاری از کارها استخاره می‌کنند. دفاتر مراجع اغلب با این مسائل روبرو هستند. این رشد اقبال به استخاره چه چیزی را نشان می‌دهد؟ نشان از تردید در مردم است، نشان از مذهبی بودن مردم است و یا ...؟**

❖ استخاره، سنتی رایج از قدیم در میان مردم متدین بوده ولی راجع به رشد این مطلب احتیاج به یک بررسی جامع دارد. شاید یکی از دلایلی که بحث استخاره در دفاتر مراجع از جمله دفتر ما زیاد شده است علتش پراکندگی اجتماعی مردم

از هم است، به این معنا که مردم ارتباطاتشان با هم خیلی کم شده است، قبلا خانواده‌ها به هم نزدیک بودند، و همین ارتباط زیاد باعث می‌شد به یکدیگر مشاوره دهند، از هم نظرخواهی می‌کردند و نظر افراد را راجع به مسائل جویا می‌شدند. ممکن است مسئله جدا افتادگی مردم از هم، یکی از دلایل ازدیاد استخاره باشد. گرچه دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله) راجع به ازدواج و طلاق استخاره نمی‌کند. و امر آن را به مشورت و تحقیق و امانت می‌گذارد، در دفاتر دیگر خیلی از مردم راجع به این موضوع استخاره می‌کنند، در گذشته خانواده‌ها همدیگر را می‌شناختند و با هم ارتباط داشتند، نظر همدیگر را می‌خواستند و اظهار نظر می‌کردند. امروزه متأسفانه ما با این مشکل که خانواده‌ها و افراد از هم پراکنده هستند مواجه هستیم و این پراکندگی باعث می‌شود که نتوانند نظر بدهند لذا به اندک چالشی استخاره می‌کنند، البته اگر انسان نتوانست مسئله‌ای را حل کند و متحیر باقی ماند به استخاره روی می‌آورد. متأسفانه امروزه مردم به مجرد این که به یک مسئله‌ای برخورد می‌کنند استخاره می‌کنند. شاید یکی دیگر از دلایلی که مردم زیاد به استخاره روی می‌آورند این است که احساس می‌کنند با روش عادی مشکلاتشان قابل حل نیست، یعنی حالت یأس پیدا می‌کنند و احساس می‌کنند که مشکلاتشان حل نمی‌شود. مسئله ازدواج، اشتغال، تحصیل و ... را می‌خواهند با استخاره حل کنند و توجهی به نظر عقلا و قوانین نمی‌کنند در حالی که نظر عقلا در فقه ما خیلی مورد توجه واقع شده است، این عرفی که می‌گویند یعنی عقلا. در نتیجه متأسفانه مردم در مسائل شخصی خود به علت این جدا افتادگی‌ها و پراکندگی‌ها به استخاره رو می‌آورند. مردم فکر می‌کنند راحت‌ترین راه و بهترین راه همین است که در حقیقت این گونه نیست. **مفتر: با توجه به این که شما مدت زیادی است در این دفتر حضور دارید و به این کار مهم مشغول هستید، اگر ممکن است شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطره‌ای را که دارید بیان کنید.**

❖ چون تلفنی پاسخ مردم را

می‌دهیم خیلی از مردم با ما صحبت می‌کنند، گاهی مواقع افراد تماس می‌گیرند و فقط می‌خواهند کسی حرف‌هایشان را بشنود تا مقداری آرامش پیدا کنند. در این باره خاطرات شیرین بسیاری داریم، مثلا برخی‌ها سال‌ها با هم اختلاف خانوادگی داشتند و با مشاوره با هم آشتی کردند، یا کسی دچار وسواس شدید است که زندگی‌اش را مختل کرده است، وقتی ما راهنمایی‌اش می‌کنیم با یک خوشحالی می‌آیند می‌گویند که ما این اخلاق را ترک کردیم، طبیعی است که ما خیلی خوشحال می‌شویم. خاطره بد هم کم نداریم مثلا روزی یک آقای زنگ زد خیلی گریه می‌کرد و می‌گفت می‌خواهم خودکشی کنم، شاید یکی از تلخ‌ترین لحظات پاسخ گویی ما همین باشد که می‌خواست خودکشی کند و او فرط استیصالی که به خاطر فقر برایش پیش آمده بود می‌خواست خود کشتی کند؛ در آن لحظه خیلی غصه خوردیم و چقدر با او صحبت کردیم که مرتکب این کار نشود گرچه پایان خوشی داشت و ما خوشحال شدیم، ولی از طرف دیگر خیلی تأسف بار بود که پدر دو تا بچه ۱۳-۱۴ ساله می‌خواهد دست به این کار بزند.

❖ **مفتر: با توجه به ارتباط مردم با شما، و طرح معضلاتشان، اساس مشکلات آنان در چه چیزهایی خلاصه می‌شود؟**

❖ اساس معضلات مردم همان طور که مسئولین هم اعتراف به این مسائل دارند مسائل اقتصادی، اجتماعی، اشتغال و ... است و قابل انکار هم نیست و این مسائل بسیاری از زندگی‌ها را مختل می‌کند، آمار طلاق بالا رفته، بخشی از آن که کم هم نیست مربوط به مسئله بیکاری است، خانواده‌ای که اقتصاد مناسب نداشته باشد اختلافات در آن زیاد می‌شود، اضمحلال در آن پیش می‌آید و رو به طلاق می‌رود.

❖ **مفتر: اگر در پایان مطلب خاصی دارید بفرمایید.**

❖ صحبت خاصی ندارم.



ان‌شاءالله که موفق باشید.



ویژه نامه

« ماه خدا و انسان »

- ❖ رمضان، چند گام در راه خودسازی
- ❖ با علی(ع) مثل دیکتاتورها برخورد نکنید!
- ❖ رمضان ماه خدا و انسان
- ❖ استفتائات ویژه ماه مبارک رمضان
- ❖ روزه در دیگر ادیان
- ❖ تأثیر روزه بر سلامتی بدن از دیدگاه دانشمندان
- ❖ رویدادهای مهم در رمضان
- ❖ من : حسن بن محمد، پسر رسول خدا(ص)

قال تعالى : { اشهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن
 هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان }

اللهم تقبل مِنَّا

قال تعالى : { شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن
 هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان ... }



محمود صلواتی *

اشاره:

بی تردید این که خدای متعال در هر سال یک ماه کامل را به روزه اختصاص داده است و از مردم خواسته که پشت سر هم این ماه را روزه دار باشند، بی حکمت نیست. در واقع، در این برنامه خودسازی، هر روز این ماه از جایگاه ویژه‌ای بر خوردار است. روزه دار با روزه گرفتن در این ماه، برای اصلاح نفس، تزکیه‌ی درون و پلایش کژی‌های نفسانی، گام برمی‌دارد و پله‌هایی از نردبان تعالی و تکامل را می‌پیماید. ما در این مقاله با الهام از دعاهای روزانه‌ی ماه مبارک رمضان، که از مضامین بسیار ژرف و والایی برخوردار است، گام‌هایی را در این راه تکامل ترسیم کرده‌ایم. با استناد به آیات و روایات و نوشته‌ها و رهنمودهای علمای اخلاق به ویژه کتاب «منازل السابرین» و «صد میدان» اثر عارف وارسته خواجه عبدالله انصاری، مطالبی را بازگفته‌ایم که خوانندگان را برای استفاده‌ی معنوی هر چه بیشتر از ماه مبارک رمضان یاری می‌رساند. به این امید که مورد استفاده اهل بصیرت و رهجویان معرفت قرار گیرد.

جناب آقای صلواتی در نوشتار خود ۳۰ گام در راه خودسازی بیان کرده‌اند. به دلیل طولانی بودن، ما به ۱۵ گام آن بسنده می‌کنیم و خوانندگانی که در پی ۱۵ گام دیگر هستند می‌توانند با ایمل مجله ارتباط برقرار کرده تا مابقی گام‌ها برایشان ارسال گردد.

❖ گام اول: تَنبَه (بیداری)

«و نهی فیهِ عن نومة الغافلین»، «بار خدایا مرا در این روز از خواب غفلت بیدار گردان.»

نخستین گام در راه خودسازی، به خود آمدن و بیدار شدن از خواب غفلت است. علمای اخلاق به این حالت «يقظه» می‌گویند. یعنی بیدار شدن از خواب غفلت، آماده شدن برای پیشرفت و حرکت و بیرون آمدن از حالت سستی و فترت. در آیه‌ی کریمه آمده است: «قل انما اعطکم بواحدة ان تقوموا لله» (سبأ: ۶)، یعنی

چند گام در راه خود ساز، رمضان

چه می‌گردد. باید ابتدا نیت کرد و برای تحوّل و خودسازی تصمیم گرفت؛ باید جایگاه را مشخص و زوایه‌ی دید را روشن کرد تا مشخص شود هدف رسیدن به دنیاست و یا آخرت. چراکه تعیین هدف در جهت‌گیری انسان و در نهایت در تک تک اعمال و رفتارش مؤثر است. نیت دارای سه درجه است: درجه‌ی نخست نیتی است که انسان را به سوی اطاعت خدا برانگیزد، از تردید خلاص کرده و به کنار گذاشتن موانع دعوت کند. درجه‌ی دوم نیتی است که با موانع مبارزه کند، ریشه‌های مشکلات را بخشکاند و تحمل دشواری‌ها را در راه هدف ممکن کند. اما درجه‌ی عالی نیت، درجه‌ی تسلیم است که بنده خود را تسلیم حق کند، بر خاک افتد تا امر حق به گرده اش فرود آید و خویش را در دریای فنا غوطه‌ور کند. در معنای قُرب گفته‌اند: قُرب عبارتست از سیر قطره به جانب دریا و وصول به مقصد حقیقی و اتصاف به صفات الهی. برخی گفته‌اند: قُرب عبارتست از انقطاع از ماسوی الله (بریدن از آنچه غیر از خداست). قُرب بر دو قسم است: یکی قُرب نوافل، که زوال صفت بشریت است و ظهور صفات الوهیت بر بشر و دیگر قُرب فریضی، که فناء عبد است از تعلق به همه‌ی موجودات حتی نفس

عقل را در پیش دیدگان برافروختن
۲. نسیم نعمت‌های خدا را احساس کردن و ۳. از گرفتاری گرفتاران عبرت گرفتن. و گناهان را با سه چیز می‌توان چاره کرد: ۱. به این‌که ذات حق را از همه چیز بزرگتر دانی ۲. نفس اماره را به خوبی بشناسی و ۳. بیم و اندرزهای خدا را به درستی تصدیق کنی. و درک نعمت‌ها جز با سه چیز حاصل نمی‌شود: ۱. دانش‌آموزی ۲. تجربه‌اندوزی و ۳. معاشرت و همنشینی با نیکان و ملاک این‌همه این است که در گام نخست مصمم باشی و خود را از عادت‌های ناپسند و ارهانی.

❖ گام دوم: تقرّب (نزدیک شدن به خدا)

«و قربنی الی مرضاتک»، «بار خدایا مرا به آن چه مورد خشنودی توست نزدیک کن»
پس از بیداری از خواب غفلت، ضروری‌ترین کار مشخص کردن هدف است؛ تا انسان بداند می‌خواهد به کدامین سو حرکت کند و به دنبال

«من شما را به یک چیز انداز می‌دهم و آن این‌که برای خدا بپاخیزید.»
نخستین جرقه‌ی حیات معنوی در زندگی انسان با بیداری پدیدار می‌شود؛ بیداری آن است که از یک سو به نعمت‌های بی‌کران خداوند بنگری و خود را از شمارش آن و از آگاهی بر کرانه‌های آن ناامید احساس کنی. «وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» (نحل: ۱۸)، و خود را از سپاس‌گزاری ناتوان ببینی؛ «از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به درآید». از سوی دیگر به خطر گناهان خود وافق شوی و برای جبران آن آستین همت بالا زنی و گردن از بار گران آن برهانی و از دیگر سو، از ضایع کردن نعمت‌ها بپرهیزی و آنچه را از نعمت‌ها در اختیار داری، غنیمت شماری و برای جبران از دست رفته‌ها و بهره‌برداری از آنچه باقی مانده، بپاخیزی. پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری می‌گوید:
شناخت نعمت‌های بی‌کران خداوند با سه چیز حاصل می‌شود: ۱. چراغ



خود و نماند او را مگر وجود حق. در قرآن کریم درباره حضرت موسی (ع) آمده است: «وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» «ما او را از وادی طور فراخواندیم و به مقام قرب خود برای شنیدن کلام خویش برگزیدیم.» (مریم: ۵۲) و در این بود که مقام ربوبی به حضرت موسی فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْأَمْدَنِ طُورِي» «کفش هایت را، که رمز وابستگی به دنیاست بکن که تو به جایگاهی مقدس درآمده‌ای» (طه: ۱۲). قرب به خدا دارای مراتبی است همان‌گونه که مولانا می‌گوید:

قرب نه بالا و پستی جستن است
قرب حق از حیس هستی رستنی است
کارگاه قرب حق در نیستی است
غرّه هستی، چه دانی نیست چیست؟
جان به تو نزدیک و تو دوری از او
قرب حق را چون بدانی ای عمو
دان که حق است اقرب از حبل الورد
تو فکندی تیر فکرت را بعید

❖ گام سوم: تدبیر (هوشیاری و اندیشه‌ورزی)
«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ الذَّهْنَ وَ التَّنْبِيَةَ وَ أَبْعِدْنِي فِيهِ عَنِ السَّفَاهَةِ وَ التَّمْوِيهِ» «بار خدایا در این روز هوشیاری و بیداری را سیرهم فرما و از سفاهت و نادانی دورم گردان.»

سومین گام در راه خودسازی، هوشیاری و اندیشه‌ورزی است. پس از بیدار شدن از خواب غفلت و تصمیم گرفتن برای اصلاح خویشتن، باید اندیشیدن و خود را از جهالت و نادانی رهانیدن از خدا طلب کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» «ما این قرآن را بر تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را برای‌شان فرود آمده آشکار سازی؛ شاید بیندیشند.» از پیامبر اکرم (ص) نیز روایت است که فرمود: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيِّنِ وَ أَحْمَقِ الْحَمَقَاءِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: أَكْبَسِ الْكَيْسِيِّنِ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ أَحْمَقِ الْحَمَقَاءِ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهُ، وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ» «آیا شما را آگاه نسازم از زیرک‌ترین زیرک‌ها و کودن‌ترین کودن‌ها؟ گفتند: آری، ای فرستاده‌ی خدا. فرمود: زیرک‌ترین زیرک‌ها کسی است که نفس خود را حسابرسی کند و برای پس از مرگش

کارهای نیک انجام دهد و کودن‌ترین کودن‌ها کسی است که از هوای نفسش پیروی کرده و برای انجام نافرمانی خدا آرزوی امنیت کند.»

❖ گام چهارم: استعانت به خدا
«اللَّهُمَّ قَوِّنِي فِيهِ عَلَى إِقَامَةِ أَمْرِكَ» «بار خدایا در این روز مرا بر انجام فرمانت یاری بخش.»

سالک الی الله بدون یاری خدا و استمداد از او راه به جایی نمی‌برد:

دام سخت است مگر یار شود لطف الهی
ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم
در دعای کمیل می‌خوانیم: «قَوِّ عَلِيَّ خِدْمَتَكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي» «بار خدایا اعضايم را برای خدمت نیرو بخش و اعصاب و افکارم را بر عزم و استواری محکم فرما.» هر کار باید به نام خدا و با استعانت از خدا آغاز شود (بسم الله الرحمن الرحيم) و برای خدا و به سوی خدا ادامه یابد (انا الیه راجعون)؛ کسی که فکر کند خودش کسی است و خودش به یاری خود می‌تواند کاری بکند، مغرور و متکبر است. «لا حول و لا قوة الا بالله» هر نیرو قوتی نیست مگر با قوت و نیروی الهی. صفات خدا محکمت وجود است و قدرت خدا منشاء همه قدرت‌هاست. هیچ سنگی از جای خود حرکت نمی‌کند مگر به اراده و خواست او. این چنین نیست که انسان فکر کند بدون استمداد از او می‌تواند کاری انجام دهد و بدون یاری او می‌تواند در جهت خودسازی و برطرف کردن خصلت‌های زشت و خوش اخلاق شدن، کاری انجام دهد. بنابراین باید توفیق خوب شدن را نیز از خدا خواست و توفیق استمرار به خوبی‌ها را نیز از او انتظار داشت. همواره باید این دعا را زیر لب زمزمه کرد که: خدایا هیچ‌گاه ما را به خودمان وامگذار و نظر لطف و رحمت را از ما مگیر. برای استمداد از خدا باید به ریسمان محکم الهی چنگ زد که فرمود: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران: ۱۰۳)، «به ریسمان محکم الهی چنگ زنید» و نیز فرمود: «وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ» (حج: ۷۸)، «به خدا متوسل شوید که او سرور شماست.»

پیر هرات گوید: پناه جستن، چنگ زدن به ریسمان خدا و پایداری در

فرمانبرداری است. پناه جستن بر سه وجه است: پناه جستن عوام، پناه جستن خواص و پناه جستن خواص خواص. پناه جستن عوام، تصدیق وعده و وعید، تعظیم امر و نهی و معامله کردن با دیگران براساس یقین و انصاف است. پناه جستن خواص، اراده را در اختیار گرفتن، کار خلق به خلق وا گذاشتن و تعلقات را فروگذاشتن است و پناه جستن خواص خواص، تنها خدا را

خواجه عبدالله انصاری می‌گوید:
شناخت نعمت‌های بی‌کران خداوند با سه چیز حاصل می‌شود:
۱. چراغ عقل را در پیش دیدگان برافروختن
۲. نسیم نعمت‌های خدا را احساس کردن و
۳. از گرفتاری گرفتاران عبرت گرفتن.

دیدن، به خاطر بزرگی خدا به امر او گردن نهادن و برای نزدیک شدن به او با وی دمساز شدن است.

❖ گام پنجم: استغفار
«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُسْتَغْفَرِينَ» «بار خدایا در این روز مرا از آمرزش‌خواهان قرار ده.»

گام دیگر در جهت اصلاح نفس و جبران خطاهای گذشته، استغفار است؛ آن‌گاه که انسان به عواقب و پیامد گناهش پی می‌برد و درصدد اصلاح و علاج برمی‌آید، به درگاه الهی رو می‌کند و آمرزش گناه‌اش را از او می‌خواهد. «اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لَذُنُوبِي غَافِرًا وَ لَا لِقَابَتِي سَاتِرًا وَ لَا لَشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مَبْدَلًا غَيْرَكَ» «بار خدایا، برای گناهانم آمرزنده‌ای جز تو نمی‌یابم، برای زشتی‌هایم پوشاننده‌ای جز تو نمی‌شناسم و برای کردار زشتم دگرگون‌کننده‌ای جز تو نمی‌دانم.» پیامبر خدا (ص) فرمود: «برای هر دردی درمانی است و درمان گناهان، آمرزش‌خواهی است.» و استغفارکننده باید با تمام وجود از گناهان خود پشیمان باشد و از خداوند طلب آمرزش و غفران کند. اما علاوه بر آن باید آن‌را به زبان نیز بیاورد. از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «هر کس کار ناشایستی

انجام دهد، خدای متعال تا هفت ساعت به وی مهلت می‌دهد. پس اگر سه مرتبه گفت: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بر وی چیزی نوشته نمی‌شود.»

❖ گام ششم: تنزه (معصیت‌گریزی)
«اللَّهُمَّ لَا تَخْذَلْنِي فِيهِ لَتَعْرَضَ بِأَرْكَابِ نَافِرَانِيَةِ خَوَارِ مَگَرْدَانَ»

پزشکان قدیم با دیدن زبان بیماران، بیماری‌های جسمی آن‌ها را تشخیص می‌دادند و علمای اخلاق و عرفان، با دقت در گفتار افراد، بیماری‌های روحی آن‌ها را تشخیص می‌دادند. همان‌گونه که جسم به انواع بیماری‌ها مبتلا می‌شود، روح انسان نیز به انواع بیماری‌ها از قبیل حرص، حسد، طمع (آز)، خودبزرگ‌بینی (استکبار)، عجب (خود برتربینی)، یأس از رحمت خدا (خودکم‌بینی و احساس حقارت)، کسالت و تنبلی

از انجام وظیفه و عبادت، بد زبانی (از قبیل دروغ و غیبت و تهمت و فهاشی و) ... مبتلا می‌شود. آلوده شدن به هر یک از این بیماری‌ها، باعث خفت و خواری انسان در دنیا و آخرت می‌شود. عیب‌یابی و کشف بیماری‌ها، خود کار دشواری است و برنامه‌ریزی برای درمان آن، کاری است دشوارتر. هرکس برای سلامت روح و روان خود باید برنامه‌ریزی کند و از پرتگاه‌هایی که انسان را به گرداب گناه می‌اندازد، دوری کند. «دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم.» «اللَّهُمَّ لَا تَخْذَلْنِي...» «خذلان» از دیدگاه عارفان، دوران بدبختی سالک است که گاهی به خاطر گناه یا ترک اولایی، از سیر و سلوک باز می‌ماند. زمینه‌های این گناهان به خود انسان بازمی‌گردد و به طور طبیعی محرومیت از رحمت خدا را به دنبال دارد. خدای متعال می‌فرماید: «أَنْ يَنْصُرَكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۵۹) «اگر به یاری خدا بشتابید، کسی بر شما غالب نمی‌شود. و اگر خدا شما را به خواری واگذارد، چه کسی است که بتواند شما را یاری رساند و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند.» و در جای دیگر شیطان مایه‌ی خواری و گمراهی



انسان معرفی شده است: «و کان الشیطان للانسان خذولاً»، (فرقان: ۲۹) «شیطان مایه‌ی خواری و بدبختی انسان است.» بدترین حالت برای انسان این است که به خاطر آلوده شدن به گناه، خدای متعال او را به حال خود واگذارد.

❖ گام هفتم: تذکر (یادآوری)

«وَ ارْزُقْنِي فِيهِ ذِكْرَكَ وَ شُكْرَكَ بِدَوَامِهِ»، (بار خدایا، در این روز تداوم ذکرت را روزی ام فرما).

مداومت در ذکر و همواره به یاد خدا بودن، از گام‌های دیگر تکامل و از مراحل مهم خودسازی است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»، (اعراف: ۲۰۱) «پرهیزگاران چون وسوسه‌های شیطانی به سراغشان آید متذکر می‌شوند و بینا می‌گردند.» از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «شخصی تصمیم به گناه می‌گیرد اما هنگامی که به یاد خدا می‌افتد از گناه صرف‌نظر می‌کند.»

تذکر دارای انواع و اقسامی است: ۱- یادآوری خداوند به هنگام روبه‌رو شدن با گناهان، ۲- یادآوری خداوند به هنگام برخوردار شدن از نعمت‌های خداوند، ۳- یادآوری خداوند به هنگام خشم و به هنگام شهوت، ۴- یادآوری خداوند پس از ارتکاب گناه برای انجام توبه، ۵- یادآوری خداوند به هنگام مواجه شدن با دنیا داران و ...

انسان باید همواره واعظی در درون داشته باشد:

هر که را خوابگاه آخر مستی خاک است
گو چه حاجت که به افلاک کشی ایوان را
مرحوم امام خمینی (ره) در کتاب چهل حدیث خویش در شرح حدیث هجدهم می‌نویسد: «بدان که تذکر از نتایج تفکر است و لذا منزل تفکر را مقدم بر منزل تذکر دانسته‌اند.» جناب خواجه عبدالله فرماید: «تذکر فوق تفکر است، زیرا این طلب محبوب است و آن حصول مطلوب. تا انسان به دنبال جستجو است، از مطلوب محجوب است و با وصول مطلوب، از تعب تحصیل فارغ آید. و قوت و کمال تذکر بسته به قوت و کمال تفکر است و آن تفکر که نتیجه‌اش تذکر نام معبود است، در میزان سایر

تبتّل - از همه چیز جز یاد دوست بریدن - از مقامات روندگان است که در سلوک الی‌الله به آن می‌رسند و تا آن‌جا پیش می‌روند که بهشت با همه‌ی نهرها و درختان، در جمال خیال آنان نیاید. دوزخ با همه‌ی غل‌ها و زنجیرها از سوز سینه‌ی آنان بلرزد و افعی حرص دنیا، هرگز زیان به روزگار خوش آنان نرساند و خاری از بیشه‌ی حسد و کبر، دامن آنان را نکشد. گردی از بیابان نفس اماره بر گوشه‌ی ردای آنان ننشیند و دودی از هاویه‌ی هوا به دیده‌ی دل آنان نرسد. به چشم عبرت به مردم نگرند، به زبان شفقت با دیگران سخن گویند و از سر الفت مهر آنان را به دل گیرند.

خبر داده و فرموده: من همنشین کسی هستم که یادم باشد.

❖ گام هشتم:

تعهد (مسئولیت‌پذیری)

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةَ الْإِيْتَامِ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ» «بار خدایا در این روز مهرورزی به یتیمان و خوراک دادن به دیگران را روزی ام فرما.»

گام دیگر از پله‌های صعود در مراتب خودسازی، فراتر رفتن از منافع شخص خود و خیر رساندن به دیگران است و پایین‌ترین مراتب آن این است که دیگران از دست و زبان انسان در امان باشند؛ «المسلم من سلم کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان وی در امان باشند» و این‌که وظایف خود را خود انجام دهد و بار زندگی خود را بر دیگری نیندازد؛ «مَلْعُونٌ مِّنَ أَلْفَى كَلَهُ عَلَى النَّاسِ»، «مطرود خداوند است کسی که بار خود را بر دیگران تحمیل کند.» مراتب بالاتر تعهد، خیر رساندن به دیگران و مهرورزی به این و آن است تا عالی‌ترین مراتب آن که ایثار و فداکاری با جان و مال برای رفاه و آسایش و سربلندی و سعادت‌مندی جامعه است که شهدا و صلما از این جمله‌اند. در دعای روز هشتم به دو مورد از این موارد به عنوان نمونه اشاره شده است: مهرورزی به یتیمان و خوراک خوراندن به دیگران. در روایتی از پیامبر خدا (ص) آمده است که فرمود: «خیر بیوتکم بیت فیه یتیم یحسن إلیه و شرّ بیوتکم بیت فیه یتیم یساء إلیه»، «بهترین خانه‌های شما خانه‌ای است که در آن یتیمی مورد احسان و مهربانی قرار گیرد و بدترین خانه‌های شما خانه‌ای است که در آن با یتیمی بدرفتاری شود.» در قرآن نیز آیاتی در این مورد آمده است: «فأما الیتیم فلا تقهر و اما السائل فلا تنهر

اعمال نیاید و با آن‌ها در فضیلت مقایسه نشود؛ چنانچه در روایات شریفه از عبادت یک سال و شصت سال و هفتاد سال، تفکر یک ساعت را بهتر شمرده‌اند و چون ثمره‌ی مهم عبادات حصول تذکر از معبود حق است و این خاصیت از تفکر صحیح بهتر حاصل می‌شود. پس اگر طالب کمالات صوریّه و معنویّه و سالک طریق آخرت و مهاجر الی‌الله هستی، قلب را عادت بده به تذکر محبوب و دل را عجین کن با یاد حق تعالی.»

در مورد تذکر روایاتی وجود دارد که برخی را یادآور می‌شویم: ۱- در کافی به سند صحیح از فضیل بن یسار روایتی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «مَا مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ أَبْرَارٌ وَ فَجَّارٌ فَيَقُومُونَ عَلَى غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، «هیچ مجلسی نیست که در آن نیکان و بدانی گرد هم آیند، آن‌گاه بدون ذکر خدا برخیزند مگر آن‌که برای آن‌ها در روز قیامت مایه‌ی حسرت گردد.» ۲- باز در کافی به سند خود از امام صادق (ع) روایت است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: مَنْ شَغَلَ بَذْكَرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيْتَهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ مِنْ سَأَلْتِي»، «هر کس به خاطر ذکر من از درخواست از من باز بماند، او را بیشتر از آن‌چه کسی از من درخواست کرده عطا خواهم کرد.» ۳- در کتاب عده‌الداعی از پیامبر خدا (ص) روایت است که فرمود: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ وَ أَرْكَأهَا وَ أَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ خَيْرٌ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ذَكَرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّهُ أَخْبَرَ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذِكْرِنِي...»، «بدانید که بهترین اعمال شما نزد پروردگارتان و پاکیزه‌ترین و رفیع‌ترین آن‌ها و بهترین چیزی که بر آن آفتاب طلوع کرده، یاد خداوند سبحان است چراکه وی از خودش

و اما بنعمه ربک فحدث» (ضحی: ۱۱)، «پس یتیم را میازارش و سائل را مران از خویش و از نعمت پروردگارت فراوان گوی.» در جای دیگر فرماید «و فی اموالهم حق معلوم للسائل و المحروم» (معارج: ۲۵)، «در اموالشان حقی است معلوم برای افراد نیازمند و محروم.» اما مرتبه‌ی والای ایثار آن‌جاست که در شأن اهل‌بیت فرمود: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حَبِيَهٗ مُشْكِينًا وَ یتیمًا وَ أُسیرًا، إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوْحِهِ اللَّهُ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (انسان: ۸)، «او طعام را، با آن‌که دوستش دارند، به یتیم و اسیر و خوراند و گویند ما شما را برای خدا اطعام کرده‌ایم و از شما هیچ پاداشی و تشکری درخواست نمی‌کنیم.»

❖ گام نهم: توفیض (رضامندی)

«وَ خَذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةِ»، «بار خدایا در این روز مرا به کارهایی که از هر سو مورد خرسندی توست وادار.»

به رضای الهی رضایت دادن، به خرسندی او خرسند بودن و کارها را به وی سپردن از عالی‌ترین مراتب پرهیزگاری است. خداوند متعال در قرآن کریم به نقل از زن فرعون می‌فرماید: «وَ أَوْضِ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»، «کارهایم را به خدا می‌سپارم که خداوند همواره به کار بندگان بیناست.» (غافر: ۴۴). خواجه عبدالله در بیان معنی توفیض فرماید: «توفیض را اشارتی است لطیف‌تر از توکل و معنایی است وسیع‌تر از آن چرا که توکل پس از وقوع سبب است و توفیض پیش از وقوع سبب است و پس از آن، و آن عینی تسلیم به پیشگاه خدای متعال است متوکل شعبه‌ای از آن است.»

توفیض دارای سه درجه است: درجه نخست، آن‌که بدانی بنده در برابر عمل خویش توانایی ندارد، پس از مکر در امان نباشد و از دستیاری ناامید نشود و از عمل خویش دل‌خوش نگردد. درجه دوم آن‌که نیازمندی خود را همواره در برابر دیدگان بنگری. گس عملی را نجات‌بخش خود ندانی و گناهی را تباه کننده خود مشماری و سببی را به انجام رساننده‌ی کارهای خود مپنداری. درجه‌ی سوم آن‌که در هر کار خدا را به تنهایی بینی. که حرکت

و سکون به فرمان اوست و پراکندگی و ناگراکندگی تنها در اختیار اوست.»
❖ گام دهم: توکل (واگذار کردن امور به خدا)

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ»، «بار خدایا در این روز مرا از توکل کنندگان بر خود قرار ده.»

توکل به دنبال کار رفتن با تکیه بر خداوند متعال است. توکل لازمی توحید افعالی است، ذکر آن «لا حول و لا قوة الا بالله» است و طبق برخی روایات کلید در بهشت است. توکل در سه چیز حاصل می‌شود: توکل در بینش، توکل در پویش و توکل در کوشش. خداوند متعال فرماید: «انه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربهم يتكولون»، (نحل: ۹۹) «برای شیطان به ایمان‌باورانی که به خدا گرویده و بر پروردگارشان توکل کنند راهی نیست.» خواجه عبدالله انصاری در کتاب منازل السائرین فرماید: «خدای عزوجل می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۲۳)، «بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.» توکل سپردن همه کارهاست به دارنده‌ی آن و دل آرام داشتن است بر وکالت وی و این از دشوارترین کارهاست نزد عوام و از ابتدایی‌ترین کارهاست نزد خواص. چراکه خدای متعال همه‌ی امور را خود به دست گرفته و چیزی از آن را به مردم واگذار نکرده است.

توکل بر سه وجه است: در درجه‌ی نخست در پی کار رفتن و از اسباب استفاده کردن است؛ بایستی که انسان را به کار مشغول سازد، خلق را بهره دهد و درخواست‌های نابه‌جا را واگذارد. درجه‌ی دوم توکل، کنار گذاردن طلب، چشم‌پوشی از سبب و فارغ ساختن اوقات خود برای انجام واجبات است. درجه سوم، درک حقیقت توکل است که انسان را از علت توکل رها سازد و آن این‌که بداند مالکیت حق تعالی بر اشیاء مالکیت عزت است؛ هیچ چیز را در مالکیت وی انبازی نیست تا وی را شریک خود سازد و کارهایش را به وی واگذارد. هر چه هست از اوست، به اوست و برای اوست.»

❖ گام یازدهم:

تبتل (پلیدی‌گریزی)

«اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ فِيهِ الْإِحْسَانَ وَ كَرِّهْ

إِلَيَّ فِيهِ الْفُسُوقَ الْعُضْيَانَ»، «بار خدای در این روز نیکی‌ها را نزد من محبوب گردان و گناه و نافرمانی را برایم ناپسند دان.»

از گام‌های دیگر برای رسیدن به تکامل و خودسازی انسان، دوری از گناهان و به طور کلی پلیدی‌گریزی است. گناهان به دو دسته تقسیم می‌شوند: گناهان بدنی و گناهان قلبی. گناه بدنی گناهی است که با اعضاء و جوارح انجام می‌شود مانند دزدی، غیبت و دروغ‌گویی. گناه قلبی، گناهی است که در دل انجام می‌شود و اثرات آن در ظاهر بروز می‌کند؛ مانند حسد، ریا، تکبر، دشمنی با نیکی‌ها و دوست‌داشتن بدی‌ها. در دعای امروز، رهایی از این گناهان را از خدا می‌طلبیم چراکه خداوند متعال فرمود: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولا»، (اسرا: ۳۶) «بی‌گمان گوش و چشم و دست‌ها در پیشگاه خدای متعال مسئولند.» در روایتی از امیر مؤمنان علی (ع) آمده است که فرمود: «مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنَزَلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنَزَلَهُ اللَّهُ مِنْهُ عِنْدَ الذُّنُوبِ»، «اگر کسی می‌خواهد بداند جایگاهش در پیشگاه خدا چگونه است، باید ببیند جایگاه خدا نزد وی به هنگام گناه چگونه است.» و در جای دیگر فرماید: «مَا أُعْظِمَ وَزَرَ مِنْ طَلَبِ رَضَى الْمَخْلُوقِينَ بِسَخَطِ الْخَالِقِ»، «هیچ گناهی بزرگ‌تر از این نیست که بنده‌ای رضایت آفریدگان را با خشم آفریدگار مبادله کند.» در فرهنگ اسلامی و قرآن به گناه‌گریزی و پلیدی‌ستیزی اصطلاحاً «تبتل» گفته می‌شود. تبتل بریدن از بهره‌ها و چشم‌داشت از جهان است؛ در قرآن کریم آمده است: «وَ اذْكَرَ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِلاً» (مزمّل: ۸) «خدای خویش را یاد کن و از کارهای بازگستنی به سوی او باز گسل.» تبتل - از همه چیز جز یاد دوست بریدن - از مقامات روندگان است که در سلوک الی‌الله به آن می‌رسند و تا آن‌جا پیش می‌روند که بهشت با همه‌ی نهرها و درختان، در جمال خیال آنان نیاید. دوزخ با همه‌ی غل‌ها و زنجیرها از سوز سینه‌ی آنان بلرزد و افعی حرص دنیا، هرگز زیان به روزگار خوش آنان نرساند و خاری

از بیشه‌ی حسد و کبر، دامن آنان را نگیرد. گردی از بیابان نفس اماره بر گوشه‌ی ردای آنان ننشیند و دودی از هاویه‌ی هوا به دیده‌ی دل آنان نرسد. به چشم عبرت به مردم نگردند، به زبان شفقت با دیگران سخن گویند و از سر الفت مهر آنان را به دل گیرند. در کتاب صد میدان درباره «تبتل» آمده است: «میدان بیست و ششم تبتل است و از میدان اخلاص میدان تبتل زاید؛ قوله تعالی: «و تبتل الیه تبتیلاً» تبتل [بریدن و] بازگشتنی است و آن از سه چیز است به سه چیز: از دوزخ به بهشت، از دنیا به آخرت و از خود به حق. از دوزخ به بهشت رسیدن سه چیز است: از حرام به حلال پیوستن، از کینه و عداوت



به نصیحت بازگشتن و از دلیری به پرهیزگاری گشتن. از دنیا به آخرت آمدن سه چیز است: از حرص به قناعت آمدن، از اشتغال به انابت آمدن. از خود به حق گشتن سه چیز است: از ادعا به نیاز آمدن، از لجاج به تسلیم آمدن و از اختیار به تفویض آمدن.»

❖ گام دوازدهم: تزین (آراستگی)

«اللَّهُمَّ زَيِّنِي فِيهِ بِالسُّنَنِ وَالْعَفَافِ»، «خدایا در این ماه مرا به زیور پوشش از گناه و پاکدامنی بیارای.»

پس از آن‌که انسان خود را از زنگار گناه پاک کرد و دامن از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها شست، نوبت آراسته شدن

به زیور و زینت‌های رفتار و کردار پسندیده است. به گفته مولانا:

اول ای جان دفع شرّ موش کن وانگهان در جمع گندم جوش کن

اکنون که موش‌های دزد و ویران‌گر را از انبار غله‌ی خود دور کرده‌ایم، باید در فضایی سالم، به جمع‌آوری دانه‌های پاکدامنی و پرهیزگاری، کردار و رفتار شایسته و پسندیده بپردازیم. پس از استحمام و دور کردن کثیفی‌ها، خود را به انواع آرایش‌ها بیاراییم؛ آراسته شدن به پوشش عفاف و پاکدامنی. خواجه نصیرالدین طوسی در معنای عفت گوید: «عفت آن است که قوت شهوت، مطیع نفس ناطقه باشد، تا نصرت او به اقتضای رأی او بود و اثر خیریت در او ظاهر شود و از تعبد هوای نفس و استخدام لذات فارغ گردد.» از امام باقر (ع) نیز روایت است که فرمود: «مَا عِنْدَ اللَّهِ شَيْءٌ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ عَفَّةٍ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ» «خداوند به چیزی بهتر از پاکدامن داشتن شکم و فرج عبادت نشده است.»

❖ گام سیزدهم: صبر (شکیبایی)
«وَ صَبْرُنِي فِيهِ عَلَى كَائِنَاتِ الْأَقْدَارِ»، «و شکیباییم کن بر مقدراتی که خواهد شد.»

صبر، شکیبایی در اقامه‌ی فرمان‌های خداوند است. صبر دارای انواعی است: صبر بر مصیبت، صبر در طاعت و صبر بر معصیت.

پیر هرات [خواجه عبدالله انصاری] در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل‌عمران: ۲۰۰)، گوید: «ای کسانی که گرویدید، شکیبایی کنید در راه انجام احکام شرع و شکیبایی کنید در راه جنگ با مشرکان. لشکر سواره مسلمانان را آماده در مرزها نگهدارید تا آزار کافران را بازدارید و از خشم خداوند بپرهیزید تا رستگاری یابید.» وی در بیان عرفانی آیه می‌نویسد: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا ... یکی خطاب به نفس است، دیگری خطاب به دل و سومی خطاب به جان. نفس را می‌گوید: به طاعت و خدمت صبر کن. دل را می‌گوید: بر بلا و سختی شکیبیا باش. سومی را گوید: با سوز و شوق درد بسازد. گفته‌اند: صبر عابدان در مقام خدمت بر امید ثواب



تنگ توانایی‌ها، سطحی‌نگری‌ها، خودخواهی‌ها، دنیابینی‌ها و دنیاطلبی‌ها، از آثار گشودگی سینه است؛ تا انسان در بند خود و اسیر دل است، به جایی نخواهد رسید. حضرت موسی از خدا گشودگی سینه می‌خواهد: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» (طه: ۲۵) «پروردگارا سینه‌ام را گشایش بخش و کارم را برآسان فرما.»

خواجه عبدالله انصاری گوید: «موسی شرح صدر خواست نه شرح قلب، از آن جهت که حرج و تنگی به سینه رسد نه به دل؛ صدر دیگر است و قلب دیگر. صدر در چیز است و قلب در نظر. در کریمه شریفه نیز به پیامبر اسلام شرح صدر داده شده است: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ» (انشراح: ۲-۱) «آیا به سینه‌ات گشودگی عطا نکردیم و بار سنگینت را از تو باز نهادیم؟» و این گشودگی سینه بود که پیامبر را دریا دل کرد و رحمه للعالمین و صاحب اخلاق پسندیده شد که فرمود: «وَأَيْنَكَ لَعَلِّي خَلَقْتُ عَظِيمًا» (القلم: ۴).

* محقق، نویسنده و مترجم قرآن و نهج البلاغه



پیوسته به سویس، میان بزرگداشتی که دل‌بسته‌ات کند، نزدیکی‌ای که بر گیرد و شادمانی‌ای که برانگیزد. درجه دوم، توجه به این نکته است که حق مراقب توست با فرو گذاشتن معارضه و دوری جستن از شکستن حریم گناه. درجه سوم، مراقبه ازل است با مطالعه پیشگان در برافراشتن پرچم یکتایی؛ مراقبه ظهور اشارات تنهائی و فسخه‌های جاودانی و مراقبه رهایی از بندهای دیده‌بانی.

و در کتاب صد میدان گوید: «میدان پنجاه و سیم مراقبت است. از میدان طمأنینه میدان مراقبت زاید. مراقبت به کوشیدن است و آن سه چیز است: مراقبت خدمت، مراقبت زمان و مراقبت سر. مراقبت خدمت به سه چیز توان یافت: بزرگ آمدن فرمان، آگاهی از سنت [پروردگار جهانیان] و شناختن ربا [عمل کردن برای این و آن]. مراقبت زمان به سه چیز توان یافت: بر فنای شهوات، صفای خطرات و غلبه محبت. مراقبت سر به سه چیز توان یافت: به گم شدن از گیتی، رها شدن از خودپرستی و دل بردن از وابستگی.»

✦ گام پانزدهم: شرح صدر (گشودگی سینه) «وَاشْرَحْ فِيهِ صَدْرِي بِإِنَابَةِ الْمُخْبِتِينَ» «بارخدایا سینه‌ام را به توبه‌ی فروتنان فراخی بخش.»
راندن تیرگی‌ها از دل و گشودن سینه به انوار الهی، رها شدن از

یکی دیگر از گام‌ها به سوی خودسازی، مراقبت از خویش در مورد خطاها و گناهان است؛ مراقبت از خویش برای آلوده نشدن به گناه و مراقبت برای استغفار و پوزش‌خواهی از خداوند در صورت آلوده شدن بدان

که سر راه اوست می‌خورد. این آدمی است که باید با مراقبه، همواره عنان نفس را در اختیار داشته باشد و به آن راهی که می‌خواهد برود، هدایتش کند و آنچه را می‌تواند و مجاز است مصرف کند، در اختیار او بگذارد. مراقبه عمل همیشگی مؤمن است که نمی‌تواند در هیچ مرحله از زندگی و در هر مقامی، از آن غفلت کند:

نفس، ازدهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است
مراقبت از نفس این است که اگر حیوان سرکش نفس به راه خطا رفت و یا ناخواسته خطایی از او سر زد، با استغفار و پوزش‌خواهی وی را به راه راست و صراط مستقیم بازگرداند؛ «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (بقره: ۲۸۶) «پروردگارا، اگر از روی خطا یا به اشتباه خطایی مرتکب شدیم مگیر بر ما.» پیر هرات گوید: «مراقبه دوام ملاحظه است مقصود را و آن بر سه درجه است: درجه نخستین مراقبه، حق است در ره نور دیدنی

است. صبر عارفان در مقام حرمت بر آرزوی وصال است. صبر دوستان در عاشقان در حال مشاهدت در وقت تجلی است.» و در کتاب صد میدان گوید: «میدان هفتم صبر است. قوله تعالی «و ان تصبروا خیر لکم» صبر را سه رکن است: یکی بر بلا که «اصبروا» آن است. دیگری از معصیت که «و رابطوا» آن است. صبر بر بلا، با «دوست‌داری» توان و از آن سه چیز زاید. یکتای دل، باریکی علم و نور فراست. صبر بر معصیت به «ترس» توان و از آن سه چیز زاید: الهام دل‌ها، قبول دعا و نور عصمت. و صبر بر طاعت با «امید» توان و از آن سه چیز زاید: بازداشت بلا، روزی ناپیدا و گرییدن به نیکی‌ها.»

✦ گام چهاردهم: مراقبه (خودنگهبان بودن)
«وَاقْلَبْنِي فِيهِ مِنَ الْخَطَايَا وَالْهَفْوَاتِ»، «بار خدای در این روز در مورد خطاها و لغزش‌هایم عذرم را پذیرا باش.»

یکی دیگر از گام‌ها به سوی خودسازی، مراقبت از خویش در مورد خطاها و گناهان است؛ مراقبت از خویش برای آلوده نشدن به گناه و مراقبت برای استغفار و پوزش‌خواهی از خداوند در صورت آلوده شدن بدان. نفس انسان سرکش و خودسر است و اگر به حال خویش رها شود، همانند حیوانی تربیت نیافته به هر سو می‌رود و از هر علفه‌ای

صاحب نظران و اندیشمندان گرامی

«صفیر» رسالت خود می‌داند که در هر شماره، موضوعی نظری را در حوزه اندیشه دینی با مشارکت صاحب نظران و اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی و دین به بحث بگذارد و از این طریق به غنا و عمق معارف دینی یاری رساند. صاحبان نظر و اندیشه می‌توانند برای بحث در باب موضوعات ارائه شده، مقالات خود را به آدرس: قم / بلوار شهید محمد منتظری / کوچه ۸ / پلاک ۴ و یا به آدرس الکترونیک گزارش نامه (safir@saanei.org) ارسال نمایند.

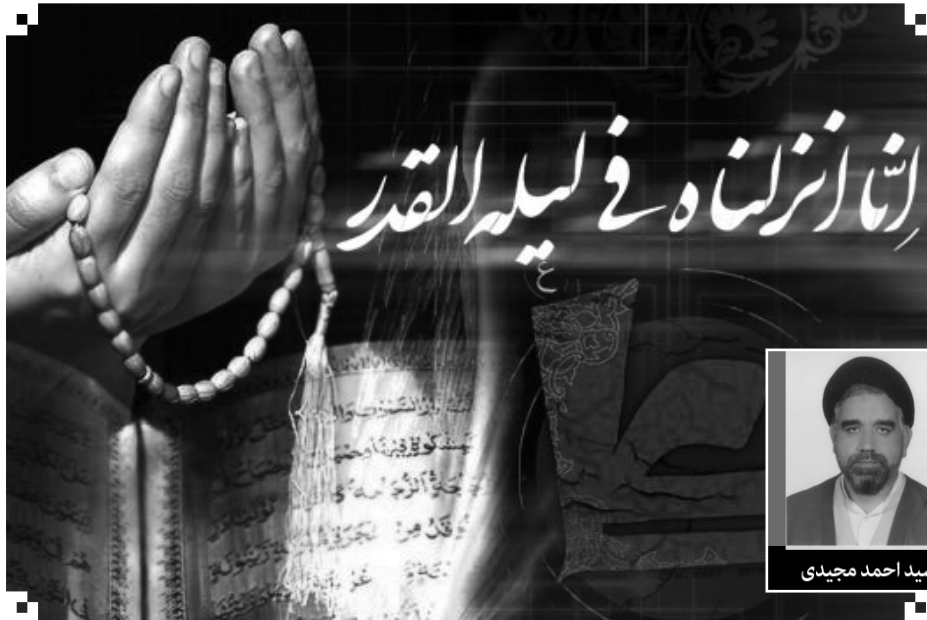
■ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۹۶۰

موضوع ویژه شماره بعد:

تعلیم و تربیت در اسلام



شب قدر نقطه اوج



سید احمد مجیدی

«فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»

بی شک آنچه می تواند در معرفی زوایای مختلف یک مکتب و عقیده تاثیرگذار باشد، توجه و بررسی شاخصه‌های گوناگونی است که در کاربردی نمودن آن مکتب در بین جامعه بشری ایفای نقش می نماید چرا که عنایت به این ویژگی هاست که می تواند بیانگر عمق نفوذ هر مرام و عقیده‌ای در لایه‌های مختلف اجتماع بشری باشد و اصالت و فطری بودن آن دین را نشان دهد. به طور حتم اسلام از چنین شاخصه‌هایی برخوردار است که در متون دینی همچون قرآن و از زبان هدایتگران جامعه اسلامی بدانها پرداخته شده است. از جمله آنها موضوع شب قدر است که بی تردید پرداختن به همه ابعاد آن نه از حوصله این مقاله که از توان نگارنده خارج می باشد ولی به مصداق شعر شاعر که می گوید:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید کشید

از خالق شب قدر مدد می جویم تا بتوانم با بهره گیری از آیات رحمانی و سخنان گهربار رهبران دین نوشتار حاضر را به بررسی پیرامون یکی از مواهب برجسته الهی یعنی

شب قدر اختصاص دهم. آنچه در منابع اسلامی در زمینه شب قدر محوریت دارد دو چیز است یکی: بیان ارزش و اهمیت این شب و دیگری: کیفیت سپری نمودن این شب، که عبارت است از اعمال و تکالیف وارده در این شب. وقتی به محتوای این دو مطلب که برگرفته از احادیث است به دقت نگریسته شود به خوبی در می یابیم که تمام عظمت و بزرگی این شب وابسته به قدر و منزلتی است که انسان در دستگاه با عظمت آفرینش دارد، در حقیقت شب قدر سکوی پرشی است که انسان را به نقطه‌ای دست نایافتنی از جانب دیگر مخلوقات هستی می‌رساند. جهت روشن شدن بیشتر مطلب بجاست مروری هر چند گذرا بر فضیلت‌های این شب بنماییم؛

۱. قرآن مجید از این شب به عنوان مبارک یاد می کند که اهل لغت این واژه را به معنای «خیر کثیر» گرفته اند و پر واضح است که محل فرود این خیر به معنای واقعی کلمه، جز بر انسان نخواهد بود زیرا در شبی مبارک، کتابی که به گواهی چندین آیه از آیات قرآن خود دارای برکت است بر پیامبری که مایه برکت برای انسان هاست نازل می‌گردد، و این بدان معناست که خداوند در این شب نقطه اوج وصول انسان به کرامت ها و ارزش های والای انسانی را هدف گرفته است چراکه در راستای سیر تکاملی انسان و جهان هستی، بعثت پیامبر اسلام (ص) و نزول قرآن، آخرین تیر در ترکش دستگاه با عظمت خلقت می‌باشد و پس از آن تا دامنه قیامت چنین اتفاقی برای بشر رخ نخواهد داد و تمامی ابزار تکامل توسط این آخرین کتاب فراهم گشته است، لذا وسعت این خیر و برکتی که در پرتو این شب حاصل می شود تا گستره قیامت

خواهد بود.

۲. دومین فضیلتی که برای شب قدر بر شمرده‌اند فرود آمدن فرشتگان خدا به همراه روح، که بنا به گفته اکثر مفسرین شریف ترین فرشته خداوند بر روی زمین جهت تدبیر امور بندگان است. و این یعنی به خاک در افتادن افلاکیان و سر تعظیم فرود آوردن ملائکه در برابر موجودی که مخلوقی جز او صلاحیت جانشینی خدا بر روی زمین را ندارد و این خود مظهر تایید دیگری است بر این فرموده پروردگار که «ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم».

۳. همچنین برتری این شب نسبت به هزار ماه از دیگر فضائل شب قدر است که به گفته مفسرین مقصود برتری آن نسبت به عبادت در هزار ماهی است که در آن شب قدر نباشد و این یعنی حاکمیت انسان بر زمان و درنوردیدن او زمین و زمان را برای رسیدن به هدف عالی از خلقت که این فقط امتیازی برای انسان است که حتی زمان، مغلوب او می‌گردد. با این وصف، این شب هم از جهت ابعاد و زوایای ارزشی و هم از جهت محدوده زمانی خود، ناشناخته مانده است زیرا ذات اقدس ربوبی می فرماید: «و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟» و البته مخفی ماندن این شب از جهت معلوم نبودن زمان دقیق آن است و الا با عنایت به آیه شریفه قرآن که نزول قرآن را در شب قدر بیان می نماید و با توجه به کریمه دیگری که ماه رمضان را ماه نزول قرآن می‌داند می‌توان یقین نمود که شب قدر از بین ماه های سال در ماه مبارک رمضان است. همچنین بر اساس برخی احادیث، این شب در دهه سوم این ماه قرار دارد و همچنین تعبیر بکار برده شده در بعضی از روایات استفاده می شود که این شب در بین شب های نوزدهم، بیست و

یکم، و بیست و سوم ماه مبارک است. اما اینکه چرا چنین شب با عظمتی که مردم در پرتو بهره‌مندی از آن می‌توانند به اوج قله های ترقی و کمال دست یابند نامعلوم است؟ بحثی است که از دیرباز مورد نظر دانشمندان علوم اسلامی بوده است. البته در این زمینه ذکر این نکته ضروری است که بندگان خاصی چون انبیاء و ائمه از زمان دقیق آن مطلع بوده اند زیرا طبق برخی روایات نزول ملائکه و روح در این شب به محضر این بزرگواران است به طوری که وقتی از امام باقر (ع) سوال می‌شود که آیا شما زمان شب قدر را می‌دانید در پاسخ می‌فرماید: «چگونه ندانیم و حال آنکه فرشتگان در آن شب گرد ما دور می‌زنند» لذا وقتی سخن از پنهان ماندن شب قدر به میان می‌آید مقصود مخفی ماندن آن از دیدگان مردمان عادی است. در این جا بجاست به برخی آراء و نظریات درباره فلسفه پنهان ماندن شب قدر پرداخته شود:

۱. بسیاری بر این باورند که دلیل پنهان ماندنش این است که مردم، همه شب های سال یا همه شب های ماه مبارک رمضان را اهمیت بدهند که در اثبات این فلسفه روایاتی را ذکر می‌نمایند از جمله در حدیثی بیان شده: «من رضای خودم را در بین طاعات مردم پنهان نموده‌ام تا مردم به همه طاعات روی آورند و غضبم را در میان گناهان پنهان کرده‌ام تا مردم از همه گناهان دوری جویند و دوستانم را در بین مردم پنهان نموده‌ام تا مردم همه را احترام کنند و اجابت را در میان دعاها پنهان کرده‌ام تا مردم به همه دعاها روی آورند». همچنین مولای پرهیزکاران در کلامی می‌فرماید: «تردیدي ندارم که خداوند جهت مخفی داشتن شب قدر به شما نظر و عنایت دارد زیرا اگر آن را



اشاره:

ستون جدید «گفته ها و نکته ها» که در بر گیرنده مطالب کوتاه و متنوع اخلاقی، علمی و تاریخی از زبان حضرت استاد است به صورت زنجیره وار به صفحات صغیر به بار نشسته و میهمان خوانندگان است.

برای شما اعلام داشته بود در همان شب به عبادت می پرداختید و عبادت در شب های دیگر را ترک می نمودید و من هم به خواست خداوند امیدوارم شما را محروم نگردانم».

۲. برخی دیگر بر این نظرند که اگر این شب سرنوشت ساز که یک فرصت طلائی برای برخاستن از زمین و عروج به عالم بالاست مشخص بود و شخص یا اشخاصی به هر دلیلی آن را از دست می دادند، احساس خسارت جبران ناپذیری می نمودند به گونه ای که حداقل تا سال آینده و فرا رسیدن شب قدر دیگری دیوار یأس و دل مردگی بر سراسر وجود آنها سایه می افکند و این باعث ایستایی آنها در مسیر تکامل و لو به مدت محدود می گشت.

۳. سومین دیدگاه این است که در صورت معلوم بودن شب قدر رفته رفته بعد از گذشت سالیان از اهمیت و ارج و قرب آن در بین مردم کاسته می شد و هدف مورد نظر پروردگار از ایجاد چنین شبی به فراموشی سپرده می شد.

آنچه بیان شده قسمتی از نظریات مطرح در خصوص نامشخص بودن چنین شبی است؛ اما فارغ از این که دلیل واقعی مخفی ماندن شب قدر چه می باشد از فضائل این شب و از تکالیف بندگان در چنین شبی می توان دریافت که اگر زمینه فراهم شود و ظرفیت مناسب گردد می توان با درک واقعی از این فرصت در دریای نور و رحمت بی کران پروردگار ذره های بی مقدار خود را به «قدر» و قابلیت پریمیتمی رساند و لایق وصال نمود تا در عالم وصال و لقای حق «برات» دریافت نمود و از آرایش های روح کش وارheid. در پایان با لسان الغیب حافظ شیرازی در تقاضای برات در این شب هم راز می شویم که:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
وندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرحنده شبی
آن شب قدر که این تازه براتم دادند
من اگر کام روا گشتم و خوش دل چه عجب
مستحق بودم و این ها به زکاتم دادند
این همه شهد و شکر کز سخنم می ریزد
اجر صبریست کز آن شاخ نباتم دادند

پانویس ها

۱. الدخان (۴۴): ۴.
۲. الدخان (۴۴): ۳.
۳. الانعام (۵): ۹۲، ۱۵۵، الانبیاء (۲۱): ۵۰، صاد (۳۸): ۲۹.
۴. القدر (۹۷): ۴.
۵. الاسراء (۱۷): ۷۰.
۶. القدر (۹۷): ۳.
۷. القدر (۹۷): ۲.
۸. البقره (۲): ۱۸۵.
۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۰: ۱۵۴، بحار الانوار ۵: ۹۴.

گفته ها و نکته ها

در محضر آیت الله العظمی صناعی

عالم دوست دار دنیا

امروز می خواهم روایتی را از اصول کافی برایتان بخوانم، البته شرح اصول کافی مرحوم ملا صدرال(ره) را آورده ام که یادی از او کرده و حداقل دینی به او ادا شده باشد. روایت این است: «عن حفص بن غیاث، عن ابی عبدالله (ع) قال: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاتَّهَمُوهُ عَلَي دِينِكُمْ»، یعنی: اگر یک عالمی را دیدید دنیاپس را دوست می دارد، او را در دین خودتان متهم کنید، یعنی فکر کنید که او در دینش درست عمل نمی کند. اگر یک مطلب دینی را

به شما گفت، شما حق ندارید به او عمل کنید چرا؟!

چون وقتی محب دنیا

شد، یعنی محب غیر

خدا و محب دنائت

و پستی است، شما او

را متهم در دین خود کنید،

«فَإِنَّ كُلَّ مُحِبِّ لَشَيْءٍ يَحُوطُ

مَا أَحَبَّ»، می فرماید به این

دلیل که: هر کس هر چیزی را

دوست می دارد همه اش اطراف

او می برد، او را احاطه می کند،

دورش می چرخد تا آن محبوبش را جلوه بدهد

و محبوبش را حفظ کند. در ادامه امام باقر(ع)

از پیامبر(ص) نقل می کنند که: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَي

دَاوُدَ (ع): لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا

بِالدُّنْيَا فَيُضِدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَجْتَبِي فَإِنَّ أَوْلِيكَ

قَطَاعُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ»، و فرمود: خداوند

به داود(ع) وحی کرد: بین من و بین خودت

عالمی که فریب دنیا را خورده قرار مده! که

تو را از طریق محبت من باز می دارند، این ها

گردنه زن بندگان من هستند که اراده دارند خدا

را بپرستند. این دسته از عالمان به عنوان دین،

سرگردنه ایستاده و به عنوان علم دین، دین را

از بین می برند! «إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزَعَ

حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ»، کمترین کاری که با این ها می کنم این است که شیرینی مناجات با خودم را از قلوب آنها می گیرم. وقتی این شیرینی مناجات را از قلب انسان گرفتند، در همین دنیا آدم دارد عذاب و بلای روحی می بیند و رنج می برد. ملا صدرا در شرح خود بر این روایت می گوید: «اینکه امام(ع) می فرماید: «فَاتَّهَمُوهُ عَلَي دِينِكُمْ»، یعنی: باورتان بیاید که او علم و دین ندارد، متهمش کنید که عالم محب دنیا بر حقیقت دین نیست. برای اینکه علاقه به دین و دنیا در قلب واحد با هم جمع نمی شود. بعد می فرماید: چنین شخصی عالم حقیقی نیست گرچه چند اصطلاح هم بلد باشد این آقا متدین هم نیست بلکه این آدم، یک نادان گمراه است که هم خودش اغوا شده و هم دیگران

را اغوا می کند؛ مانع رسیدن به محبت الهی و شوق آخرت است. خداوند از چنین آدمی در دنیا انتقام خواهد گرفت. و در ادامه می گوید:

«و هو أدنى انتقامه حيث نزع عن قلبه لذية مكالماته العقلية و هي عبارة عن الاعلامات الحكيمية و الالهامات العلمية التي كانت قابلة لها في

اوائل فطرته و مبادى حاله قبل أن تفسد قريحته و طبع على قلبه كما في قوله

تعالی: «و طُبعَ عَلَي قُلُوبِهِمْ»، «و کمترین انتقامی

که خدا می گیرد این است که: لذت مناجات و

مکالمات عقلی با خودش را که عبارت است

از افاضات حکمت آمیز درباره شناخت جهان

هستی و الهامات علمیه ای که از ناحیه فطرتش

قبل از فساد قریحه اش بر او می شده است را از

او می گیرد و بر قلب او مهر می زند». آن وقتی که

آدم خوب بود، ببینید چقدر مطالب را می فهمید،

چقدر لذت می برد از مناجات با خدا، حالا دیگر

اصلا برای درک حقائق عالم هستی، ارزشی قائل

نیست. اصلا از ارتباط با خدا لذتی نمی برد!





محمدتقی فاضل میبدی

رمضان ماه خدا و انسان

اساس این ماه به تعبیر امام(ع)، پلایش روح و ذهن و ضمیر انسان و رفتن کینه‌ها و عداوت‌ها از میان آدمیان است؛ جز پیوند مهر و محبت و شفقت چیزی میان مردمان مقبول نیفتد، در کشوری که مردمان آن به ماه رمضان توجه دارند، نباید خشونت و خونریزی و تجاوز و تعدی وجود داشته باشد.

پرهیزگاری که در قرآن به عنوان مهم‌ترین فلسفه‌ی روزه بیان شده است، مراد از این تقوا تنها خودسازی فردی نیست بلکه مهم‌ترین شاخصه‌ی خودسازی این است که انسان در کاهش رنج و مشکلات هم‌نوعان خود بکوشد.

در میان دعا‌های صحیفه سجادیه، دعای ورود به ماه مبارک

رمضان (دعای ۴۴)، یکی از دعا‌های دل‌نواز و روح‌فزا است؛ تابلوی زیبا و زینت‌بخشی را که امام سجاد(ع) برای به نمایش گذاشتن این ماه مبارک ترسیم کرده است، نمی‌توان در جایی به این شگفتی و شیفقتی یافت. بعضی بر این باورند که این ماه چون ماه خداست، وظیفه‌ی روزه‌دار فقط در ارتباط با خدا تعریف می‌شود و هرچه روزه‌دار بیشتر در عرفان فرو رود، به حقیقت این ماه بیشتر دست یافته است. اما در دعای امام سجاد(ع) اساس و پایه‌ی ماه مبارک رمضان با دو چیز شناخته می‌شود: یکی خدا و دیگری انسان. روزه‌دار واقعی، در این دعا، کسی است که در کنار توجه به خدا و راز و نیاز با او، هرچه بیشتر به

گسترده‌ی ماه مبارک رمضان، خوان عشق و از بین بردن کینه‌ها است. نکته‌ی مهم‌تری که ما را در این فراز به آن توجه می‌دهد، با دشمنان از راه مسالمت و دوستی وارد شدن است. به تعبیر زیبای حافظ:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا
در کشوری که مردمان آن به ماه رمضان توجه دارند، نباید خشونت و خونریزی و تجاوز و تعدی وجود داشته باشد. ماه رمضان تنها ماه دهن فرو بستن نیست اگر دهانی بسته می‌شود، باید دهان‌های عشق و ایثار باز شود و ماه رمضان تنها ماه بر خورد با روزه‌خواران در کوچه و خیابان نیست؛ ماه رمضان ماه برگشت به ادای حق خدا و حقوق

آدمیان است. امام سجاد(ع) این ماه را به «شهر الاسلام و شهر الطهور و شهر التمحیص و شهر القیام»، یعنی ماه سلم و فرمانبرداری از خداوند و ماه پاکی و پالودگی و ماه قیام و عبادت یاد کرده است. ماه پاکی و پالودگی یعنی، ماه مبارزه با هر نوع خباثت ظاهری و باطنی.

از مهم‌ترین مسائلی که در این ماه در فلسفه‌ی روزه مطرح است، مسئله‌ی مبارزه با فقر و غنا است. در کتاب فروع کافی در تعریف ماه رمضان آمده است: «شهر المواساة». یعنی ماه رمضان ماه مواسات و برابری است. مواسات یعنی شریک و سهم کردن آدمیان در رزق و روزی و کم کردن فاصله‌های طبقاتی و حس و لمس دردهای

«و وَفَّقْنَا فِيهِ لِأَنَّ نَصَلَ أَرْحَامَنَا بِالْبِرِّ وَالصَّلَةِ، وَأَنَّ تَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْأَفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ، وَأَنَّ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبَعَاتِ، وَأَنَّ نُظَهِّرَهَا بِأَخْرَاجِ الزُّكُوتِ، وَأَنَّ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا، وَأَنَّ نُصَلِّفَ مَنْ ظَلَمَنَا، وَأَنَّ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا...»

یعنی: «و ما را در این ماه توفیق ده که با نیکی و بخشش، به خویشان خود ببیونددیم و با احسان و بخشش، همسایگانمان را بنوازیم و مال و دارایی خود را از آلودگی‌های حرام بپالاییم و با بیرون کردن زکات، پاک گردانیم و با هرکس که از ما بریده است، آشتی کنیم و با آنان که بر ما ستم کرده‌اند، از در انصاف درآییم و با دشمنان خود از راه مسالمت و دوستی وارد شویم...» (۱)

اگر آدم‌ها به این فراز از دعا توجه کنند، زیباترین چیزها نسبت به حقوق انسان‌ها را پیدا می‌کنند. امام سجاد(ع) ما را به سفره‌ای دعوت می‌کند که بر آن جز هم‌دلی و هم‌نوازی و رحمت و مهربانی چیزی نمی‌توان یافت؛ خوان

همنوعان خود توجه داشته باشد. اساس این ماه به تعبیر امام(ع)، پلایش روح و ذهن و ضمیر انسان و رفتن کینه‌ها و عداوت‌ها از میان آدمیان است؛ جز پیوند مهر و محبت و شفقت چیزی میان مردمان مقبول نیفتد.

رمضان ماه مواسات و برابری است. مواسات یعنی شریک و سهم کردن آدمیان در رزق و روزی و کم کردن فاصله‌های طبقاتی و حس و لمس دردهای فقیران.

امام در فرازی از این دعای شریف می‌فرماید: «خداوند! ما را همچون کسانی قرار ده که منزلت و مکانت نماز را دریافته‌اند، ارکان آنرا پاس می‌دارند و در وقت فضیلت آن‌ها، بدان‌سان که فرستاده‌ی تو مقرر فرموده است، رکوع و سجده‌ها و همه‌ی ادب و آداب آنرا با پاکی و طهارتی هرچه تمام‌تر و کامل‌تر و با تواضع و فروتنی آشکارتر و رساتر، به جای می‌آورند.» سپس می‌فرماید:



ادامه یادداشت سردبیر

مهم ترین شاخصه احکام دینی ما که آن را وجه تمایزی است با دیگر ادیان، شاخصه اجتماعی بودن آن است. در عرصه اجتماع ما مردمانی هستند که فارغ از هر اندیشه و گرایش، که مخرج مشترک آنها انسان بودن آنهاست؛ و در حال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و گرفتاری های عدیده هستند. برخی سرگرسنه بر بالین می گذارند، برخی درد و الم جسمی و روحی آنان را بی طاقت کرده، برخی از سر نداری به تن فروشی مشغول، برخی مظلوم ظلم ظالمان، برخی نان آور خانه شان در پشت میله ها، برخی حقوقشان ضایع، برخی در اقصی نقاط این کره خاکی منتظر یک دست یاری و دریغ از یک مرهم زخم.

رمضان را خدا به انسان اهداء کرد تا علاوه بر خودسازی، دیگرسازی هم در پرورنده اعمال ما ثبت و ضبط گردد و تو خود بخوان از این مختصر حدیث مفصل! صفر بر آن شد تا ویژه نامه رمضان المبارک را ماه خدا و انسان بنامد تا چه مقبول افتد و خود بدان عامل باشیم ان شاء الله.

ستون ویژه ارتباط با سردبیر

خوانندگان گرامی می توانند از طریق این ستون ویژه پرسش ها، پیشنهادات، انتقادات و دیگر مطالبی که در نظر دارند را مستقیماً با سردبیر گزارش نامه مطرح نمایند. در صورت قابل استفاده بودن عموم، نظرات و پرسش و پاسخ های شما عزیزان، برای استفاده دیگر کاربران در گزارش نامه خواهد آمد. صفر همواره از دریافت و نشر اندیشه شما همراهان در موضوعات مختلف استقبال می کند.

راه های ارتباط:

- ارسال پیام کوتاه به شماره ۳۰۰۰۷۹۶۰

- ارسال ایمیل به آدرس:

safir@saanei.org



تأسف آن چنان که باید به ندای این مظلومان توجهی نمی شود. ممکن است بعضی برای تعطیل شدن برخی از فروع اسلام فریاد و اسلاما سردهند، اما در مقابل تزییع حقوق اساسی هم نوعان خود صبر و سکوت می کنند. روشن است چنین سکوتی مورد رضایت اسلام نیست بنابراین مهم ترین فلسفه ی روزه در ماه مبارک رمضان، بعد از توجه به خداوند، توجه به انسان هاست؛ چه در مسئله ی فقر و غنا و چه در دیگر حقوق انسانی. با قاطعیت می توان گفت کسانی که به حقوق آدم ها تجاوز می کنند و نیز کسانی که در برابر این تجاوزها سکوت می کنند، از خداترسی واقعی برخوردار نیستند. به فرموده ی امام علی (ع)، کسانی که از تقوای لازم برخوردار نیستند، مانند سوارکارانی هستند که بر اسب چموش و سرکش سوار شده و اختیار از کف داده اند و آنان که پرهیزگارند، چون سوارکاری هستند که بر مرکب رام سوار شده و اختیار دست سوارکار است بنابراین سرکشی های مهم اجتماعی و تجاوز به حقوق مردم ناشی از بی تقوایی در جامعه است و روزه برای این است که این سرکشی ها را مهار کند تا حقوق آدمیان در برابر هر نوع قدرتی حفظ شود. در پایان، زیباترین فلسفه ی ماه رمضان در دعای روزهای این ماه نهفته است که از خدا می خواهیم: «خدایا اسیران و گرفتاران را رهایی بخش. گرسنگان را سیر کن. برهنگان را بپوشان و تمام مفاسد مسلمین را اصلاح فرما». تمام فرازهای این دعا توجه دادن روزه داران به حقوق آدمیان است.

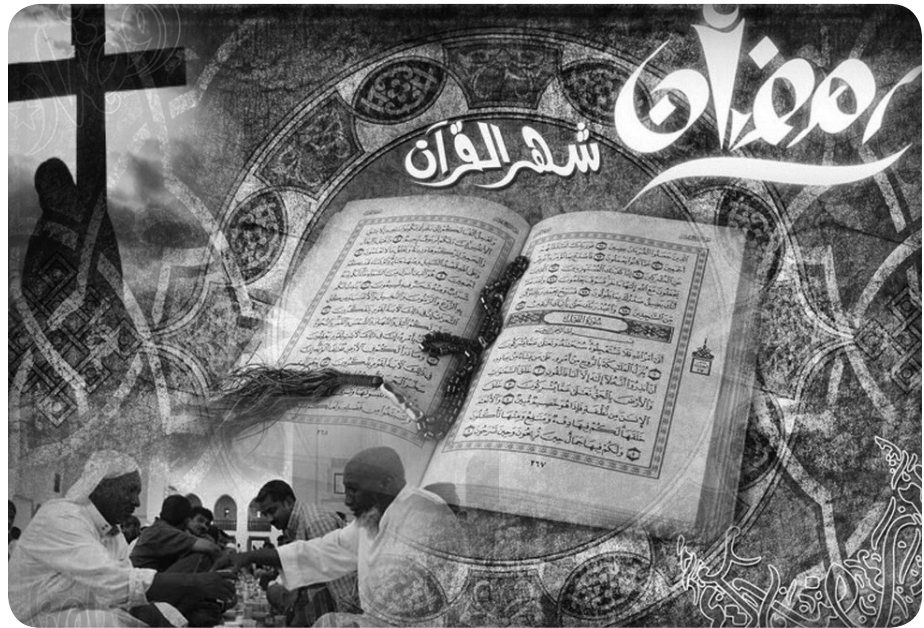
پانوشت ها:

۱. صحیفه کامله سجادیه، ترجمه ی محمدتقی خلجی، (تهران، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۱)، ص ۳۱۰.
۲. شیخ صدوق، الفقیه، جلد ۲، ص ۷۳.



فقیران.
از امام عسگری (ع) سؤال شد چرا خداوند روزه را واجب کرده است امام در جواب فرمودند: تا ثروتمند درد گرسنگی را دریابد و به فقیران توجه کند. در روایتی هشام بن حکم از امام صادق (ع) سؤال کرد علت روزه گرفتن چیست؟ امام فرمود: «لیستوی بها الغنی و الفقیر و ذلک لان الغنی لم یکن لیجد مس الجوع فیرحم الفقیر...» امام فرمود: علت روزه گرفتن آن است که به سبب آن توانگر و تهی دست برابر شوند؛ زیرا توانگران رنج تهی دستان را نمی دانند تا به گرسنگان رحم کنند؛ بنابراین خدای عزوجل خواست تا میان بندگانش برابری و همدردی ایجاد کند و رنج گرسنگی و سختی را به توانگران بچشاند تا بر ناتوان رحم کنند. (۲)

اشتباه است اگر به این ماه تنها با نگاهی معنوی و عرفانی نگریسته شود و از بُعد ایثار و انسانی آن غفلت شود. به نظر می رسد اگر مسائل عبادی اسلام به حل مسائل و مشکلات انسانی منجر نشود، آن عبادات ناقص خواهد بود و نتیجه ای در پی نخواهد داشت؛ حتی پرهیزگاری که در قرآن به عنوان مهم ترین فلسفه ی روزه بیان شده است. مراد از این تقوا تنها خودسازی فردی نیست. مهم ترین شاخصه ی خودسازی این است که انسان در کاهش رنج و مشکلات هم نوعان خود بکوشد. جالب این که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: کسی که روزگار خود را بگذراند و به مشکلات مسلمین توجه نکند، مسلمان نیست. یا اگر کسی ندایی برآورد و از هم نوعان خود یاری خواست، کسی که به او توجه نکند مسلمان نیست. نتیجه این که بزرگ ترین شاخصه ی مسلمان بودن، توجه به مشکلات مردمانی است که در رنج و عذاب اند. در این روزگار و در جامعه ی مسلمان ها، فریادهای گوناگونی از مظلومانی می شنویم که حقوق انسانی آنان پایمال شده است و از سوی دیگران در رنج و عذاب اند. با کمال



روزه در دیگر ادیان

اشاره:

صوم در لغت به معنای خودداری از عمل است البته در معنای آن این قید را اضافه کرده‌اند که به معنای خودداری از کارهای مخصوصی است که دل آدمی مشتاق آن باشد و اشتیاق آن را داشته باشد. اما صوم در فرهنگ و شریعت دینی عبارت از خودداری و پرهیز از چیزهایی خاص در زمان معین است. روزه عملی عبادی و هماهنگ با روح و روان انسان است که در صورت تحقق دقیق با توجه به شرایط و معیارهای یک روزه واقعی نتایج گرانی سنگی را در امور روحی، روانی، معنوی، بهداشتی، اقتصادی و ... برای فرد و اجتماع به ارمغان می‌آورد. روزه ظهور در پیروان ادیان الهی دارد، چون ناشی از مبدا ایمان و امر خدا می‌باشد و نیروی مقاومت را افزایش می‌دهد تا انسان را به مقام تقوا برساند. روزه ضمن وجوب در ادیان الهی، انگیزه فطری نیز داشته زیرا بشر تعالی طلب که نمی‌خواست تا سطح حیوانات پایین بیاید و یکسره محکوم تمایلات و شهوات حیوانی گردد، روزه را وسیله و سپری برای مقاومت در برابر این گونه تمایلات قرار داده تا خود را به کمال برساند.

روزه گرفتن در میان ادیان الهی، تاریخی بس طولانی دارد و از جمله عبادات دیرینی است که پیدایش آن را می‌توان با رانده شدن حضرت آدم و حوا از بهشت مقارن دانست. خداوند در سوره مبارکه بقره موضوع روزه را مطرح و آن را به ادیان قبل هم نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه نوشته شد همانگونه که بر اممی که پیش از شما بودند، نوشته شد. (بقره ۱۸۳). این آیه نشان می‌دهد که روزه بر مسلمانان و بر امتهای پیش از آنان نیز واجب بوده است.

روزه‌داری در دین یهود (JUDAISM)

صوم واژه عبری است. در آئین یهود روزه جزئی از مجموعه اعمالی است که یک یهودی برای ذلیل ساختن تن و رنجور ساختن آن انجام می‌دهد.

روزه در تمام اوقات در میان هر طایفه و ملت و مذهب موقع ورود اندوه و رحمت غیرمترقبه معمول بوده است (یونس: ۵:۳) و می‌توان گفت که حکم طبیعت است که در این مواقع پرورش و نمو را ترک می‌کند. در عهد قدیم (کتاب مقدس) به هیچ وجه اشاره‌ای نشده که قبل از ایام موسی روزه بطور صحیح معمول

بوده، همچنین در تورات به وجوب روزه و حدود آن تصریحی نیست ولی روزه‌داران را ستوده است. قوم یهود غالباً در موقعی که می‌خواستند اظهار عجز و تواضع در حضور خدا نمایند روزه می‌داشتند تا گناهان خود را اعتراف نموده و به واسطه روزه و توبه رضای حضرت اقدس الهی را تحصیل نمایند. (داوود ۲۰:۲۶). مخصوصاً در مواقع مصیبت عام روزه غیرمرسوم قرار می‌دادند و در این صورت اطفال شیرخوار و گاهی حیوانات را نیز از چرا منع می‌کردند. (یونیل ۱۶:۲). عهد قدیم از روزه داشتن فردی، همچون روزه داشتن داوود، عزرا، الیاس، دانیال و جمعی بسیار سخن گفته است. برای نمونه چند عبارت از کتاب عهد قدیم را آورده‌ایم:

« ... پس داوود برای (سلامت) طفل از خدا استدعا کرد و داود روزه گرفت و داخل شده تمامی شب را بر روی زمین خوابید». (دوم سموئیل باب ۱۵/۱۶/۱۲). «و در روز بیست و چهارم این ماه بنی اسرائیل روزه دار و پلاس در بر و خاک بر سر جمع شدند». (نحمیا باب ۱/۹). در تورات برای اولین بار دستور تعینت (روزه) برای روز کپیور (بخشش گناهان) در دهم ماه تیشری ذکر شده ولی روزه‌های دیگر تاریخ یهود با یادبود اتفاقاتی که در مسیر خرابی بت بیت المقدس (همیقداش) روی داد، مناسبت پیدا می‌کنند.

روزهای مهم روزه داری:

۱- یوم کپیور بزرگترین روزه یهودیان است که با نامهایی چون یوم اذیر یعنی جلیل و باعزت، یوم مقدوش یعنی روز مقدس و یوم عاسورا خوانده می‌شود.

۲- روزه ۱۰ طوت آغاز محاصره اورشلیم توسط بخت النصر

۳- روزه ۱۷ تموز خرابی دیوار اورشلیم و توقف قربانی و فتح اورشلیم توسط تیطس سردار رومی

۴- روزه ۹ او خرابی دوباره بت همیقداش و یادآوری مصیبت ویرانی بیت المقدس

۵- روزه ۳ تیشری سقوط یهود و کشته شدن جدلیا حاکم یهودا.

هاگس در کتاب قاموس مقدس می‌نویسد: روزه کفار روزه مهم سالیانه‌ای است که آرامی و استراحت و روزه دهم ماه تیشری یعنی پنج روز قبل از عید خیمه‌ها نگاه می‌دارند.

فلسفه روزه یهود

در کتاب عهد قدیم بر این نکته تاکید دارد که روزه هدف نیست بلکه وسیله‌ای است که از طریق آن انسان قادر است از گناهانی که مرتکب شده است اظهار ندامت و توبه کند و قلب خود را برای خداوند متواضع گرداند و با تغییر در رفتار و عمل خود توبه حقیقی از گناهان را متجلی سازد.

تعینت (روزه) در دین یهود اهداف خاصی از جمله توبه، طلب بخشش و یادآوری سوگواری را در پی دارد. از نگاه دین یهود صوم تنها به معنی پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست بلکه خودداری از لذایذ جسمانی است. کتاب مقدس یهودیان بر این مطلب تاکید دارد که روزه داشتن بدون توبه‌ای صمیمی و حقیقی بی‌ارزش و بی‌محتواست و صرف توجه به ظواهر روزه کارساز نیست. این امر که فلسفه روزه صرفاً اجتناب از برخی نیازهای طبیعی و پرداختن به اموری دیگر چون دعا و ... عبادت روح مومنان - نیست منحصر به آیین یهود نیست و در دیگر ادیان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

آداب و اعمال روزه داران در یهود

در دین یهود دختران از سن ۱۲ سالگی و پسران در ۱۳ سالگی موظف به گرفتن روزه می‌شوند و بیماران و



زنان باردار و شیرده از روزه گرفتن معاف هستند.

آنها همراه روزه بعضی از اعمال را انجام می‌دهند مانند: ۱- بیرون آوردن تورات از جایگاه بدون پوشش اصلی. ۲- قرائت تورات، خواندن دعا و اعتراف به گناه. ۳- زیارت قبور. ۴- نواختن شوفار. ۵- خوابیدن روی زمین. ۶- خودداری از صحبت کردن و شنیدن موسیقی.

روزه داری در دین مسیحیت (CHRISTIANITY)

تاریخ روزه داری در دین مسیحیت به قبل از قرن هشتم می‌رسد، روزه در تقویم کلیسا هم ثبت شده و جزو آداب فقهی به شمار می‌رود. در انجیل آمده که: آنگاه عیسی به قوت روح به پایان برده شد تا ابلیس او را امتحان کند، پس چهل شبانه روز روزه داشته و نهایتاً گرسنه گردید. در انجیل به وجوب روزه تصریح شده و روزه دار را ستوده و او را از ریا برحذر داشته است. سنت یهودی تا زمان حضرت عیسی - در صورت های مختلفش - یعنی پرهیز از خوراک، پرهیز از سخن و... رایج بوده و پس از او هم میان حواریان و کسانیکه مبلغ پیامش در مناطق مختلف جهان شدند، رواج داشته است. به طوری که روزه داری از خصوصیات حواریون و رسولان پیام عیسی بوده است. این امر نشانگر آن است حضرت عیسی خود به روزه عملاً و قولاً توجه داشته و شاگردانش نیز پس از وی به امر روزه توجه داشته‌اند. جیمز هاکس در این باب می‌گوید: حیات حواریون و مومنین - (مسیحی) ایام گذشته، عمری مملو از افکار، لذت و زحمات بی‌شمار و روزه داری بود. حضرت عیسی بی‌شک پیش از آغاز رسالتش، همچون یک یهودی، ایام روزه داری در دین یهود مثل روزه یوم کبیر را مراعات می‌کرده و به نظر برخی، او تنها اصول را بیان کرده و وضع قوانین را به عهده کلیسا نهاده است.

چند نکته‌ای که در این دین حائز اهمیت است، این است که اولاً در مسیحیت دو واژه روزه و پرهیز وجود دارد که بین این دو تفاوتی وجود دارد به این نحو که در ایامی که باید پرهیز را رعایت کرد، تنها از مصرف گوشت پرهیز می‌کنند ولی در ایام رعایت روزه همراه با پرهیز

از گوشت غذای مصرفی و دفعات وعده غذا هم محدود می‌شود، ثانیاً یکی از روزهای مهم در مسیحیت روز عید پاک یا **the easter day** است که به مناسبت قیام عیسی از قبر گرامی داشته می‌شود. هفته پیش از این روز «هفته مقدس» گفته می‌شود

تاریخ روزه داری در دین مسیحیت به قبل از قرن هشتم می‌رسد، روزه در تقویم کلیسا هم ثبت شده و جزو آداب فقهی به شمار می‌رود. در انجیل آمده که: آنگاه عیسی به قوت روح به پایان برده شد تا ابلیس او را امتحان کند، پس چهل شبانه روز روزه داشته و نهایتاً گرسنه گردید.

که در تعیین بسیاری از روزه‌ها هم نقش مهمی دارد.

فلسفه روزه در مسیحیت

برخی می‌گویند که روزه و دعا وسایلی برای مقابله با وساوس شیطانی است و روزه حقیقی آن است که هیچ بدی مرتکب نشوی و با قلبی خالص خود را وقف خدمت به خداوند کنی.

مسیحیان معتقدند که روزه ظاهری نیست بلکه باطنی و معنوی است و هدف اصلی آن این است که با فروتنی به خدا تقرب جویند و هدایتهای او را بطلبند. همچنین در کتاب اشعیا نبی، فصل ۵۸، آیات ۶-۹ در این باره چنین آمده که: «مگر روزه‌ای که من می‌پسندم این نیست که بندهای شرارت را بگشایید و گره‌های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید؟ مگر این نیست که نان خود را بین گرسنگان تقسیم کنی و فقیران رانده شده را به خانه آوری و چون برهنه را بپوشانی و ... آنگاه دعا خواهی کرد و خداوند توبه را اجابت خواهد فرمود و استغاثه خواهی نمود و او خواهد گفت که اینک حاضر هستم». روزه مسیحی به منظور صواب و ریاضت و یا به دست آوردن دل خدا و نجات از گناه به جا آورده نمی‌شود زیرا آنان معتقدند با ریخته شدن خون مسیح بر صلیب و مرگ و دفن و قیام او از مردگان

نجات از گناه و طریق راه یافتن انسان به حضور خدا مهیا گردیده است.

آثار روزه در مسیحیت:

۱- دل در حضور خدا نرم و فروتن شود. ۲- مسیحیان به صدا و هدایت حضور خدا حساس باشند. ۳- نفس سرکش ضعیف و سرکوب باشد. ۴- پرستش و دعای مسیحی قوی‌تر و موثرتر باشد.

آنها می‌گویند روزه مسیحی کمک می‌کند که یاد بگیریم از خودخواهی انسان دوری و از خودگذشتگی داشته باشیم و بیشتر قدر و ارزش فداکاری عظیم را درک کنیم. همچنین باید از ریاکاری و هرگونه ظاهرسازی و خودنمایی به دور باشد. چرا که عیسی در (انجیل متی فصل ۶، آیات ۱۸-۱۶) «وقتی روزه می‌گیرید مانند ریاکاران خودتان را افسرده نشان ندهید. آنان قیافه‌های خود را تغییر می‌دهند تا روزه دار بودن خود را به رخ بکشند. اما تو وقتی روزه می‌گیری سرت را روغن بز و صورت خود را بشوی تا مردم از روزه تو باخبر نشوند بلکه فقط پدر تو که در نهان است آن را بداند».

روزه در مسیحیت جامع احکام مذهبی نیست به همین دلیل روزه مسیحی در زمان و تحت قوانین خاصی نیست، آنها آزادند در هر زمان و با هدایت روح خدا بطور فردی و جمعی برای یک یا چند روز و حتی برای چند ساعت روزه بگیرند.

روزه‌های مهم مسیحیان:

۱- روزه روز جمعه قبل از عید پاک که در قرن دوم متداول بود. ۲- روزه غیرکامل دوشنبه تا پنجشنبه هفته مقدس. ۳- روزه چهل روز قبل از عید پاک. ۴- روزه چهل روز قبل از هفته مقدس. ۵- روزه چهارشنبه و جمعه هر هفته؛ به مناسبت روز توطئه یهودیان برای دستگیری عیسی و روز جمعه بدلیل به صلیب کشیدن عیسی. ۶- روزه‌های فصلی ۷- روزه، بعنوان کفاره گناهان.

روزه روزهای یکشنبه روز عید پاک، روزه در روز نبطیکاست- بدان سبب که روز جشن و شادمانی است- ممنوع است.

فرق مسیحی و روزه

کاتولیک‌ها: آنها روزه روز چهارشنبه و جمعه الصلیب را می‌گیرند به علاوه

تمامی روزهای جمعه ماه انابت را که به دوران توبه و تعمق معروف است را روزه می‌گیرند، و در این دوران دو نوع غذای ساده و یک غذای معمولی می‌خورند و از خوردن گوشت پرهیز می‌کنند.

ارتدوکس شرق: آنها نیز ماه انابت، روزه رسولان، روزه معراج مریم به آسمان، روزه ویژه میلاد مسیح و چند تا روزه یک روزه دارند بعلاوه تمامی روزهای چهارشنبه و جمعه که در این دوران از خوردن گوشت، لبنیات، تخم مرغ و ماهی پرهیز می‌کنند. پروتستان: روزه آنها به خود افراد، کلیساها و سازمانها بستگی دارد و در این مدت بطور کامل از لب زدن به آب و غذا خودداری می‌کنند و برخی مایعات را نمی‌خورند و از خوردن یک یا چند وعده غذا صرف نظر می‌کنند.

روزه در دین صابئین (sabians)

- صابئین یا مندائیان (پیروان حضرت یحیی) در روزهای ویژه‌ای از سال که آنها را مبطل می‌نامند از خوردن گوشت، ماهی، تخم مرغ خودداری می‌کنند از جمله این روزها ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ ماه سمبلتا، روزهای ششم و هفتم ماه دولا و روز دوم ماه هطیا است.

آنها روزه واقعی را روزه دار بودن اعضا و جوارح آدمی می‌دانند که در کتاب کنزاربا یا صحف آدم مقدس‌ترین کتاب مندائیان آمده است: «ای مومنان برایتان گفتم که روزه بزرگ فقط نهی از خوردن و آشامیدن نیست بلکه دیدگانتان را از نگاههای هیز و شیطانی و گوشه‌ایتان را از شنیدن حرفهایی که مردم در خانه خود می‌زنند برحذر دارید و زبانه‌ایتان را به گفتارهای دروغ و ناپسند نیالانید و...».

روزه در آیین زرتشت (zoroastrianism)

در آیین زرتشت روزه گرفتن و نخوردن آب و غذا بخاطر اینکه باعث سستی بدن و عدم فعالیت مفید و کار روزانه می‌شود ناپسند می‌باشد. چون این موارد در آیین زرتشت نکوهیده شده و بی‌کاری و تن پروری بشدت نهی شده است و در وندیداد، فرگرد سوم فقره ۳۳ نوشته شده: «آن کس که سیر غذا می‌خورد، توانایی می‌یابد که نیایش بکند، کشاورزی کند



منابع:

- ۱- بوتربی، خدیجه، دائرة المعارف تشیع، ج ۸، نشر محبی، ص ۳۷۱.
- ۲- طباطبایی، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۳، دارالعلم، ص ۸.
- ۳- مویدی، احمدرضا، روزه در ادیان، رمضان تجلی معبود، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۱۹۶.
- ۴- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، ج ۱، ص ۴۲۷.



«««« ادامه از صفحه ۱۷

در ممالک عربی هم این ضرب المثل رایج است و به طوری که در لغت نامه دهخدا به نقل از منتهی الارب آمده است عرب زبانها می گویند: «لا يعرف الهَرَّ من البرِّ یعنی او نمی شناسد رنج رسان را از راحت رسان، یا فرق نمی کند خواندن گوسپند را از راندن ...».

(منبع: ریشه های تاریخی امثال و حکم مهدی پرتوی)

«دزد را داروغه شهر، می کنند!»

این مثل زمانی گفته می شود که با محول کردن کاری پر مسئولیت به شخصی نالایق بخواهند آن شخص احساس مسئولیت کند و کار را به نحو احسن به انجام رساند.

در زمان های گذشته شهری بزرگ بود که حاکمی عادل داشت. مردم این شهر در امن و آسایش زندگی می کردند تا اینکه روزی در شهر دزدی پیدا شد و مردم از دست او به تنگ آمدند. هر روز مردم از دست دزد شکایت به حاکم و قاضی می بردند ولی از دست هیچ کس کاری ساخته نبود. مردم و حاکم می دانستند که دزد کیست. ولی چون هیچ کس او را در حال دزدی ندیده بود و نتوانسته بودند او را در حال دزدی بگیرند، نمی توانستند کاری بکنند و دزد هم راست راست در شهر آزادانه می گشت. بالاخره آنقدر شکایت می کنند که حاکم، ناچار وزرا و بزرگان شهر را دعوت می کند و با همدیگر به مشورت می نشینند که چه کار کنند تا مردم را از دست دزدی ها خلاص کنند. آنقدر صحبت می کنند که خسته می شوند ولی چاره کار را نمی توانند پیدا کنند. سرانجام که از چاره جویی نا امید می شوند، مرد جوانی از گوشه مجلس بلند می شود و از حاکم می خواهد که آن دزد را داروغه شهر کند تا مردم از دست او آسوده شوند. اول حاکم و تمام بزرگان از این حرف جوان تعجب می کنند و حاکم می گوید: «چطور می توانم دزدی را داروغه شهر کنم و اموال مردم را به دست او بسپارم؟! مرد جوان می گوید: «اگر این دزد خودش داروغه شود چون مسئول مال مردم است از مالی که خودش مسئول آن است دزدی نمی کند، و به این ترتیب مردم از دست او آسوده می شوند». حاکم گفته مرد جوان را به کار می بندد و مرد دزد را داروغه شهر می کند. اتفاقاً این مرد چنان از مال مردم نگهداری می کند که تا زمانی که او داروغه شهر بوده دزدی جرات دست درازی به مال مردم نمی کند!

(منبع: تمثیل و مثل، احمد و کیلیان)



را در پیش می گیرند تا بدین طریق به زندگی خود پایان بخشند. بسیاری از راهبان و راهبه های بودایی مذهب، تنها به یک وعده غذا در روز اکتفا می کردند و اول ماه و نیمه ماه را روزه کامل می گرفتند، امروزه مردم عامی بودائی هر ماه چهار بار روزه داشته و به گناهان خود اقرار می کنند و در استقبال از سالروز فوت بودا مدت پنج روز از خوردن گوشت خودداری می کنند. لامائیست ها در هر ماه روزهای ۱۴ و ۱۵ و ۲۹ و ۳۰ تنها از غذای آردی و چای تناول می کنند ولی پارسایان این مذهب در طول این چهار روز تا غروب آفتاب هیچ نمی خورند. مردم تبت مراسمی به نام نانگ نس (روزه مدام) دارند که چهار روز طول می کشد. آنها دو روز اول را بادعا، اقرار به گناهان و تلاوت متون مقدس به سر می آورند و روز سوم پرهیز شدیدی را رعایت می کنند و هیچ نمی خورند و حتی آب دهان خود را هم فرو نمی برند و این روزه را با دعا و اقرار به گناهان تا طلوع آفتاب در روز چهارم ادامه می دهند. در میان چینیان کهن بخصوص پیروان مذهب تائو روزه قلب وجود داشت و بر آن بیش از روزه تن تاکید دارند، پیروان مکتب کنفوسیوس روزه داری را بعنوان آماده سازی خود، برای بهتر به انجام رساندن اوقات پرستش ارواح نیاکان مورد توجه داشتند. در مصر کهن، پس از مرگ پادشاه رعایای او روزه می داشتند و از مصرف گوشت، نان، گندم، شراب و هر تفریحی پرهیز می کردند و نیز از استحمام، تدهین (مالیدن روغن به موی سر) و بستر

و فرزندان به وجود آورد. جاندار از خوردن زنده می ماند و از نخوردن می میرد». اما برای افراط نکردن در خوردن گوشت حیوانات روزهای دوم و دوازدهم و چهاردهم و بیست و یکم هر ماه زرتشتیان از خوردن گوشت پرهیز می کنند این چهار روز متعلق به چهار امشاسپند وهمن، ماه و گوش و رام که از میان چهارپایان هستند می باشد.

زاهدان پیرو آئین جین و آئین هندو برای ایجاد آمادگی روحی خود برای برخی جشن ها و اعیاد روزه نگه می دارند، همچنین پارسایان آئین جین بهترین مرگ را مرگ در اثر پرهیز کامل از غذا و آب می دانند و بسیاری از آنها داوطلبانه راه روزه دار را در پیش می گیرند تا بدین طریق به زندگی خود پایان بخشند.

زرتشتیان پس از مرگ یکی از نزدیکان، مدت سه شب از پختن یا خوردن گوشت پرهیز می کردند.

روزه در آئین جین و آئین هندویسم (hinduism)

زاهدان پیرو آئین جین و آئین هندو برای ایجاد آمادگی روحی خود برای برخی جشن ها و اعیاد روزه نگه می دارند، همچنین پارسایان آئین جین بهترین مرگ را مرگ در اثر پرهیز کامل از غذا و آب می دانند و بسیاری از آنها داوطلبانه راه روزه دار



تأثیر روزه بر سلامتی بدن از دیدگاه دانشمندان

و

سفارش های پزشکی به روزه داران



الف: تأثیر روزه بر سلامتی بدن؛

* دکتر الکسیس کارل، در کتاب انسان موجودی ناشناخته: با روزه‌داری قند خون، در کبد می‌ریزد و چربی‌های که در زیر پوست ذخیره شده‌اند و پروتئین‌های عضلات و غدد و سلول‌های کبدی آزاد می‌شوند و به مصرف تغذیه می‌رسند.

* دکتر ژان فروموزان: روش معالجه با روزه را شستشوی اعضای بدن تعبیر می‌کند که در آغاز روزه داری، عرق بدن زیاد است، دهان بو می‌گیرد، گاه آب از بینی راه می‌افتد که همه‌ی اینها علامت شروع شستشوی کامل بدن است. پس از سه الی چهار روز بو برطرف می‌شود، «اسید اوریک» ادرار کاهش می‌یابد و شخص احساس سبکی و نشاط خارق العاده می‌کند در این حال اعضا هم استراحت کافی دارند.

* دکتر تومانیان: روزه بهترین راه معالجه و حفظ تندرستی است. مخصوصاً امراضی که بر دستگاه‌های هاضمه، به خصوص کلیه و کبد عارض می‌شود و به توسط دارو نمی‌توان آنها را علاج نمود، روزه به خوبی معالجه می‌نماید.

* دکتر گوئل پا: چهار پنجم بیماری‌ها از تخمیر غذا در روده‌ها ناشی می‌شود که همه با روزه اصلاح می‌گردد.

* دکتر کارلو (پزشک آمریکایی): «روزه‌ای که دین اسلام واجب کرده است، بزرگ‌ترین ضامن سلامتی انسان است.» وی برای درمان بیست و نه مورد از بیماری‌های صعب‌العلاج گرفتن روزه را شدیداً تجویز می‌کند که - جهت اختصار - تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: سرطان خون، بیماری‌های عصبی، یبوست مزمن، ناراحتی گرده و مئانه، گرفتگی مجاری خون، فشار خون بالا، بیماری‌های معده و روده، امراض چشمی مثل آب چشم، افسردگی، ضعف جنسی، ورم کیسه‌ی صفراء و...

+* دکتر آکسی سوفورین (پزشک روسی): تنها راه برای قطع ریشه‌ی سرطان، روزه است و بس. درمان از طریق روزه فایده‌ی ویژه‌ای در بیماری‌های کم‌خونی، ضعف روده‌ها، التهاب بیسط و مزمن،

دمل‌های درونی و بیرونی، سل، بیماری‌های شکر، جلدی و مانند آن دارد.

* دکتر پاک نژاد (پزشک ایرانی): «در مدت یک ماه روزه‌داری، انسان دارای یک بدن تازه، تعمیر یافته و آزاد گردیده و از قید و بند سموم‌رهایی می‌یابد.» دکتر اوتوبو خنگر: در مدت پنجاه سال که از تأسیس درمانگاه (کلینک) من می‌گذرد، بیش از پنجاه هزار بیمار در این درمانگاه توسط روزه درمان شده‌اند.

* دکتر تومانیان: فایده‌ی بزرگ کم خوردن و پرهیز کردن از غذاها در یک مدت کوتاه آن است که چون معده در طول مدت یازده ماه، مرتب پر از غذا بوده، در طی یک ماه روزه‌داری مواد غذایی خود را دفع می‌کند و همین طور جگر که برای حل و هضم غذا مجبور است دایماً صفراى خود را مصرف کند در مدت سی روز (یک ماه روزه‌داری) ترشحات صفرائی را صرفاً حل کردن باقیمانده‌ی غذای جمع‌آوری شده خواهدکرد. دستگاه هاضمه در نتیجه کم خوردن غذا، اندک فراغت حاصل نموده و خستگی را از خود دور می‌نماید. روزه یعنی کم خوردن و کم آشامیدن در مدت معین از سال. این بهترین راه درمان و حفظ تندرستی است که طب قدیم و جدید را از این جهت متوجه خود ساخته است. مخصوصاً بیماری‌هایی که بر دستگاه‌های هاضمه، به خصوص گرده و جگر عارض می‌گردد و توسط دوا نمی‌توان آنها را درمان کرد، روزه به خوبی معالجه می‌نماید.

* ولادیمیر نیکیتین، استاد بیوشیمی: اگر در طول سال، پیشامدهای ناگواری اعم از سوءتغذیه ترشحات غدیدی را به هم زده باشند روزه می‌تواند تعادل مجددی بین آنها برای مدت‌ها برقرار سازد. روزه‌داری حتی در کسانی که لاغر یا دارای وزن طبیعی هستند، باعث می‌شود بدن چربی‌های قبلی را بسوزاند و پس از پایان دوره روزه‌داری، به جای آنها چربی تازه و مناسب‌تری را جایگزین کند. یکی از مهم‌ترین فواید روزه‌داری بهبود وضعیت بدن و تناسب اندام است که با سوخت بافت چربی و

کاهش انرژی دریافتی میسر می‌شود.
طی مطالعات صورت گرفته:

* روزه گرفتن برای افراد مبتلا به چربی خون بالا مفید است و میزان چربی‌های نامطلوب موجود در خون را تنظیم کرده و موجب افزایش میزان چربی مفید خون در بدن می‌شود.

* برخی از بیماران مبتلا به دیابت نوع دوم تحت نظر پزشک معالج و یک متخصص تغذیه می‌توانند روزه بگیرند و از اثرات مفید روزه بهره‌مند شوند.

* روزه داری در اغلب بیماری‌هایی که عادات غلط غذایی، چاقی و افزایش وزن در بروز آنها دخالت دارد نقش موثری در بهبودی این نوع بیماری‌ها دارد. * سالمندان هنگام روزه گرفتن باید مراقب کاهش میزان آب بدن و کاهش قند خون باشند چرا که این عوامل منجر به ایجاد سرگیجه در این افراد می‌شوند. * زنان باردار که در ماه‌های اول بارداری هستند نیز باید مراقب مشکل کمبود غذایی در ماه مبارک رمضان باشند.

* افراد دارای مشکل زخم معده و بیماری‌های گوارشی حتماً باید با نظر پزشک معالج خود روزه بگیرند.

* بیماران دیابتی نوع یک (وابسته به انسولین) قادر به روزه داری نیستند. یابتی‌های نوع یک به دلیل داشتن برنامه و وعده‌های غذایی با فاصله معین و منظم قادر به گرفتن روزه نیستند. برخی افراد میانسال که دیابت نوع دو خفیف و کنترل شده دارند، می‌توانند زیر نظر پزشک در روزهای کوتاه سال روزه بگیرند.

ب: سفارش های پزشکی؛

۱- مصرف نشاسته و پروتئین در ماه مبارک رمضان، انرژی بدن را تامین می‌کند.

۲- غذاهای گوشتی می‌تواند پروتئین مورد نیاز بدن را در ماه رمضان تامین کند.

۳- روزه داران از خوردن غذاهای شور در این ماه پرهیز کنند و حتی الامکان در این ماه، نمک را با احتیاط مصرف کنند. مصرف نمک و غذاهای شور فقط عطش روزه دار را بیشتر خواهد کرد.

۴- هموطنان روزه دار باید بدانند که استفاده از



انواع میوه و سبزیجات، می‌تواند جایگزین مناسبی برای مواد غذایی پر نمک باشد.

۵- همچنین مصرف شیر فراوان نیز سبب رفع تشنگی می‌شود.

۶- استفاده از غذاهایی که آسان هضم می‌شود و باعث جذب انرژی لازم در بدن می‌شود، به روزه داران توصیه می‌گردد. روزه داران در این ماه از افراط در مصرف مواد غذایی پرهیز کنند.

۷- استفاده از آب کافی در ماه رمضان برای سلامت پوست و بدن ضرورت غیر قابل انکاری دارد. استفاده از کرم‌های مرطوب کننده همزمان با نوشیدن آب کافی در فواصل افطار و سحر، روش مکملی برای حفظ سلامت پوست است.

۸- روزه داران مصرف میوه و سبزیجات تازه را در برنامه غذایی خود قرار دهند تا بتوانند شادابی و تازگی پوست خود را حفظ کنند.

۹- براساس آخرین یافته‌ها و تحقیقات علمی، روزه داری اسلامی موجب کاهش استرس و اضطراب در بین افراد می‌شود. روزه داری اسلامی همان روزه داری صحیح و اصولی است و با روزه داری برای ترس از عسر و حرج و روزه داری برای رژیم لاغری متفاوت است.

۱۰- روزه داری نباید موجب پرخوری به هنگام سحر و تغییرات بی نظمی در خواب شود و در صورت رعایت این مسایل، روزه داری صحیح به کاهش استرس‌ها منجر می‌شود.

۱۱- پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد در طول ماه مبارک رمضان کاهش کامل و صد درصدی خودکشی‌ها و کاهش نسبی جرایم عمومی مانند جرایم راهنمایی و رانندگی و جرایم خاص می‌شود. ۱۲- غذاهای سحر روزه داران باید کم حجم و خواب آن‌ها نیز متناسب باشد و روزه داران از خوابیدن پس از خوردن سحری اجتناب کنند.

۱۳- روزه داری موجب امتناع افراد حتی از خوردن مواد حلال مانند آب می‌شود و این امتناع از حلال‌ها نیز اراده انسان را قوی می‌کند.

۱۴- عصبانیت‌های برخی از افراد به هنگام روزه داری به علت پرخوری آن‌ها به هنگام سحر است که بدن را در طول روز برای جذب آب فعال می‌کند.

۱۵- وعده سحری فراموش نشود. این وعده غذایی در ماه رمضان همانند صبحانه در روزهای عادی بوده و مهمترین وعده غذایی به حساب می‌آید. اشخاصی که بدون خوردن سحری اقدام به روزه گرفتن می‌کنند، در طول روز دچار افت قند خون، کاهش تمرکز و پایین آمدن توان کاری می‌شوند. این عوارض هیچ ارتباطی با روزه گرفتن ندارد و تنها به دلیل تغذیه نامناسب و عدم مصرف سحری می‌باشد.

۱۶- روزه داران باید سحری را مانند صبحانه کامل یا یک ناهار سبک میل کنند و خوردن سالاد و میوه در سحری فراموش نشود، زیرا برای کاهش احساس گرسنگی و تشنگی، بسیار موثر می‌باشد. حداقل سالادی که می‌توان تهیه کرد، سالاد خیار

و گوجه فرنگی است که می‌توان با افزودن کمی هویج یا جوانه گندم، عدس و ماش به ارزش غذایی آن افزود، اما بهترین سبزی که می‌توان به عنوان سالاد در سحر میل کرد، کاهو است. این سبزی در مقایسه با سایر سبزیها دارای آب بسیار بالایی است و می‌تواند از احساس تشنگی در طول روز بکاهد. فیبر بالای آن نیز مانع ابتلا به روزه داران به یبوست می‌شود.

۱۷- بهترین رژیم برای افطار، رژیمی است که در درجه اول حاوی مایعات و قندهای ساده قابل جذب سریع باشد، زیرا در زمان افطار قند خون در پایین ترین حد خود قرار گرفته و می‌تواند یکی از علل سردردهای نزدیک افطار باشد. به همین دلیل توصیه می‌شود شروع افطاری با خرما، آب گرم، یا چای کم رنگ، شیر و ... باشد.

۱۸- باید غذای اصلی در وعده افطار، کم کم و به تدریج صرف شود. از طرف دیگر مصرف یکباره مقادیر زیادی نوشیدنی‌های سرد ممکن است علائم ناراحت کننده گوارشی در فرد روزه دار به وجود آورد و باید از این عمل پرهیز نمود.

۱۹- خوردن بعضی غذاهای نامناسب در هنگام افطار که متاسفانه تا حدود زیادی متداول است، مانند خوردن آش رشته به همراه نعنا داغ یا پیاز داغ و روغن فراوان، زولبیا، بامیه به مقدار زیاد و تنقلات دیگر، جزء عادات نامناسب محسوب شده و باید اصلاح شود.

۲۰- در صورت بروز یبوست در ایام روزه داری می‌توان علاوه بر ایجاد تحرک (پیاده روی و ...) از میوه‌ها، سبزی‌ها، مایعات کافی، خیس‌سازنده آلویخارا، انجیر، برگه‌های هلو، زرد آلو، قیسی و ... استفاده نمود.

۲۱- نوشیدن آب و مایعاتی مانند چای کم رنگ و ... در فاصله بین افطار و زمان خواب جهت جلوگیری از کم شدن آب بدن و دفع سموم مفید می‌باشد. از آشامیدن آب فراوان در وسط غذا خودداری گردد و مصرف آب کافی از ۱ تا ۲ ساعت پس از افطار شروع شود.

۲۲- برای پیشگیری از مسمومیت غذایی بهتر است غذای سحری را زودتر تهیه کرده و پس از خنک شدن در یخچال قرار داده و به هنگام سحر آن را دوباره خوب گرم و مصرف نمود و بهتر است از خوابیدن بعد از مصرف سحری خودداری کرد.

۲۳- مسواک زدن قبل از خواب و پس از سحری فراموش نشود.

۲۴- ورزش در حد پیاده روی و ورزش‌های کششی، مفید می‌باشد.

۲۵- زنان باردار با رعایت یک رژیم غذایی مناسب می‌توانند اطمینان خاطر را از سلامت مادر و جنین افزایش داد. در ضمن علاوه بر مصرف چهار گروه اصلی مواد غذایی در دو وعده افطار و سحری، مصرف مکمل‌های اسید فولیک، آهن، مولتی ویتامین، آب و مایعات در فاصله افطار تا سحر فراموش نشود. در هر حال مشاوره زن باردار به ویژه

با متخصص تغذیه بسیار اهمیت دارد.

۲۶- چون نیاز نوجوانان به دریافت انرژی، پروتئین و مواد مغذی زیاد می‌باشد، نوجوانان عزیز روزه دار باید هر روز در هنگام سحر و افطار از هر چهار گروه اصلی مواد غذایی یعنی گروه نان و غلات، گروه شیر و لبنیات، گروه گوشت‌ها و گروه میوه و سبزی‌ها به همراه گروه متفرقه (روغن‌های مایع مانند زیتون، کلزا، ...) استفاده نمایند.

۲۷- گرچه خوردن خرما توسط روزه داران در هنگام افطار بیشتر برای بجا آوردن سنت پیامبر می‌باشد، اما این میوه برای سلامت بدن فواید زیاد دیگری نیز دارد. یکی از مهمترین نکات در زمان روزه داری، دریافت مقدار مناسب انرژی است. هر دانه خرما به طور متوسط ۳۱ گرم کربوهیدرات را در خود دارد و یکی از بهترین غذاهایی است که می‌تواند در این مورد به شما کمک کند. خرما همچنین یک منبع غنی فیبر است که به بهبود کارایی دستگاه گوارش در طول رمضان کمک می‌کند. علاوه بر آن خرما دارای مقادیر زیادی پتاسیم، منیزیم و ویتامین ... است و بنابراین واضح است که خرما یکی از بهترین میوه‌ها و از سالم‌ترین آنهاست.

۲۸- مصرف بامیه و زولبیا در هنگام افطار مجاز است، البته به مقدار کم، زیرا مصرف بیش از حد آن به خاطر استفاده از روغن، کره و ماست و ادویه جات مختلف در ترکیبات این نوع شیرینی و عدم اطمینان کافی به منابع مذکور ممکن است سبب مسمومیت‌های غذایی شود. علاوه بر آن مصرف بیش از حد زولبیا و بامیه با توجه به این که اشتها را کاهش می‌دهد، باعث عدم مصرف مواد غذایی مورد نیاز بدن می‌شود.

۲۹- از غذا های مد شده امروزی معروف به فست فود- پرهیز کنید.

۳۰- غذاهای ساده و ملایم برای افطار از سالمترین نوع تغذیه است. از جمله: خرما، کاجی، پنیر، سبزی جات، صیفی جات آب پز (گل کلم- کرفس- فلفل سبز - کلم بروکلی- نخود فرنگی- پیاز- سیر - هویج)، تخم مرغ آب پز، سیب زمینی آب پز، حلوا ارده و عسل، میوه جات (به استثنای انگور- خربزه ... طالبی - هندوانه)، فرنی، سوپ و آش جات (مرغ، جو، گوشت، حبوبات، سبزی، صیفی جات، غلات، برنج، شله زرد)، کره به میزان کم، مقدار کم گردو، شیر برنج، حلیم جو پرک، حبوبات آب پز له شده، آب به میزان بسیار کم، کشمش، توت، کره و عسل، خامه و عسل، بادام له شده و عسل، تخم مرغ بصورت آب پز عسلی.

۳۱- استفاده مستمر از دهان شویه‌ها و نخ دندان و بررسی وضعیت سلامتی دندان‌ها و لثه و بیماری‌هایی که باعث کاهش بزاق دهان و در نتیجه بوی بد آن می‌شوند، در پیشگیری از به وجود آمدن بوی بد دهان بسیار موثر است.





رویدادها مهم در رمضان

❖ نزول برخی کتب آسمانی و قرآن
«شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن».

«ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل گردیده است».(البقرة: ۱۸۵)
قال الصادق(ع): «نزل القرآن فی اول لیلۃ من شهر رمضان» امام صادق فرمود: قرآن در اول شب ماه رمضان نازل گردیده است.

مرحوم کلینی در کافی از جعفر بن غیاث روایت می‌کند، امام صادق(ع) فرمود: قرآن جمله واحده و یکجا در ماه رمضان، به بیت المعمور نازل شد، از آن پس در طول بیست سال به تدریج نازل گشت، سپس فرمود: که پیامبر(ص) فرمود: صحف ابراهیم در شب اول رمضان نازل گردید، و تورات، در ششم، و انجیل سیزدهم،

و زبور داود در هجدهم ماه مبارک رمضان و قرآن در بیست و سوم رمضان المبارک نازل گردیده است.

❖ وفات حضرت ابو طالب(ع) در روز هفتم

روز هفتم ماه رمضان بنا به نقل شیخ مفید(ره) سال دهم بعثت حضرت ابوطالب عم و یار با وفای پیامبر(ص) وفات یافت. همان مرد بزرگواری که در تمام نشیب و فرازهای دوران رسالت و قبل از رسالت برادرزاده عزیزش را یاری کرد و شر قریش را از او بازداشت و قلب نازنین پیامبر(ص) را در تبلیغات و رسالت الهی خوشحال و مسرور نمود.

❖ وفات حضرت خدیجه(س) در روز دهم

در ماه مبارک رمضان سال دهم بعثت خدیجه بانوی فداکار و همسر مهربان حضرت رسول(ص) در روز دهم به سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت، و پیامبر(ص) او را با دست مبارک خویش در حجون مکه (قبرستان ابو طالب) به خاک سپرد، و حزن در گذشت او پیامبر را بسیار محزون ساخت که پیامبر(ص) سال درگذشت حضرت خدیجه را «عام الحزن» - سال اندوه- نام نهاد.

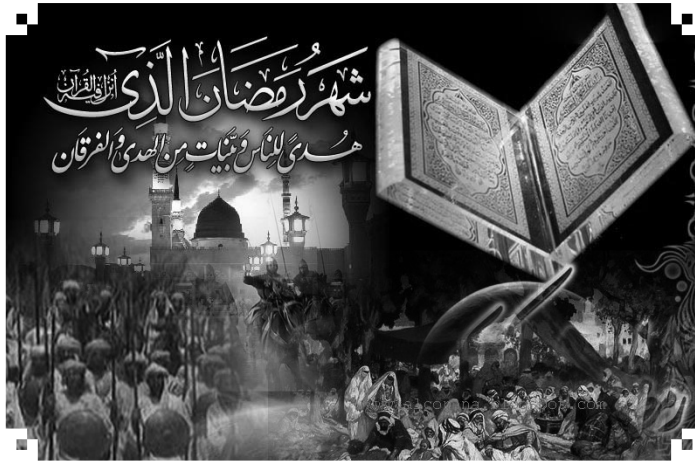
❖ حدیث مواخاة و عقد برادری در روز

دوازدهم

در دوازدهم رمضان، پیامبر(ص) بین اصحاب عقد برادری خواند، و بین خود و علی(ع) نیز برادری قرار داد، و با این عقد اخوت، برادری و مساوات و برابری را در اسلام بنیان گذاشت، اهل جهان را یک عائله و افراد بشر را عضو یک خانواده شمرد، و برای همیشه نژاد پرستی و امتیازات مادی و قبیله‌ای و رنگ و پوست را از ساحت مقدس اسلام پاک نمود.

❖ وقوع غزوه بدر در روز هفدهم یا نوزدهم

در هفدهم یا نوزدهم ماه مبارک رمضان سال دوم هجرت، غزوه بدر با پیروزی برای مسلمین واقع شد. این غزوه، نخستین مقابله سپاه اسلام با کفر، و نبرد اهل توحید با اهل شرک بود، در این غزوه مشرکان از جنبه ساز و برگ و اسلحه و مهمات بر مسلمانان برتری داشتند، و نفرت و افراد آنها تقریباً سه برابر سپاه اسلام بود.



❖ ولادت امام مجتبی سبط اکبر(ع) در روز

پانزدهم

پانزدهم ماه رمضان در سال سوم هجرت (بنا به نقل شیخ مفید و شیخ بهائی در توضیح المقاصد) روز ولادت امام حسن مجتبی(ع) است. وقتی مژده ولادت این نور پاک را به پیامبر(ص) دادند، امواج سرور و شادمانی دل مبارک حضرت را فرا گرفت.

❖ فتح مکه در بیستم ماه رمضان

«انا فتحنا لک فتحنا مبینا»، برآستی ما برای تو پیروزی روشن و آشکاری ایجاد و مقرر نمودیم. طبق نقل معتبر فتح مکه در بیستم ماه مبارک رمضان سال هشتم هجرت اتفاق افتاد.

❖ غزوه تبوک یا فاضحه در روز سوم

غزوه تبوک یا فاضحه از جنگ های حساس بین مسلمانان و رومیان که در سال نهم هجری بر پا شد و به صلح انجامید نیز در روز سوم ماه مبارک رمضان واقع شد.

❖ شهادت حضرت امیر المؤمنین(ع) در بیست و یکم

یکی از حوادث بزرگ ماه رمضان شهادت مولای متقیان علی(ع) به دشت اشقی الاشقیاء ابن ملجم مرادی است که بر اثر ضربت او درمسجد در شب نوزدهم، حضرت امیر در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسید.

❖ لیلۃ القدر در شب های: ۱۹، ۲۱ و بیست و سوم

قرآن لیلۃ القدر را از هزار ماه برتر می داند: «لیلۃ القدر خیر من الف شهر». در این شب مشیت و قضاء الهی به امور تعلق می گیرد و شب اندازه گیری است. مشهور شب بیست و سوم را شب قدر می دانند.

❖ فتح اندلس توسط طارق بن زیاد (سال ۹۲)

در رمضان سنه ۹۲ فتح اندلس به دست مسلمین به رهبری طارق بن زیاد صورت گرفت و او بر «ملک لذریق» در کنار نهر (لکه) به پیروزی رسید. مسلمانان عرب و بربرهای شمال آفریقا در سال ۹۲ هجری تحت فرماندهی سردار نامی طارق بن زیاد که خود از قوم سلحشور بربر و یکی از افسران لایق

موسی بن نصیر فرمانروای آفریقا بود با ۱۲ هزار سپاهی از تنگه میان مراکش و اسپانیا، (که امروز به نام این سردار نامی جبل الطارق نامیده شده) گذشت، و در اندک زمانی سراسر اسپانیا که شامل کشور پرتغال کنونی هم بود فتح کرد.

❖ ولایتعهدی امام رضا(ع) در اول

ماه رمضان

از وقایع روز اول ماه رمضان - بنا به نقل شیخ مفید در «مسار الشیعه» روز بیعت به ولایتعهدی حضرت رضا(ع) است، و این عمل از طرف مامون عباسی فقط یک نقشه سیاسی برای فرو نشانیدن انقلابات داخلی مخصوصاً جلوگیری از خروج و قیام شیعیان ایران (که در اوائل خلافت مامون گرداننده خلافت او بودند) انجام گرفت.

❖ آتش سوزی مسجد النبی(ص) در روز اول

روز اول ماه رمضان بنا به نقل «سمهودی مورخ عامه» در سال ۶۵۴ هجری، مسجد النبی(ص) و حجرات مقدسه آن دچار آتش سوزی شد، و به قدری شعله‌های آتش دامنه‌دار شد، که سقف و دیوارها را فرا گرفته و فرو ریخت این زمان مصادف با اواخر حکومت عباسیان بود.

❖ جنگ رمضان (۱۹۷۳م)

در ششم اکتبر ۱۹۷۳م، محمد انور سادات رئیس جمهور وقت مصر، برای جبران شکست جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷م، حمله غافلگیرانه‌ای را به مواضع اسرائیل در طول کانال سوئز انجام داد. به فاصله کمی پس از آغاز حمله نیروهای مصری، سربازان سوریه نیز در ارتفاعات جولان که در جنگ‌های سال ۱۹۶۷م به تصرف رژیم صهیونیستی درآمد بود، دست به حمله زدند و سربازان اسرائیلی را از تمام مناطق متصرفی خود در جنگ ۱۹۶۷ بیرون راندند. ولی پس از سه هفته با حملات اسرائیل، اعراب، شکست خوردند.

❖ روز قدس

بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی، در سال ۱۳۵۸ - شمسی - ماه مبارک رمضان ۱۳۹۹ قمری - جمعه آخر رمضان را به عنوان روز قدس اعلام کرد.

❖ عملیات رمضان

عملیات رمضان با رمز یا صاحب الزمان ادرکنی در محور شرق بصره به صورت گسترده در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۷ به فرماندهی مشترک انجام شد. (نخستین عملیات نظامی پس از آزادسازی خرمشهر در سوم تیرماه ۱۳۶۱) عملیات رمضان در وسعتی حدود ۱۵۰۰ کیلومتر مربع برای تصرف نهایی بصره انجام شد ولی همه اهداف از قبل تعیین شده محقق نشد. این عملیات از این نظر دارای اهمیت است که ایران برای اولین بار از آغاز جنگ به صورت گسترده وارد خاک عراق شد.



عبدالرحیم سلیمانی

علی (ع) دیکتاتور نیست و نباید با او مثل دیکتاتورها برخورد کند. این ادعا و درخواستی است که خود آن حضرت دارد (نهج البلاغه، نامه ۲۱۶). اما دیکتاتورها چه ویژگی‌هایی دارند که علی (ع) از آنها بیزار است و علی (ع) چه ویژگی‌هایی دارد که او را با دیکتاتورها کاملاً متفاوت می‌گرداند؟ پاسخ این پرسش را باید از سخن و سیره و روش خود آن حضرت گرفت.

آن حضرت برای رساندن این مضمون از واژه «جبار» استفاده می‌کند که گاهی آن را به «جبارین» و گاهی به «جبار» جمع می‌بندد. آن حضرت گاهی از سنت‌ها و روش‌های جبارین سخن می‌گوید و آن را در مقابل سنت‌ها و روش‌های انبیا قرار می‌دهد: «کجایند عمالقه و نسل آن‌ها؟ کجایند فرعون‌ها و نسل آن‌ها؟ کجایند اصحاب شهرهای «رس»، همان‌ها که پیامبران را کشتند و سنت‌های آنان را خاموش کردند و راه و روش جباران را زنده ساختند» (نهج البلاغه، خ ۱۸۲).

آن حضرت در سخنی دیگر جباران را در مقابل پرهیزگاران قرار می‌دهد و می‌فرماید پرهیزگاران در نهایت همان بهره‌را از دنیا می‌برند که جباران می‌برند، اما جباران از آخرت بی بهره‌اند (همان، نامه ۲۷).

آن حضرت در قباله نامه نمادینی که برای خرید خانه بیان می‌کند، از جباران سخن به میان می‌آورد و فرعون‌ها و کسری‌ها و قیصرها را یاد می‌کند و به این اشاره می‌کند که جان بی ارزش آنان در دست خداست (همان، نامه ۳).

به هر حال آن حضرت هم سنت و سیره و راه و روش جباران و دیکتاتورها را رد و محکوم می‌کند و هم عاقبت ناخوشایند آنان را گوشزد می‌کند. اما راه و روش علی (ع) هیچ شباهتی با راه و روش جباران و دیکتاتورها ندارد. این مطلب را در چند محور پی می‌گیریم:

۱. ویژگی نخست دیکتاتورها این است که از مدح و ثنا لذت می‌برند و به مداحان جایزه می‌دهند و از انتقاد نه تنها استقبال نمی‌کنند بلکه با منتقدین به شدت برخورد می‌کنند. معیار و ملاک رشد افراد در حکومت‌های دیکتاتوری مداحی و چاپلوسی است

۲۱ رمضان شهادت حضرت علی (ع)

با علی (ع) مثل دیکتاتورها برخورد نکنید!

آن حضرت به مالک اشتر، که او را به فرمانداری مصر نصب کرده، دستور می‌دهد که در مسائل حکومتی با کارشناسان و عالمان، زیاد مشورت کند: «با دانشمندان زیاد به گفتگو بنشین و با حکماء و اندیشمندان نیز بسیار به بحث پرداز. این گفتگوها و بحث‌ها باید درباره اموری باشد که به وسیله آن وضع کشورت اصلاح می‌شود» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ش ۴۰).

البته آن حضرت به مالک دستور می‌دهد که برخی از افراد را مشاور خود قرار ندهد. می‌فرماید با بخیل مشورت مکن که جلوی احسانت را می‌گیرد و با افراد ترسو مشورت مکن چرا که روحیه‌ات را تضعیف می‌کنند و با افراد حریص مشورت مکن که باعث ستمگری می‌شوند (همان، ش ۲۷-۲۸). معنای این سخنان این است که حاکم باید با کارشناسان مشورت کند و برای تصمیم‌های مهم حکومتی به نظر کارشناسان توجه کند.

۳. ویژگی سوم دیکتاتورها برخورد سخت و خشن آنان با مخالفان است. آنان سخت‌ترین مجازات‌ها را برای کسی که احتمال دهند اندک مخالفتی با آنان دارد در نظر می‌گیرند و آنان را اعدام، شکنجه و زندانی می‌کنند. در این حکومت‌ها کسی که کم‌ترین اشکال

که در مورد حقی که به من پیشنهاد کرده‌اید کنیدی و رزم یا ناراحت شوم و نه اینکه خیال کنی من در پی بزرگ کردن خویشتم، زیرا کسی که شنیدن حق و یا عرضه داشتن عدالت به او به رایش مشکل باشد عمل به آن به رایش مشکل‌تر است! پس از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت‌آمیز، خودداری مکنید، زیرا من خویشتم را بالاتر از آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خداوند مرا حفظ کند» (نهج البلاغه، نامه ۲۱۶).

۲. ویژگی دوم دیکتاتورها خود رأیی است. آنان از مردم اطاعت و تبعیت محض و بی چون و چرا را طلب می‌کنند. در نظام دیکتاتوری فرد محور، حتی اگر مجلس یا نهادی برای تصمیم‌گیری وجود داشته باشد که در آن کارهای مهم با مشورت تصمیم‌گیری شود، صوری است و در واقع تصمیم‌گیرنده فرد حاکم است و مجلسیان حق ندارند از منویات فرد حاکم تخطی کنند. اما حکومت امام علی (ع) اینگونه نیست. آن حضرت می‌فرماید من در امر حکومت در همه چیز با شما مشورت می‌کنم. تنها در حکم خدا با کسی مشورت نمی‌کنم (که البته حکم خدا از شؤون امامت است که قابل مشورت نیست) (نهج البلاغه، نامه ۵۰)

و در مقابل، انتقاد باعث سقوط و از دست دادن شغل و موقعیت می‌شود. به همین جهت است که در این حکومت‌ها مداحی رواج می‌یابد و در مدح و منقبت حاکمان به صورت‌های مختلف و با زبان‌های مختلف، با شعر و نثر، و از کرامت و عصمت و علم و دانش آنان سخن به میان می‌آید. اما امام علی از این امر نفرت دارد. آن حضرت هنگامی که فردی او را مدح می‌کند، می‌فرماید: «از بدترین حالات زمامداران در پیشگاه صالحان این است که گمان برده شود آنان فریفته تفاخر گشته و کارشان شکل برتری جویی به خود گرفته است. من از این نارحتم که حتی به ذهن شما خطور کند که مدح و ستایش را دوست داشته، از شنیدن آن لذت می‌برم. من - به حمدالله - چنین نیستم و اگر فرضاً مدح و ستایش را دوست می‌داشتم، به خاطر خضوع در برابر ذات پر عظمت و کبریایی خدا - که از همه کس به ثنا و ستایش سزاوارتر است - آن را ترک می‌کردم... مرا با سخنان جالب خود نستاید... آن گونه که با زمامداران زورگو و ستمگر سخن می‌گویند با من سخن مگویند و آن چنان که در پیشگاه حکام سخت‌گیر و جبار خود را جمع و جور می‌کنید، در حضور من نباشید و به صورت تصنعی با من رفتار ننمایید و هرگز گمان مبرید



را به حکومت داشته باشد، حتی اگر مخالفت خود را از طریق قانونی و به صورت نرم و مسالمت آمیز ابراز دارد، از حقوق اولیه خود محروم می‌شود و باید حداقل به حصر و زندان و تبعید دراز مدت تن دهد. اما در حکومت علوی وضع متفاوت بود. حتی خوارج بی منطبق در مسجدی که علی (ع) نماز می‌خواند و در واقع مرکز تصمیم‌گیری آن حضرت بود شعار می‌دادند و اصل و اساس حکومت علی (ع) را زیر سؤال می‌بردند و هیچ کس حق تعرض به آنان را نداشت. حتی وقتی دست به شمشیر بردند و جنایت کردند باز آن حضرت با آنان گفتگو کرد و از آنان درخواست کرد که از این اعمال دست بردارند و به دامن جامعه بازگردند. تا اینکه آن حضرت مجبور شد با چشمی گریان تن به جنگ دهد. تا زمانی که خوارج در شهر بودند و شعار می‌دادند آزاد بودند و علی (ع) تنها با منطبق پاسخ آنان را می‌داد. خوارج شعار می‌دادند که: «لا حکم الا لله» فرمانی جز فرمان خدا نیست و در نتیجه حکومت علی (ع) بر حق نیست اما حضرت با آنان بحث می‌کرد و پاسخ آنان را می‌داد. آن حضرت می‌فرمود: «این شعار حقی است اما شما آن را بد فهمیده‌اید. درست است که زمامداری جز برای خدا نیست اما مردم حتماً به یک زمامدار نیاز دارند چه نیکوکار باشد و چه بدکار، تا نظام جامعه به هم نریزد و مردم بتوانند به کار خود مشغول باشند و...» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

در حکومت علی (ع) مخالفت و شعار علیه حکومت جرم نبود و هرگز اینگونه نبود که آن حضرت مخالفان خود را محارب یا خارج از دین بخواند و آنان را مجازات کند.

۴. در حکومت‌های دیکتاتوری مردم ارزشی ندارند و در واقع غلام و کنیز حاکم هستند و هرگونه بی‌حرمتی به آنان رواست. آنان باید در پیش مرکب همایونی به خاک بیفتند و به صورتی ذلیلانه به پیشواز و بدرقه حاکم بروند و یا برای دست بوسی حاکم صف بکشند و... اما در حکومت امام علی (ع) مردم با شخص حاکم برابرند و هیچ کس حق ندارد به حاکم احترامی بگذارد که تحقیر شخصیت خود را در پی داشته باشد.

امام علی وقتی وارد شهر انبار می‌شود با صحنه‌ای عجیب روبرو می‌شود. مردم به دنبال مرکب امام می‌دوند. چون آن حضرت علت را می‌پرسد پاسخ می‌شنود که ما به امرای خود اینگونه احترام می‌گذاریم. حضرت به شدت آنان را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و می‌فرماید شما با این کار هم دنیا و هم آخرت خود را تباه می‌کنید (نهج البلاغه، حکمت ۳۷).

همچنین وقتی فردی با پای پیاده به دنبال مرکب امام حرکت می‌کند امام به او می‌فرماید: باز گرد، چرا که پیاده حرکت کردند شخصی مانند تو در رکاب کسی مثل من، مایه فتنه و غرور برای والی و ذلت و خواری برای مومن است (همان، حکمت

به ایشان اعتراض می‌کردند که چرا بیت المال را مساوی تقسیم می‌کند، می‌فرماید: «آیا به من دستور می‌دهید که برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که بر آنان حکومت می‌کنم استمداد جویم؟! به خدا قسم تا عمر من باقی و شب و روز برقرار و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب می‌کنند هرگز به چنین کاری دست نمی‌زنم. اگر اموال از خودم بود، به طور مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد به اینکه این اموال اموال خداست!» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶).

نگاهی گذرا به کتاب شریف نهج البلاغه نشان می‌دهد که آن حضرت چه اندازه در مصرف بیت المال

در حکومت‌های دیکتاتوری حق مردم و حقوق بشر ارزشی ندارد و همه حق از آن حکومت است. در این حکومت‌ها برای حفظ و بقای حکومت هر حقی زیر پا گذاشته می‌شود و در واقع اولویت اول حفظ و بقای حکومت است. این در حالی است که علی (ع) حکومت را صرفاً برای احقاق حق می‌خواهد و همه نگرانی او این است که در حکومت او به کسی ظلم شود و یا او نتوانسته باشد حق مردم را به آنان برساند

۳۲۲).

۵. دیکتاتورها کل مملکت را ملک طلق خود می‌دانند و اگر جایی از مال مملکت برای مردم خرج شود در واقع مرحمتی از سوی حاکم است. در این حکومت‌ها مردم باید برای گرفتن قدری پول به دست بوس حاکم بروند و یا به صورت‌های دیگر خود را تحقیر کنند تا عطایی جزئی از او دریافت کنند. در این حکومت‌ها اگر مالی از بیت المال به مردم برسد همراه با تحقیر است. اما در حکومت امام علی امر به عکس است. آن حضرت کل حکومت را از آن مردم می‌داند و خود را تنها کلیددار بیت المال می‌شمارد: «ای مردم... امر خلافت مربوط به شماسست کسی در آن حقی ندارد، جز آن کسی که او را شما به امارت برگزیده‌اید... من در مقابل شما حقی ندارم جز اینکه حافظ کلیدهای بیت المال شما هستم» (کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۳، به نقل از آیت‌الله سبحانی، مسائل جدید کلامی، ص ۶۲۹).

آن حضرت در پاسخ کسانی که

خداوند و شما بر گردنم دارید و هنوز کاملاً از انجام آن‌ها فراغت نیافته‌ام... (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی هیچ سری را از شما مخفی نسازم و در اموری که پیش می‌آید جز حکم الهی کاری بدون مشورت شما انجام ندهم. هیچ حقی را از شما به تأخیر نیندازم بلکه آن را در وقت سر رسیدن آن ادا کنم و همه شما نزد من مساوی باشید (همان، نامه ۵۰).

آن حضرت در وصیت نامه به مالک اشتر پیش از هر چیز بر عدالت و پرهیز از ستم توصیه می‌کند: ... انصاف را رعایت کن! که اگر چنین نکنی ستم نموده‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگانش دشمن او خواهد بود و کسی که خدا دشمن او باشد، دلیلش را باطل می‌سازد و با او به جنگ می‌پردازد تا دست از ظلم بردارد یا توبه کند. (و بدان!) هیچ چیزی در تغییر نعمت‌های خدا و تعجیل انتقام و کيفرش از اصرار بر ستم سریع‌تر و زودرس‌تر نیست. چرا که خدا دعا و خواسته مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمگران است (همان، نامه ۵۳، ش ۱۷-۱۹).

«زنها را از ریختن خون به ناحق پرهیز، زیرا هیچ چیز در نزدیک ساختن کيفر انتقام، بزرگ ساختن مجازات، سرعت زوال نعمت، و پایان بخشیدن به زمامداری، همچون ریختن خون ناحق نیست... بنابراین زمامداری ات را با ریختن خون حرام تقویت مکن، چرا که آن را تضعیف و سست می‌کند، بلکه بنیاد آن را می‌کند و آن را به دیگران منتقل می‌نماید... و اگر به قتل خطا مبتلا گشتی و شمشیر و تازیانه و دست به ناروا کسی را کيفر کرد... مادا غرور زمامداری مانع از آن شود که حق اولیاء مقتول را بپردازد و رضایت آنان را جلب کنی (همان، ش ۱۴۱-۱۴۴).

به هر حال این‌ها برخی از مواردی است که می‌تواند تفاوت روش و سیره علی (ع) با روش و سیره جباران و دیکتاتورها بیان کرد. موارد دیگری را می‌توان برشمرد که به خاطر طولانی شدن سخن از آن می‌گذریم.



س. به نظر حضرت عالی اول ماه رمضان چگونه ثابت می‌شود؟

ج. اول ماه به چهار چیز ثابت می‌شود: ۱. خود انسان ماه را ببیند؛ ۲. عده‌ای که از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم؛ ۳. دو نفر مورد اطمینان بگویند که در شب، ماه را دیده‌ایم و اوصاف ماه را مثل هم تعریف کنند؛ ۴. سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه بعد ثابت می‌شود؛ و اول ماه با پیشگویی منجمین و علوم روز ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان اطمینان و علم عادی پیدا کند، باید به آن علم عمل نماید.

س. در صورت رؤیت هلال در ایران و حکم حاکم شرعی به ثبوت رؤیت هلال و اعلام عید در سراسر ایران، با در نظر داشتن اینکه چه بسا هلال در مناطق غربی ایران رؤیت می‌شود، آیا ما می‌توانیم طبق همین حکم حاکم، در افغانستان، حکم به ثبوت اول ماه شوال نماییم؟

ج. گرچه حکم حاکم نسبت به اول ماه و هلال، نفوذ ندارد، لیکن حسب مبنای اخیر این جانب رؤیت هلال در هر مملکت برای مملکت دیگر، در صورتی که در شب مشترک باشند اگر چه اشتراکشان در شب، در همه شب نباشد و به مقدار کمی باشد، کفایت می‌کند.

س. اگر شخصی که از حضرت عالی تقلید می‌کند، روز اول ماه مبارک رمضان را طبق حکم حاکم شرع، روزه نگرفته باشد، آیا باید روزه آن روز را قضا کند یا خیر؟

ج. حکم حاکم در مورد هلال ماه، نفوذ ندارد و قضا و عدم آن، منوط به یقین مکلف نسبت به اول ماه یا آخر ماه است.

س. آیا دیدن ماه با ابزار و وسایل و چشم مسلح و یا با محاسبات علمی که توسط منجمین انجام می‌شود، حجت شرعی برای اثبات اول ماه می‌باشد؟

ج. اول ماه با رؤیت خود انسان، با چشم غیر مسلح و یا مسلح، همانند دوربین‌های دوچشمی متعارف و یا شهادت دو عادل به رؤیت هلال (در صورتی که در صفات هلال متفق باشند) و یا آنکه یقین و اطمینان به رؤیت دیگران حاصل شود،

استفتائات ویژه ماه مبارک رمضان از محضر آیت الله العظمی صانعی

روز باطل می‌باشد.

س. این جانب دختری هستم که ده سال شمسی سن دارم و در نه سالگی بنا به توصیه پدرم حضرت عالی را به عنوان مرجع خود، انتخاب نمودم. لطفاً بفرمایید امسال روزه بر من واجب است یا خیر؟ و کلاً از چه سنی می‌باید نماز و روزه خود را به جا آورم؟

ج. تا قبل از سیزده سالگی تمام قمری (که هنوز نسبت به شما محقق نشده)، چون بالغه نیستید، چیزی از واجبات برای شما واجب نیست که ترکش معصیت و گناه باشد؛ لیکن تا حدی که اذیت نشوید، انجام دادن آنها مطلوب است، و ناگفته نماند که هر دختری هر زمان، ولو قبل از سیزده سالگی عادت زنانه بشود و یا موی درشت، بالای محل زناش برآید، بالغه و مکلفه است که همه واجبات را باید انجام دهد، و مثل بزرگسالان است؛ و گرنه همان تمام شدن سیزده سال قمری است؛ و نیز ناگفته نماند که هر سال شمسی، ده روز بیش از قمری است.

س. آیا استحمام به روش امروزی موجب بطلان روزه است؟

ج. حمام رفتن، موجب بطلان روزه نیست و تنها اگر باعث ضعف شود، مکروه است و آنچه موجب بطلان است، فرو بردن تمام سر در آب است؛ مثل اینکه کسی تمام سر را عمداً در حوض آبی فرو ببرد.

س. کشیدن سیگار، تنباکو و غیره برای شخص روزه‌دار چه حکمی دارد؟

ج. دود سیگار، تنباکو و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب، مبطل روزه است.

س. آیا استفاده از دستگاه بخور جهت معالجه، روزه را باطل می‌کند؟
ج. اگر غلیظ نباشد، مانعی ندارد؛ و اما اگر بخار غلیظ باشد، بنا بر احتیاط واجب، نباید وارد حلق شود، و اما ورود آن به بینی و فضای دهان، فی حد نفسه، منعی

ثابت می‌شود. و ناگفته نماند که اگر با محاسبات علمی دقیق، کسی اطمینان پیدا کند که ماه قابل رؤیت می‌باشد لیکن مثل غبار وابر و غیر آنها مانع رؤیت شده باشند باید به اطمینانش عمل کند و در حکم رؤیت هلال است.

س. نیت روزه در ماه رمضان چگونه است؟

ج. در روزه ماه رمضان همین مقدار که تصمیم دارد فردا را روزه بگیرد، کفایت می‌کند.

س. شخصی یادش نیست که نیت روزه کرده یا نه و روزه‌اش را با شک و تردید در صحت و عدم صحت کامل کرده، آیا این روزه صحیح است یا خیر؟

ج. همین که سحری خورده و می‌خواسته روزه بگیرد، نیت روزه است، چون لزومی ندارد که نیت به زبان جاری شود یا از قلب گذرانده شود.

س. اگر کسی به عنوان پیشواز روزه بگیرد و بعد معلوم شود که روز اول ماه رمضان بوده است. آیا باید روزه آن روز را قضا نماید؟

ج. روزه آن روز قضا ندارد، چون روزی را که به عنوان پیشواز روزه گرفته رمضان بوده است و جزء روزه رمضان محسوب می‌شود.

س. روزی را که معلوم نیست اول ماه رمضان است یا آخر شعبان، آیا می‌توان جزء ماه رمضان به حساب آورد و به این نیت روزه گرفت؟

ج. روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند و اگر به نیت قضا یا غیر قضا روزه بگیرد و بعد معلوم شود اول رمضان بوده، جزء روزه رمضان محسوب می‌شود و اما روزی را که شک دارد آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد و اگر تا قبل از غروب معلوم شود که اول شوال است، روزه آن

ندارد؛ لیکن اگر بخارها به صورت آب در دهان جمع شود، نباید فرو ببرد، چون آب خارج و مبطل روزه است.

س. آیا می‌توان به علت ضعفی که در اثر روزه گرفتن به انسان دست می‌دهد، روزه نگرفت؟

ج. روزه گرفتن باعث ضعف است و اگر ضعف انسان که از روزه پیدا می‌شود، قابل تحمل و متعارف باشد، باعث سقوط روزه نمی‌شود.

س. آیا مصرف شیف‌های رکتال و کرم‌های واژینال، مبطل روزه است؟
ج. جایز است و مانعی ندارد، و آنچه مبطل روزه است آکل و شرب است، ولو از راه غیر متعارف، که در چنین مواردی تحقق نمی‌یابد.

س. آیا تزریق آمپول و سرم‌های خوراکی مضر به روزه است یا خیر؟

ج. تزریق آمپول مطلقاً - چه مسکن باشد چه دارویی و چه تقویتی، عضلانی باشد یا وریدی - مبطل نیست و مضر به روزه نبوده و خوردن و آشامیدن نمی‌باشد، اما اگر جنبه تغذیه‌ای دارد و بناست به عنوان غذای بیمار در چندروز مورد استفاده قرار بگیرد، احتیاط واجب در گرفتن روزه و افطار نکردن و قضای آن می‌باشد، چون شبهه عدم تفاوت آن با خوردن از راه دهان وجود دارد که همان منشأ احتیاط می‌باشد.

س. آیا ریختن دارو (مانند قطره) در چشم به هنگام روزه گرفتن، موجب باطل شدن روزه است؟

ج. روزه باطل نیست، بلکه اگر بو یا مزه آن به حلق برسد، مکروه است.

س. آیا استفاده بیماران تنفسی و ربوی از اسپری‌ها، مضر به روزه است یا خیر؟

ج. ظاهراً مبطل نیست و خوردن و آشامیدن محسوب نمی‌شود و مشمول ادله رسانیدن غبار به حلق نمی‌باشد.

س. در باب مفطرات ماه رمضان، آیا اگر کسی با کتابت، کذبی را به ائمه و یا انبیا: نسبت دهد، از مفطرات است؟

ج. مبطل است و حکم لفظ را دارد.



نیمه رمضان، ولادت امام حسن (ع)

من: حسن بن محمد، پسر رسول خدا (ص)!



مجتبی لطفی

یا بن رسول الله المحمدي
 حسین بن ابی‌طالب

الطيب، الزكي، السيد، السبط، الولي و ... گفته شده است. پیامبر حسن و برادرش حسین را دو گل خوشبوی وحی و دو سرور جوانان اهل بهشت می‌داند و هنگامی که پیامبر در خانه ام سلمه بود و آیه تطهیر نازل شد، پیامبر خدا (ص)، فاطمه، حسن و حسین را فراخواند و آنها را به زیر کساء برد و برایشان دعا کرد: که خدایا! این‌ها اهل بیت من هستند، آنها را از پلیدی دور بدار. این دعای پیامبر و دعای دیگر او که فرمودند: خدایا! من حسن و حسین را دوست دارم پس تو هم آنها و کسانی که آن دو را دوست دارند دوست بدار؛ در ذهن مسلمانان آن روز نقش بست.

کریم اهل بیت (ع)

کمتر کسی است که از جود و سخا و رأفت و مهربانی و حلم او نکته‌ای نگفته باشد. روزی مردی شامی همین که چشمش به امام حسن (ع) افتاد او را به باد فحش و ناسزا گرفت. گویا از باند معاویه بود یا حداقل مفتون تهاجم تبلیغاتی وی بر خاندان پیامبر شده بود. امام در حالت سکوت و وقار، ناسزاهای او را شنید. پس از اتمام اهانت و تند خویی‌های مرد شامی، آن مرد را در بغل گرفت و

کس شبیه‌ترین به رسول خدا نیست. رخساری سفید، آمیخته به سرخی، سیاهی چشمان در کنار سفیدی آن که درخشش خاصی دارد، موهای در هم پیچیده و انبوه، عضلات و استخوان‌های درشت اندام، هوش و ذکاوت سرشار و ... برخی از شمایل توصیف شده توسط راویان و مورخان در وصف او است.

علاقه وافر پیامبر (ص) به حسن چیزی نیست که عیان نبوده باشد. شرکت پیامبر در بازی‌های کودکانه حسن و برادرش حسین که پیامبر مرکوب و آنها را کب اند، همواره زبان زد بود.

«حسن» هنگامی که کودکی هفت ساله بیش نبود در مجلس رسول خدا (ص) حاضر می‌شد و گویا می‌شنید آنچه را که پیامبر از رساننده وحی می‌شنود و همان کلام را حفظ و در بازگشت به خانه، برای مادرش فاطمه (س) باز می‌گوید و ... مسلمانان شاید خیلی وقت‌ها آیه شریفه: «كَلِمَاتٍ مِّن رَّحْمَتِهِ» را در قرآن می‌خواندند، روایت ابن عباس را که می‌گفت: کفیلین همان حسن و حسین اند، به یادشان می‌آمد. کینه‌اش ابو محمد و القابش: التقی،

«حسن» از آسمان آمد و نام برادرش «حسین» هم از همان «حسن» مشتق شد. ابوالحسن نَسَب گوید: خداوند اسم حسن و حسین (علیهما السلام) را مخفی کرده بود تا بر این دو نهاد. در عرب تا به حال کسی به این اسم نام نهاده نشده بود؛ اگر هم بوده حسین و حسین بوده و حسن به فتح حاء و سین جز کوه معروفی، بر شخصی نهاده نشده بود.

تاریخ ولادت حسن بن علی (ع) را برخی، ماه رمضان در سال دوم هجرت می‌دانند. اما مشهور، تولد را نیمه رمضان المبارک سال سوم هجرت می‌دانند. پیامبر گوسفندی را، عقیقه کرد و مادرش فاطمه (س) به اندازه وزن موهای سرش نقره صدقه داد. روزی ام فضل به پیامبر گفت: یا رسول الله! در عالم رؤیا دیدم عضوی از اعضای شما در خانه من است. پیامبر فرمودند: فرزندی توسط فاطمه به دنیا می‌آید و تو مادر رضاعی او خواهی شد و او را کامل شیر خواهی داد. شباهت زیاد «حسن» به پیامبر باعث شد که پیامبر این شباهت را به زبان بیاورد: «اشبهت خلقتی و خلقتی». حتی انس بن مالک به نحو انحصاری می‌گوید: جز حسن هیچ

ولادت

هنوز شیرینی پیروزی کارزار بدر بر مشرکان مکه، در خاطرها باقی بود که خاندان پیامبر (ص) چشم خود را به مولودی مبارک روشن دیدند. در روز هفتم، پیامبر (ص) فرمود طفل را در ملحفه‌ای سفید بپیچند و نزد او آورند. فاطمه (س) به علی (ع) گفت: نامش را تو انتخاب کن، ولی علی در جواب گفت: در این امر بر پیامبر پیشی نمی‌گیرم.

پیامبر اکرم (ص)، طفل را در بغل گرفت، بوئید و بوسید و زبانش را در دهانش گذاشت تا حسن سرشت و عطر پاک نبوت، خمیر مایه‌ای در جانش تزریق نماید. اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ چه زیبا می‌نمود. اما چه زیباست نام پر طراوت «حسن»، بعد از آنکه علی (ع) نام گذاری را به پیامبر (ع) واگذار کرد، او نیز این امر را به جبرئیل واگذاشت تا نامی آسمانی بر نوه‌اش نهاده شود. جبرئیل گفت: چون نسبت علی به تو مانند نسبت هارون به موسی است نامش «ابن هارون» باشد. اما پیامبر خواستار نام شد، نه کنیه! جبرئیل نام «شَبْر» را پیشنهاد کرد و پیامبر باز، نامی عربی خواستار شد. در این هنگام نام

از گرسنگی و تشنگی و خستگی اش در طول سفر از شام تا عراق جویا شد تا اگر گرسنه یا تشنه، یا بی لباس است یا بی مسکن، حاجاتش را بر آورده سازد. تنها حرفی که مرد شامی پس از گریه اش توانست بگوید این بود: «اللّٰهُ اعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ».

روزی دیدند امام حسن (ع) طعامی را تناول می‌کند و به ازای هر لقمه طعامی که تناول می‌کند، لقمه‌ای جلوی سگی می‌اندازد. از امام سؤال شد چرا سگ را طرد نمی‌کنی؟! فرمود: من حیایم کم صاحب روحی گرسنه نگاه کند و من طعامی تناول کنم. برای حسن بن علی (ع) کسر شأن نیست که با ردای امامت با عده‌ای از مساکین و فقرای عراق بر سر یک سفره هم غذا شود و خود پس از آن، میزبان آن‌ها شود و با دست خود از آن‌ها پذیرایی نماید. و در یک کلام، حسن بن علی (ع) بارها - و به قولی سه بار - تمامی اموالش را در راه خدا بذل و بخشش نمود.

عبادت امام حسن (ع)

امام صادق (ع)، به نقل پدرشان (ع) و ایشان هم به نقل از پدرشان سید العابدین (ع)، حسن بن علی (ع) را عابدترین، زاهدترین و افضل مردم زمان نامیده و می‌فرماید: جدم بارها با پای پیاده - برخی با پای برهنه - به حج رفت [بر اساس برخی نقل‌ها تا بیست مرتبه]. او همواره، هنگامی که نام مرگ، قبر، بعث و نشور، عبور بر صراط و عرضه اعمال بر خداوند را به یاد می‌آورد، می‌گریست و... در نمازش در مقابل عظمت خالق به خود می‌پیچید.

فرزندان

فرزندان امام حسن (ع) را ۱۵ تن ذکر کرده‌اند. فرزند ارشدش، زید بن حسن، فردی جلیل‌القدر، کریم‌الطبع و قابل احترام توصیف شده است. وی والی صدقات و موقوفات علی (ع) در عصر خود بود. از میان فرزندان امام حسن (ع) چند تن در رکاب امام حسین (ع) در کربلا شمشیر زدند؛ به جز حسن بن حسن بن علی، معروف به حسن مثنی که گویا داماد امام حسین بود، که به اسیری رفت، عمرو، ابوبکر، قاسم، عبدالله اصغر، اکبر و بُسر، همگی در سرزمین کربلا به شهادت رسیدند.

امام حسن (ع) در زمان پیامبر (ص) و علی (ع)

امام حسن ۷ ساله بود که پیامبر از دنیا رفت، ولی با این حال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی با پیامبر کم و بیش شرکت داشت. در سال هشتم هجرت در مباحثه با نصاری نجران، و همچنین در ماجرای بیعت رضوان، حسن به همراه برادرش حسین با پیامبر (ص) در این دو واقعه مهم، شرکت داشت. گذشته از خصوصیات ژنتیکی و موروثی، پرورش در دامان پیامبر،

امام حسن (ع) هنگام بدرقه ابوذر:

اکنون که می‌بینی آن‌ها با تو چنین می‌کنند پس دل از دنیا برگیر و صابر باش زیرا مشکلات و بلاهای بزرگ در انتظار توست. صبر کن تا پیامبرت را در آخرت زیارت کنی و آن بزرگوار از تو خشنود خواهد شد.

حکم را مأمور تبعید و اخراج ابوذر از مدینه کرد، اما گفته بود کسی حق ندارد او را مشایعت و بدرقه نماید. مروان مأمور شد به بدترین وجه ممکن ابوذر را به تبعیدگاه ربذه گسیل دارد. هیچ کسی از مردم آن روز که ابوذر را به چشم خود بودند و مواضع به حق او را در نقد حاکمیت زور و زور و تزویر شنیده بودند، حاضر نشدند در مقام مخالفت با حاکم، به مشایعت ابوذر آیند ولی مروان تنها چند مرد را دید که علی رغم ممانعت خلیفه، با ابوذر سخن گفتند؛ علی (ع)،

حسین (ع) عمار و مقداد! پس از سخنان امام علی (ع) خطاب به ابوذر (خطبه ۱۳۰ نهج البلاغه) و عقیل؛ امام حسن خطاب به ابوذر می‌گوید: «ای عمو! گرچه حزن و اندوهم بسیار است ولی کوتاه سخن می‌گویم زیرا آنکه مشایعت می‌کند باید برگردد و آنکه تودیع می‌شود باید آرام باشد. اکنون که می‌بینی آن‌ها با تو چنین می‌کنند پس دل از دنیا برگیر و صابر باش زیرا مشکلات و بلاهای بزرگ در انتظار توست. صبر کن تا پیامبرت را در آخرت زیارت کنی و آن بزرگوار از تو خشنود خواهد شد.»

امام حسن در زمان خلافت علی (ع) طی حکمی از سوی ایشان متولی صدقات و موقوفات شد. آنچه علی (ع) نامش را صدقات و موقوفات گذاشته بود نه از ملک حکومت بلکه از زحمات طاقت فرسایش در طول ۲۵ سال انزوا بود که خود زمین احیا کرد، نخل غرس کرد، چاه کند، آبیاری کرد و برای رفع حاجت مستمندان آن‌ها را بارور نمود و به حسن نوشت: قدر متعارف خود مصرف کن و ما بقی را برای فقرا و مساکین هزینه کن. در برخی کتب، فهرستی طولانی از موقوفات و صدقات ذکر شده را آورده‌اند. در مواردی امام حسن در امر قضاوت به پدر کمک می‌کرد و امام علی (ع) مواردی را برای حکم

دادن به امام حسن (ع) ارجاع می‌دادند. **شهادت امام علی (ع) و آغاز امامت امام حسن (ع)**

روز جمعه ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری، امام علی (ع) پس از ۳ روز از اصابت ضربت ابن ملجم مرادی به شهادت رسید. همان روز پس از کفن و دفن، امام حسن (ع) خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند: «در شب گذشته مردی از دنیا رفت که کسی در زمان ما بر او سبقت نگرفت. هیچ کس چون او در راه خدا مجاهدت نکرد. به جنگی نرفت مگر ظفر را در پی داشت. او همان شبی از دنیا رفت که عیسی بن مریم به عروج رفت و یوشع بن نون، وصی موسی، قبض روح شد. او چیزی از دنیا به جز ۷۰۰ درهم باقی نگذاشت. ای مردم! کسی که من را می‌شناسد، می‌شناسد؛ و الا من حسن بن محمد هستم، پسر رسول خدا (ص). من پسر بشارت دهنده هستم و انذار می‌دهم. من پسر چراغ منیر، از اهل بیتی هستم که پلیدی از آن‌ها برداشته شده است و قرآن آن‌ها را از ناپاکی به دور داشته و فرمانبرداری از آن‌ها را واجب دانسته است.» هنگامی که خطبه به اتمام رسید، عبدالله بن عباس به پا خاست و مردم را به بیعت با پسر پیامبر دعوت کرد و مردم با او بیعت کردند. برخی تعداد بیعت کننده را بیش از چهل هزار نفر شمرده‌اند. امام حسن (ع) طی نامه‌ای که به معاویه می‌نویسد به او متذکر می‌شود که من حاکم جوری نیستم که بدون اقبال و نظر مردم حاکم آن‌ها شده باشم بلکه این مردم بودند که پس از شهادت پدرم مرا به عنوان حاکم بر خود برگزیدند. و امام (ع)، پس از آن عمال و امرایی را به بلاد گسیل داشت.

معاویه پس از اطلاع از چنین بیعتی در عراق، مشاوران خاص خود را برای مشورت خواهی دعوت نمود. او بیعت مردم با حسن را خطر مهمی برای آل امیه و امویان ذکر کرد و آینده حزب اموی را تار و تاریک توصیف کرد. در آن جلسه مقرر شد که دو فعالیت عمده صورت گیرد: ۱- گسیل داشتن جواسیس و خبرچین‌ها برای گردآوری اطلاعات از عراق، به ویژه بصره و کوفه با موضوع نقاط ضعف و قوت آن مناطق، ۲- مذاکره و رایزنی با افراد ذی نفوذ و صاحبان



قبایل و ریش سفیدان و خریدن آن‌ها با وعده و وعیدهای فراوان.

امام با دستگیری جاسوسان معاویه از تصمیمات معاویه کاملاً اطلاع یافت و طی نامه‌ای به او یافته‌های خود را مطرح نمود. نامه نگارهای امام حسن (ع) با معاویه بخش مهمی از تاریخ زندگانی امام است. در این نامه نگاری‌ها، امام عمدتاً پیشینه خود و آل پیامبر را به رخ معاویه می‌کشد و گذشته مملو از تاریکی معاویه را برایش بازگو می‌کند و به این سؤال پاسخ می‌دهد که چه کسی لیاقت حاکمیت را دارد.

معاویه قبل از خیلی‌ها در دوران مدرن، انسان را «گرگ انسان» می‌دانست. او اعتقاد داشت بشر، پست و دنی است. او اعتقاد داشت بهترین افراد از جهت خلق و اراده و با فضیلت‌ترین آن‌ها وقتی ضعف بشری بر آن‌ها چیره شود و شک بر ایشان مستولی گردد به راحتی اسیر حرص و طمع را می‌شوند و این ضعف را حتی انسان‌های عالی هم دارند. امام علی (ع) با شناخت کامل از این اعتقاد معاویه به زیاد ابن ابیه می‌گوید: از معاویه بر حذر باش! اوشیطانی است که از پیش و پس و راست و چپ می‌آید.

معاویه طی یک لشکر کشی از شام به عراق در نزدیکی جسر منبج وقتی متوقف شد که یاران امام حسن (ع) به فرماندهی حجر بن عدی آنجا مستقر شدند. لشکریان یک دست و همگون معاویه که حداقل برای مطامع دنیوی آمده بودند کجا، و لشکریان امام حسن (ع) کجا که خوارج برای حذف فیزیکی معاویه، طماعان برای جمع آوری غنائم، عصابان برای عصیبت قومی و... آمده بودند! و بدین گونه شد که این نیروی ناهمگون تحت فرماندهی واحدی چون امام حسن (ع) نبودند. و این در حالی بود که امام حسن (ع) بدون رضایت همین مردم آماده کارزار با معاویه نشده بود.

صلحی تحمیلی و از روی مصلحت

نکته مهم اینجا است که پایگاه عام مردمی امام علی (ع) با امام حسن (ع) متفاوت بود. این تفاوت تاریخی بود، وگرنه شیعیان خاص، تفاوتی میان آن امام و این امام از حیث ولایت قائل

نبودند. مردمی که حدیث غدیر خم را شنیده و دیده بودند کجا و چگونه با علی برخورد کردند تا چه برسد به آنانی که چنین صراحتی را در رابطه با امام حسن قائل نبودند. این خود یکی از مشکلات مهم دوران امامت امام حسن (ع) بود. به یقین معاویه بر چنین امری واقف است و برای خریداری سست عنصران و شکاکان نیاز چندانی به تلاش و کوشش مضاعف ندارد. البته پذیرش این نکته خیلی سخت است که عبید الله بن عباس خوب می‌داند که به دستور معاویه و توسط به سر بن اراطه فرزندانش ذبح شدند، ولی با این حال حاضر شد در عوض یک میلیون درهم اهدایی معاویه، لشکرگاه امام حسن (ع) را رها کرده به جرگه امویان بپیوندد و در حالی لشکر امام (ع) را با دریافت نیمی از مبلغ مورد معامله! رها کرد که با ترک او، لشکریان امام دچار از هم گسیختگی شدند و بدین ترتیب کلام معاویه را در باب دنائت و پستی بشر، حداقل در رابطه با سست عنصران، مصداق بخشید! امام (ع) برای آخرین اتمام حجت و امتحان یاران خود بر ایشان خطبه خواند و آنان را از تفرقه و نافرمانی خود بر حذر داشت. در مقابل، زیرا، کلامش را نفهمیدند، امام را به سازشکاری با معاویه و کفر متهم کردند همان گونه خوارج علی (ع) پس از کارزار صفین به دلیل تن دادن به حکمیت رمی به کفر نمودند! همانانی که مخفیانه به معاویه نامه نوشتند و به وی پیشنهاد تسلیم امام را دادند یا ترور ایشان را! و در ادامه، عده‌ای از لشکریان امام حسن (ع) به خیمه‌اش هجوم برده اموالش را به یغما بردند به گونه‌ای که سجاده از زیر پایش کشیدند، و حتی ران حضرت را مجروح کردند و بالاچار امام در معیت تعداد اندکی از یاران بازمانده، با تنی مجروح، به مدائن به خانه سعد بن مسعود ثقفی (عموی مختار) که حاکم آن جا از جانب امام علی (ع) بود وارد شد. گفته شده مختار که در آن زمان جوانی بیش نبود، به عموی خود پیشنهاد داد برای بدست آوردن مال و شرف، امام را تحویل داده و از معاویه امانی بدست آورد که سعد او را لعنت کرد. گرچه برخی چنین مطلبی را از تحریفات می‌دانند اما کم نبودند افرادی که در چنین اندیشه‌ای

اباسعید! آیا ندیدی وقتی خضر کشتی را سوراخ کرد و غلام را کشت و دیواری را اصلاح کرد موسی چگونه به وی اعتراض کرد چون از حکمت آن کارها خبر نداشت. اگر من تن به صلح نمی‌دادم شیعه‌ای نبود مگر اینکه کشته می‌شد.

حکومت معاویه و برخوردهای خشن و سفاکانه معاویه با نیروهای اهل بیت (ع) بدان پی بردند. معاویه گفته: بود هر شرطی ابا محمد بگوید می‌پذیرد. از جمله موارد مؤاخذة این‌ها بود: واگذاری حکومت به معاویه در قبال ترک سب علی (ع)، حفظ امنیت اهل بیت، شیعیان و ادا حقوق آن‌ها، نداشتن حق انتصاب ولایت عهدی برای پس از خود، عمل به کتاب خدا و سیره رسول خدا (ص)، پرداخت مبالغی به امام (ع) تا پشتوانه مالی شیعیان گردد. این مصالحه در حضور شاهدانی مکتوب شد و معاویه هم قسم یاد کرد که به عهدش وفا کند. اما به هیچ کدام وفا نکرد!

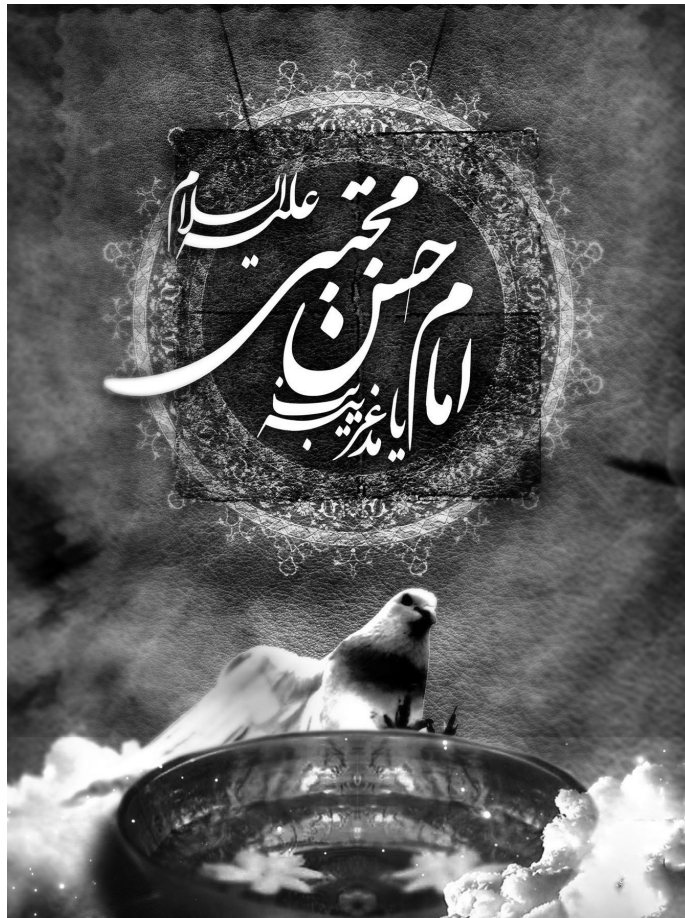
یکی از منتقدان امام (ع) که ابوسعید عقیبا است می‌گوید به امام حسن (ع) گفتم: شما که می‌دانستید حق با شماست و معاویه گمراه و یاغی است چرا تن به صلح دادید؟! امام پس از ذکر اهمیت امامت و استناد به جمله پیامبر که فرموده بودند: «حسن و حسین امام هستند قیام کنند یا نکنند»، فرمود: «اباسعید! علت صلح من به همان علتی بود که

پیامبر با بنی ضمیره و بنی اشجع و اهالی مکه پس از بازگشت از حدیبیه، صلح کرد...، اباسعید! آیا ندیدی وقتی خضر کشتی را سوراخ کرد و غلام را کشت و دیواری را اصلاح کرد موسی چگونه به وی اعتراض کرد چون از حکمت آن کارها خبر نداشت. اگر من تن به صلح نمی‌دادم شیعه‌ای نبود مگر اینکه کشته می‌شد.

البته در مقابل یاران خیانت کار، یاران خاص امام هم بودند که برخی یا به دست معاویه کشته شدند مانند عمرو بن حمق و حبس همسر او آمنه بنت شریده به مدت دو سال در زندان دمشق، قتل حجر بن عدی و یارانی از او؛ یا در رکاب امام حسین (ع) شرکت کرده و آنجا به دوستان دیگرشان ملحق شدند مانند: حبیب بن مظاهر، هانی بن عروه، برید بن خضیر، صعصعة بن صوحان، عباس بن شیب، مسلم بن اوسجه، قیس بن مصهر صیداوی و ... امام حسن طی فرمانش به عبیدالله بن عباس می‌نویسد: یک تن از این افراد افزون بر یک لشکرند. معاویه می‌گوید: هر وقت چشم‌های آنان را در زیر کلاه خود در صفین به یاد می‌آورم هوش از سرم می‌پرد.

اما هنوز امام از عراق عازم حجاز نشده بود که معاویه به «نخيله» آمد و پس از اقامه نماز ظهر و عصر خطاب به مردم گفت: قسم به خدا جنگ من با شما عراقی‌ها نه به واسطه آن است که شما نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج رفته و زکات بدهید؛ شما خودتان اهل عبادت هستید، من با شما سر ستیز دارم تا بر شما حکومت کنم! همانا خدا این عمارت را در حالی به من عطا کرد که شما از آن کراهت داشتید! و من با حسن معاویه بسته و شروطی را قبول کردم ولی از الآن تمام آن‌ها را زیر پای می‌گذارم و به هیچ کدام وفا نخواهم کرد. و بدین سان خلافت ۲۰ ساله معاویه از سال ۴۱ هجری پس از صلح با امام حسن (ع) شروع شد و رسماً عراق را ضمیمه حکومتش در شام کرد، به کوفه آمد و حکومت خود را اعلام کرد.

بازگشت به مدینه و شهادت
امام در حالی به مدینه بازگشت که قصد داشت به تربیت، آموزش و حفظ نیروهای باقی مانده شیعه پردازد و نه تنها شیعیان، بلکه اسلام راستین را از گزند مکر و حيله‌های



در فضای مه آلود آن روز، جعل احادیث در لزوم سب خانواده علی(ع) رواج یافت. در آن روزگار سیاه، کار حسن و حسین و زینب(علیهم السلام) دو چندان بود و جز روشن نگه داشتن چراغ یاد و خاطره پیامبر(ص) و علی(ع) و فضائل آن‌ها که ناشی از اسلام نبوی و علوی بود، چه چیز مهم دیگری می‌توانست باشد؟!

معاویه به جعه گفت: زندگی یزید را دوست داریم. اگر چنین نبود تو را برای او می‌گرفتیم چرا که می‌ترسیم همان کاری را با یزید انجام دهی که با فرزند رسول خدا(ص) انجام دادی! (به این معنا که معاویه به وعده‌اش عمل نکرد و جعه به عقد مردی از آل طلحه در آمد و فرزندان او به دنیا آورد و که هر کجا می‌رفتند مورد طعنه مردم قرار می‌گرفتند که: ای فرزندان مسموم کننده شوهر!). گویند امام(ع) هنگامی که سم را نوشید، درونش گویی از هم جدا شد و چهل شبانه رو مسمومیت ادامه یافت و زینب(س) که شاهد رنج‌های مادر و پدر بود لخته‌های جگر برادر را می‌دید. امام(ع) در آستانه شهادت برادر خود حسین(ع) را خواست و وصیت کرد که غسل، کفن و دفن او را به عهده گیرد. برخی گفته‌اند: فرمود جنازه‌ام را برای تجدید عهد به نزد قبر جدم رسول الله(ص) برید و سپس در کنار جدهام فاطمه بنت اسد دفن کنید. برخی دیگر اما، نقل کرده‌اند که خواست در جوار قبر رسول خدا(ص) دفن گردد و رضایت عایشه را هم کسب کرده بود. پس از غسل و تکفین توسط امام حسین(ع)، نماز توسط سعید بن عاص امیر مدینه اقامه شد. امام حسین(ع) به وی گفت اگر نبود سنت که تو باید نماز بخوانی خود بر آن اقدام می‌کردم و مانع اقامه نماز توسط تو می‌شدم. پس آنکه پیکر امام حسن(ع) بر روی تختی، به سوی قبر پیامبر حرکت داده شد، مروان بن حکم و جمعی از بنی امیه، در حالی که مسلح بودند- و حتی عایشه - مانع ورود پیکر به مدفن پیامبر شدند. امام حسین(ع) که خوف درگیری داشت - پس از مشورت با برخی -، از عمل به وصیت برادر منصرف شد، تا پیکر مطهر برادرش در بقیع، - شاید کنار مادرش فاطمه(س) -، و جده‌اش فاطمه بنت اسد، به خاک سپرده شود. ... و معاویه اما، هنگامی که خبر شهادت امام حسن(ع) را شنید، به سجده شکر به جا آورد و تکبیر گفت و اطرافیان نیز سجده کرده و تکبیر گفتند.

(مستندات مقاله در دفتر گزارش

نامه موجود است)

نخواند، از منبر پایین آمد و بدون درنگ رفت. گذشته از آن که معاویه امام حسن(ع) را مزاحم جدی برای حاکمیت خود می‌دانست، ایشان را در تضاد با جانشینی یزید، پسر عیاش خود هم می‌دانست و حتی از مطرح کردن جانشینی فرزندش در هراس بود. و این جا معاویه بود که پروژه حذف فیزیکی امام را در سر پروراند. بارها مسموم کردن امام انجام شد تا اینکه سرانجام جعه دختر اشعث فریفته صد هزار درهم و همبستری دایم با یزید شد و حاضر شد قصد شوم معاویه توسط او صورت پذیرد. امام صادق(ع) فرماید: اشعث در خون امام علی(ع) شریک بود، دخترش در خون حسن و پسرش در خون حسین. جعه در حالی در سال ۵۰ هجری امام را به شهادت رسانید که

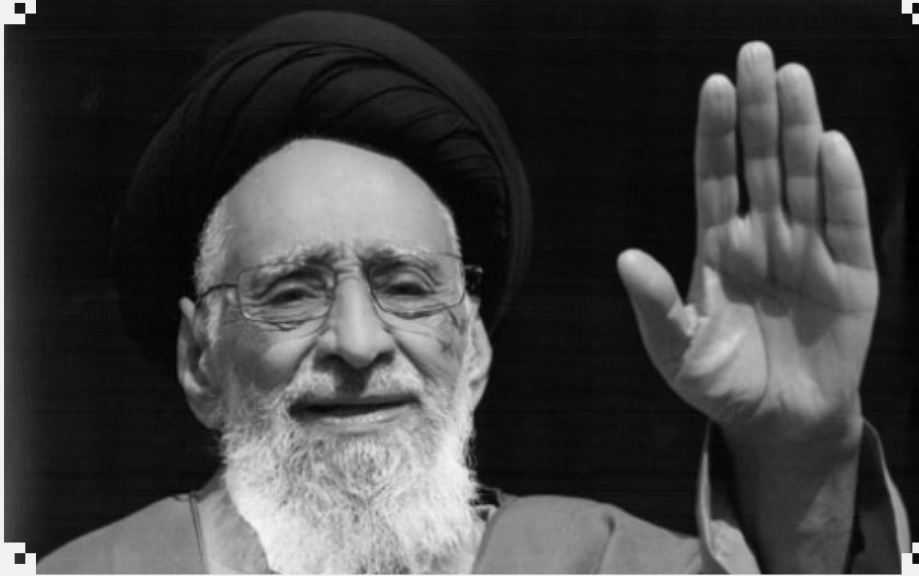
آیا خطابه‌های امام حسن(ع) بر آن‌ها اثر دارد یا ندارد. روزی معاویه در مدینه بالای منبر رفت، خطبه خواند و در حضور مردم و خاندان پیامبر(ع) گفت: پسر علی چکاره ست، چه کسی است، اصلا علی کیست؟ حسن(ع) برخاست و ضمن سپاس خدای بزرگ فرمودند: «خداوند هیچ پیامبری را بر نینگیخت مگر اینکه برای او دشمنی از ستم کاران قرار داد. من پسر علی(ع) هستم و تو پسر صخر هستی. مادرت هند است و مادر من فاطمه (س) است. جده تو قتیله و جده من خدیجه است. خداوند لعنت کند هر یک از ما را که حسبی پایین‌تر و یاری فرو افتاده‌تر و کفر و نفاق بیشتر دارد». پس از این، تمام مردم حاضر در مسجد فریاد زدند: آمین! آمین! و در پی آن، معاویه دیگر خطابه

معاویه مصون دارد. دوران معاویه دوران خاصی بود. آن دوران مملو از تحریف، جعل حدیث، رشد برخی منکرات در جامعه اسلامی؛ فقر و بیچارگی شیعیان بود. اسلامی که آب زلالش کویر تشنه گان را سیراب می‌کرد، امروز گل آلود جلوه می‌کرد. در دوران حاکمیت علی الاطلاق معاویه لعن علی(ع) علنی‌تر از گذشته رسمیت یافت. معاویه معتقد بود حتی کودکان باید لعن علی(ع) بگویند و با این روش تربیت شوند تا دیگر کسی نماند که از فضائل علی(ع) بگوید و کسی هم باور نکند. در فضای مه آلود آن روز، جعل احادیث در لزوم سب خانواده علی(ع) رواج یافت. در آن روزگار سیاه، کار حسن و حسین و زینب(علیهم السلام) دو چندان بود و جز روشن نگه داشتن چراغ یاد و خاطره پیامبر(ص) و علی(ع) و فضائل آن‌ها که ناشی از اسلام نبوی و علوی بود، چه چیز مهم دیگری می‌توانست باشد؟! آن روزها بود که همگی درک کردند که صلح امام حسن(ع) تا چه اندازه به مصلحت کیان اسلام و شیعه بود؛ زمانی که سوگمنده علی بن ابیطالب(ع) جزء تبه کاران، راهزنان و یاغیان به خلفای اموی و خویشان پیامبر یعنی امویان! معرفی می‌شد. اما کار به جایی رسید که کوفیان که از عمال معاویه به تنگ آمده بودند از نامردمی رفتارشان با علی(ع) و حسن(ع) پشیمان شدند و با نمایندگانی در رأس آن‌ها سلیمان بن سرد خزاعی، به مدینه آمدند و از امام خواستند علیه معاویه قیام کند. امام آن‌ها را به صبر و انتظار، سفارش کرد تا موقعیت مناسبی پدید آید. طه حسین، تشکیل و انسجام شیعه را در این زمان دانسته می‌نویسد: «آن روزی که این عده حسن(ع) را ملاقات کردند و آن گفت و شنود میان آن‌ها رد و بدل شد همان روزی است که حزب سیاسی منظم شیعه، علی(ع) و فرزندان‌شان تأسیس شد و حسن(ع) ریاست آن را قبول کرد.»

معاویه، بیش از این تحمل نداشت تا امام حسن(ع) در پرتو سکوت، مبارزه منفی را در بلاد اسلامی پی گیرد. او فعالیت‌های فرهنگی و سکوت امام(ع) را برای باند امویان از مبارزه نظامی خطرناک‌تر می‌دانست. بارها معاویه مردم را محک زده بود که



«» ادامه مطلب از صفحه ۵۲



اما برای من مسلم است که ایشان به مرحله اجتهاد و استنباط در حد بالایی رسیده بودند چون از شاگردان خاص آیت الله محقق داماد بودند و اگر در حوزه قم مانده بود جزء مراجع معروف و جزء مراجعی که مرجعیت ایشان را حوزه های علمیه قبول داشت پذیرفته می شد البته باید اقرار کرد که ایشان در مبارزاتش اگر نگوییم بیشتر، کمتر از یک مرجع به دین خدمت نکرده است ایشان واقعا دین خودش را نسبت به اسلام و نسبت به احکام نورانی آن و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین اداء کرد.

دفاع از حقوق مردم و ظلم ستیزی

نماز جمعه ای را که ایشان برگزار می کرد از اقبال مختلف مردم در آن شرکت می کردند، در واقع آقای طاهری مسیر نماز جمعه را در مسیر هدایت به اسلام و حرکت به طرف انقلاب و نهضت و امام (س) قرار داده بود به همین جهت تمای اقبال مردم در نماز جمعه ایشان شرکت می کردند. یک زمانی من به نماز جمعه ایشان در مسجد جامع حسین آباد رفتم.

ایشان وقتی خواستند شروع به خطبه خواندن کنند فرمودند که جناب آقای دکتر بهشتی هم اینجا حضور دارند و اگر مسافر نبودند من می گفتم ایشان بیاند و نماز جمعه را بخوانند این سخن ایشان گویای این بود که شهید بهشتی که در روز جمعه آمده بودند اصفهان، از فرصت استفاده کرده بود و به دلیل ارادت به حضرت

آیت الله طاهری به نماز جمعه ایشان آمده بود. نکته دیگر اینکه آن وقت ایشان در خطبه ها بحثی را مطرح کردند در رابطه با ظلم و ستم. دلیل طرح این بحث هم بدین جهت بود که در آن ایام در اطراف اصفهان چاهای عمیقی را می کنند برای اینکه فاضلاب هسته ای را دفن کنند. ایشان به آن اعتراض داشت و می گفت که این کار خیانت به ملت است، چرا که هم

برای مردم و هم محیط زیست ضرر دارد. در راه مبارزه با ظلم هم یادم است که می فرمود نماز شب خواندن خیلی خوب است و از عبادات است اما اسلام در همان جا هم مسئله مبارزه با ظلم را مطرح کرده و قرائت آیاتی از آخر سوره مائده را که به مبارزه با ظلم و عدم سازش با ظالم را بیان می کند و توصیه شده که در نماز شب قبل یا بعد از نماز خوانده شود به مردم سفارش می کرد. ایشان می فرمود نماز شب اگر چه یک عبادت فردی است اما در آنجا هم اسلام می فرماید که باید به فکر مبارزه با ظلم باشیم.

علاقه فوق العاده مردم به آیت الله طاهری محبوبیت فوق العاده آیت الله طاهری تا پایان عمر، در میان مردم اصفهان نیازی به بیان ندارد.

قابل وصف نیست. یادم است وقتی که حرکت انقلاب در اصفهان شروع شد حتی تحلیل گران خارجی مانند رادیو بی بی سی می گفتند: که اصفهان حرکت کرده است و حرکت اصفهان حرکت ساز و انقلاب آفرین است. مرحوم آیت الله طاهری به عنوان محور مبارزات در کل کشور و از جمله اصفهان بود در اصفهان دو نفر بودند که اینها هادی و مرشد های جامعه به حساب می آمدند و مردم را به سوی نهضت هدایت می کردند. یکی حضرت آیت الله طاهری بود و دیگری حضرت آیت الله خادمی رضوان الله تعالی علیهما منتهای آیت الله طاهری در متن بود و آیت الله خادمی پشتیبان و حامی و خودش هم هدایت می کرد. در سال ۱۳۵۶ که در اصفهان تحصن شد در منزل آقای خادمی متحصن شدند و حمله هم به منزل آقای خادمی شد و بنابراین در نهضت و حرکت انقلابی مردم در اصفهان چه نسبت به روحانیون بزرگوار و چه سایر طبقات مردم، این دو بزرگوار نقش هدایت کننده را داشتند لکن، آیت الله طاهری چون که جوان تر بود و در متن، خیلی صدمه خورد.

آیت الله طاهری، در دوران دفاع مقدس هم در اصفهان یکی از ارکان بود، بسیجیانی که به جنگ می رفتند عمده اش تشویق ها و ترغیب های آقای طاهری آنان را راهی می کرد. البته فقط تشویق زبانی و صرف نبود، هم خودش حضور داشت و هم پسرش شهید شد. این ها نتیجه تربیت های لسانی و عملی ایشان بود ایشان واقعا انسانی وارسته بودند که خداوند و معاد را باور کرده بود و این مسئله را لساناً و عملاً نشان می داد لذا آنچه در دوران دفاع مقدس از فداکاری، ایثار و از خودگذشتگی مردم اصفهان دیدیم اینها همه اش نتیجه تربیت های ایشان و دیگر بزرگان بود.

زمانی که خبر آزادی آیت الله طاهری از زندان در میان مردم منتشر گردید ما هم برای استقبال از ایشان آمدیم. آن روز از دروازه تهران سابق تا دروازه دولت جمعیت فراوانی برای استقبال ایشان آمده بود به گونه ای که ماشین ایشان با صعوبت و دشواری از میان جمعیت حرکت می کرد جمعیت یک طرفش دروازه تهران بوده و یک طرفش دروازه دولت، حدود پنج شش کیلومتر و همین طور جمعیت در حال رفت و آمد بودند که به استقبال آیت الله طاهری آمده بودند.

و این مطلب نبود مگر بخاطر پایداری و مقاومت ایشان و تحمل شکنجه های طاق فرسای که در زندان بر ایشان وارد می آمد. البته این محبوبیت مقطعی نبود و در تمام سال های پس از انقلاب شاهد ابراز ارادت خالصانه مردم به ایشان بوده ایم که شکوه و عظمت آن رادر مراسم تشییع جنازه آن فقید سعید مشاهده کردید.

امام سلام الله علیه هم به ایشان عنایتی داشتند که فوق العاده بود که قابل مقایسه با عنایات دیگران نبود. امتیازات یک انسان والا را داشتند و نه تنها خودشان برای تحقق آرمانهای نهضت امام سلام الله علیه شکنجه ها شدند بلکه فرزندشان هم در راه نهضت به شهادت رسید. ایشان یکی از بهترین یاران امام بود اگر نگوییم یکی از دو تا بوده است، رضایت امام را در همه ابعاد جلب می کرد و تمام یاران امام با ایشان رفیق بودند، شما کسی را پیدا نمی کنید که رفیق امام باشد به معنای حقیقی جز اینکه با ایشان رفیق باشد. نقش تاثیر گذار آیت الله طاهری در انقلاب و جنگ

نقش مردم اصفهان در پیشبرد نهضت امام و همچنین دوران دفاع مقدس به تلاش های آیت الله طاهری و تاثیر پذیری مردم اصفهان از ایشان

حضرت آیت الله العظمی صانعی :

به عبارت ساده اگر بتوانیم اسلام را
آنگونه که هست به جوانان معرفی
کنیم که دینی سهل و آسان و همراه
با عقل و خرد است و اجازه دهیم آنان
پرسش های خود را مطرح کنند با
آگاهی اعتقادات را می پذیرند.
مصاحبه با صفیر



مرداد و شهریور ۱۳۹۲ / رمضان و شوال ۱۴۳۴ - جولای و آگوست ۲۰۱۳
شماره ۳۰/۳۰۲ صفحه
www.saanei.org & safir@saanei.org

درج مقاله ها و تحلیل ها در راستای اطلاع رسانی و ارتقاء سطح
فکری می باشد و دلالتی بر تأیید آن نیست.

دفتر قم :

خیابان شهید محمد منتظری - کوچه ۴ - پلاک ۸

کدپستی: ۳۷۱۳۷۴۴۳۶۹

تلفن: ۳۷۸۳۱۶۶۰-۶۲ / ۳۷۷۴۴۰۱۰ / ۳۷۷۴۴۷۱۷

فابری: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۵۰۸۰

وب سایت: www.saanei.org

پست الکترونیکی: istifta@saanei.org

خسارات زیادی به جامعه اسلامی و ارزش های
متعالی آن وارد کرده است فراهم گردد.

۴- انتظار به حق و شایسته ملت آن است که
عقلانیت، تدبیر و اعتدال وجه غالب و رویکرد
اساسی در حل معضلات و مشکلات داخلی و
خارجی باشد، طبعاً در این صورت نه تنها راه
بر بهانه جویان مسدود خواهد شد بلکه همراهی
ملت را (حتی در صورت وجود مشکلات
احتمالی) به همراه خواهد داشت.

۵- دفاع از حقوق و آزادی های

مشروع و حق آزادی بیان، قلم و
انتقاد که موجب پیشرفت یک
جامعه و مانع بزرگی بر سر راه
خودکامگی، فساد، تبعیض
می باشد هرچه بیشتر باید مورد نظر
و حمایت قرار گیرد.

۶- رأی ملت به حضرت تعالی سرمایه ارزشمند
است که در صورت پاسداشت آن به بزرگترین
سرمایه معنوی دنیا و آخرتتان تبدیل خواهد شد و
ناگفته پیداست که در تحقق این پیروزی زحمات
نخبگان، اندیشمندان، دانشگاهیان و به خصوص
آنانی که در دفاع از حقوق ملت دچار محدودیتها
گردیده اند تأثیر به سزایی داشته و دارد.

اینجانب در پایان ضمن تبریک مجدد انتخاب
شما به عنوان رئیس جمهور، دوام و کمال
توفیقاتان را در خدمت به مردم از درگاه حضرت
احدیت مسألت می نمایم و آخر دعواهم ان
الحمد لله رب العالمین.

قم المقدسه - یوسف صانعی

۲۸ خرداد ۱۳۹۲



پیام تبریک حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله)

به رئیس جمهور منتخب مردم

حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر حسن روحانی

علیهم اجمعین) را فراهم آورید.

۲- باید توجه داشت که میزان بودن رأی مردم؛
خاص ایام انتخابات و حضور در پای صندوق
ها نیست بلکه رأی، نظر و رضایت مردم در تمام
دورانی که شما به عنوان رئیس جمهور ملت
متصدی امور هستید باید نافذ و به عنوان میزان و
ملاک و یک عنصر تأثیر گزار مورد توجه باشد.

۳- امروز از مشکلات اساسی این مملکت
تورم، بیکاری و فقر و سایر ناهنجاری های
اجتماعی ناشی از آن و بی توجهی به ارزش های
اخلاقی است از این رو انتظار قاطبه ی ملت از
حضرت تعالی آن است که ضمن توجه جدی به
نهادینه کردن اخلاق اسلامی در جامعه، زمینه
سازی زوال و از بین رفتن فرهنگ دروغ، تهمت،
تخریب، خرافات و موهومات که متأسفانه

باسمه تعالی
«وَأَلِّ لِرَبِّكَ عَدَاً»
برادر مكرم جناب حجت الاسلام والمسلمین
آقای دکتر حسن روحانی (دام عزّه و توفیقه)
رئیس جمهور منتخب ملت شریف ایران
سلام علیکم؛

حضور آگاهانه، و مقتدرانه و با شکوه مردم فهیم
و قدرشناس کشور عزیزمان ایران در یازدهمین
انتخابات ریاست جمهوری
اسلامی در روز ۲۴ خرداد از یک
سو موجب دلگرمی مضاعف همه
دوستان عدالت و آزادی و
سربلندی میهن اسلامی و از سوی
دیگر باعث یأس و سرخوردگی
دشمنان آن گردید.

نتیجه شیرین انتخاب مقتدرانه و معنادار
حضرت تعالی به عنوان رئیس جمهور منتخب بیانگر
زمان شناسی، شور و شعور و خواست ملت در
انتخاب اعتدال، اخلاق، آزادی های قانونی و
مشروع در جهت نفی هرگونه ظلم و ستم و بی
عدالتی است. اینجانب ضمن تبریک این انتخاب
شایسته به حضرت تعالی و تشکر وافر از حضور
مردم عزیز و تصمیم سنجیده و ایثارگری جناب
آقای دکتر عارف (دام عزّه العالی) نکاتی را
متذکر می شوم.

۱- از حضرت تعالی که از سابقون در انقلاب
هستید انتظار می رود که در تدوین برنامه های
دولت با توجه به هدایت های امام امت (سلام
الله علیه) و عنصر زمان و مکان و اجتهاد پویا
زمینه بالندگی هرچه بیشتر فقه اهل بیت (سلام الله

توصیف آیت الله طاهری از زبان آیت الله العظمی صانعی:

آیت الله طاهری دین خود را نسبت به اسلام،

احکام نورانی آن و اهل بیت (ع) اداء کرد.



مقام علمی آیت الله طاهری (ره)

تفصیل مقام علمی ایشان را بهتر است
از شخصیت هایی همچون آیات عظام
شیرازی و موسوی اردبیلی سوال
کنید اما اجمالاً من دونکتہ را در این
ارتباط ذکر می کنم اول اینکه: در بدو
ورود ما به قم در اوائل دهه ۳۰ این
آقایان به عنوان فضایی به نام حوزه
مطرح بودند و از شاگردان مرحوم
آیت الله محقق داماد بودند، و ثانیاً: به

اعتقاد این جانب حضرت آیت الله طاهری علیرغم اینکه یک شخصیت بسیار
متقی و خوش استعداد بود لکن ورود ایشان در مبارزه علیه رژیم ستم شاهی
و حرکت ایشان به طرف مبارزات اصفهان سبب شد که ایشان در حوزه
مقداری منسی شود و نتواند این مدارج عالی را طی کند...

«ادامه در صفحه ۵۱»

حضرت آیت الله طاهری به ملکوت اعلا پیوست، بزرگ مردی که تمام
دوران زندگی صرف کسب علم و دانش و مجاهدت در راه حق و مبارزه
با ظلم و ظالم سیری گردید و مردم قدر شناس اصفهان به شایستگی پیکرش
را تشییع و به خاک سپردند. اما مع الاسف اطلاعات و مستندات از زندگی
علمی و سابقه مبارزاتی حضرت آیت الله در دسترس نیست. آنچه در پی می
آید بخشی از سخنان حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی) در
دیدار جمعی از مریدان و شاگردان حضرت آیت الله طاهری (رحمة الله علیه)
با معظّم له است که تقدیم خوانندگان می گردد.